
مهدی
مهم ترین حقیقت تاریخ
(نقدی بر کتاب عجیب ترین دروغ تاریخ)
مجتبی شکوری

بسم الله الرحمن الرحیم

مهدی عج الله تعالی فرجه الشریف مهم ترین حقیقت تاریخ

نویسنده:

مجتبی گودرزی

ناشر چاپی:

مشعر

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

مهدی عج الله تعالی فرجه‌الشریف مهم‌ترین حقیقت تاریخ

مشخصات کتاب

سرشناسه : گودرزی، مجتبی، ۱۳۴۶ -

عنوان و نام پدیدآور : مهدی عج الله تعالی فرجه‌الشریف مهم‌ترین حقیقت تاریخ: (نقدی بر کتاب عجیب‌ترین دروغ تاریخ)/ مجتبی گودرزی.

مشخصات نشر : تهران: مشعر، ۱۳۹۱.

مشخصات ظاهری : ۱۹۱ ص.

شابک : ۹۷۸-۹۶۴-۵۴۰-۳۹۸-۸

وضعیت فهرست نویسی : فیپا

یادداشت : کتاب حاضر نقدی بر کتاب "عجیب‌ترین دروغ تاریخ " نوشته عثمان‌بن‌محمد الخمیس است.

یادداشت : کتابنامه : ص[۱۸۷]-۱۹۰؛ همچنین به صورت زیرنویس.

عنوان دیگر : نقدی بر کتاب عجیب‌ترین دروغ تاریخ

موضوع : محمدبن حسن (عج)، امام دوازدهم، ۲۵۵ق. - -- غیبت

موضوع : مهدویت-- دفاعیه‌ها و ردیه‌ها

رده بندی کنگره : BP۲۲۴/۴/گ۹م۹ ۱۳۹۱

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۴۶۲

شماره کتابشناسی ملی : ۲۸۶۶۱۰۹

ص:۱

دیباچه

ص:۲

ص:۳

ص:۴۰

ص:۵

ص:۶

ص:۷

ص:۸

ص:۹

الحمدلله رب العالمین وصلی الله علی محمد و آله الطاهرین سیما المهدی المنتظر الذی یَملأ الارض قسطا وعدلا بعد ما مُلئت ظلما و جورا.

آینده روشن جهان با ظهور منجی، از جمله باورهایی است که همه ادیان الهی و برخی ادیان غیر الهی به آن عقیده دارند. این منجی در اسلام به مهدی موعود، معروف و از نسل پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و از فرزندان حضرت علی (علیه السلام) و فاطمه (علیها السلام) است. اعتقاد به وجود منجی بین همه مسلمانان مشترک است و اختلاف در تولد یا متولد نشدن منجی است. شیعه به تولد منجی اعتقاد دارد، ولی اهل سنت در این‌باره اختلاف دارند. برخی دانشمندان اهل سنت مانند شیعه معتقدند منجی متولد شده و عده‌ای تولدش را رد می‌کنند. در این میان برخی فرقه‌های منحرف می‌کوشند عقیده به مهدویت را به شیعه منحصر بدانند و با ایجاد شبهه، اصل اعتقاد به مهدویت را نیز زیر سؤال برند. آنچه در این نوشتار می‌خوانید، پاسخ به شبهه‌هایی است که در یکی از کتاب‌های فرقه وهابیت درباره اعتقاد به منجی نوشته شده است.

ص:۱۰

جناب آقای گودرزی در این نوشتار کوشیده با استفاده از کتاب‌های معتبر شیعه و اهل سنت، شبهات مهم این کتاب را پاسخ گوید. با تقدیر و سپاس از ایشان، از خدا می‌خواهیم به ایشان پاداشی شایسته عطا کند و این اثر را برای جست‌وجوگران حقیقت، مفید قرار دهد.

انه ولی التوفیق

گروه کلام و معارف

پژوهشکده حج و زیارت

ص:۱۱

مقدمه

اشاره

مهدویت و اعتقاد به ظهور حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) و ضرورت تشکیل حکومت جهانی و عدالت‌گستر ایشان، از باورهای مشترک میان شیعه و سنی است و هر دو مذهب به بسیاری از روایت‌های مهدویت باور دارند. با این حال، اختلاف‌هایی نیز در این‌باره وجود دارد که در جای خود، به تفصیل به آن پرداخته شده که اساسی‌ترین آن، درباره وجود حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) است. بیشتر اهل سنت معتقدند که آن حضرت هنوز به دنیا نیامده است و در آینده متولد خواهد شد. در مقابل، شیعیان با توجه به روایت‌ها و اسناد تاریخی، معتقدند ایشان در سال ۲۵۵ه. ق متولد شده و هم اکنون زنده است و تا زمان ظهور در غیبت کبری به سر می‌برند.

امروزه با وجود باورهای مشترک بسیار میان دو مذهب و ضرورت وحدت مسلمانان، فرقه‌ای ساختگی به نام وهابیت، می‌کوشد تا با ایجاد اتهام‌های واهی و مخدوش کردن چهره شیعه اثناعشری اختلاف میان شیعه و سنی را عمیق‌تر کند. ازاین‌رو، این فرقه در سال‌های اخیر، کتاب‌های بسیاری درباره مسائل اختلافی با رویکرد تهمت و افترا و طرح

ص:۱۲

مسائل ضعیف و مطرود از دیدگاه شیعه، به چاپ رسانده است. یکی از آنها کتاب «متی یشرق نورک ایها المنتظر» تألیف «عثمان بن محمـد الخمیس» است که ترجمه فارسـی آن با نام «عجیب‌ترین دروغ تاریـخ» چاپ شده است. وی با هدف قرار دادن این اختلاف، کوشـیده است بـاور به وجود منجی را در روایت‌هـا و کتاب‌هـای شـیعیان مخـدوش سـازد. وی اعتقاد به مهـدویت را امری موهوم و خیالی جلوه می‌دهـد و با گزینش برخی روایت‌ها، تصویری کاریکاتوری از این اعتقاد برای مخاطب به نمایش می‌گذارد. عثمان بن محمد الخمیس، بخشی از یک روایت را بیان می‌کند و بخش دیگر آن را که با خواست و نیت او در تضاد است، نادیده می‌گیرد.
همچنین، وی به روایت‌هـایی اسـتناد می‌کنـد که راویـانی مجهـول دارد و در مـذهب شـیعه کمـتر به این‌گونه راویـان توجه می‌شود. نویسـنده این کتـاب حتی در برخی موارد، رویـدادهای تـاریخی را بـا انتخاب و تفسـیر خود، به‌گونه‌ای غیر واقعی جلوه داده است تا بتواند باور خود را به مخاطبان منتقل کند. آنچه بیش از همه در اثر او به چشم می‌خورد، اسـتفاده بسـیار از مطالبی است که درک و فهم آن خـارج از فهم عامه مردم است و به تخصـص در علوم خاص نیازمنـد است؛ برای مثال، وی در قسـمتی از کتاب خود، گفتار زراره را هنگام احتضار، دلیل حیرت شیعیان در شناخت امام تفسیر و از بیان کل ماجرا خودداری می‌کند.
عثمان الخمیس، با وجود روایت‌های فراوان و اجماع علمای شیعی بر

ص:۱۳

تحریف نشـدن قرآن، شـیعیان را قائل به تحریف قرآن می‌داند. (۱)چنین نویسـندگانی باید همواره به خاطر داشـته باشند که در یک بحث علمی باید به اصل وجدان و انکار نکردن حقیقت و بررسی نکردن متعصبانه عقاید دیگران پایبند باشند.

در این نوشـتار مسـئله مهدویت بررسـی، و به شـبهات آن، بدون تعصب و با رعایت انصاف، پاسخ داده می‌شود. نویسـنده در این اثر کوشـیده است در پاسخ به شـبهات مطرح شده، موضوع مهدویت را از دیدگاه روایت‌های صـحیح و مورد وثوق بررسـی و شـبهات مرتبطی را که در کل کتاب پراکنده بود، جمع آوری کند و به صورت خلاصه در چندین فصل پاسخ دهد.

نگاهی به سرگذشت حدیث

از آنجـا که در کتاب‌های مختلف اعتقادی، برای انکار یا اثبات مطلبی، از حـدیث و روایت‌استفاده می‌شود، گاه به‌دلیل آشـنا نبودن عموم مردم با این روایات، برخی نویسـندگان با اسـتفاده از همین نقطه ضـعف، در مسائل فقهی، اخلاقی به‌ویژه اعتقادی ایجاد شبهه می‌کننـد. ازاین‌رو، لازم است تاریخچه علم حـدیث و برخی مسائل مربوط به آن به اختصار بیان شود تا خواننـدگان گرامی با بینش صحیحی در این‌باره، در رویارویی با افکار انحرافی در این زمینه، به برداشتی درست و آگاهانه دست یابند.

۱- عجیب‌ترین دروغ تاریخ، ص ۶۰.

ص:۱۴

تاریخچه حدیث

اشاره

ایجاد حدیث، بیان و گسترش آن، ارتباطی تنگاتنگ با وجود پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) دارد. بنابراین می‌توان پیدایش حدیث را با آغاز رسالت ایشان همزمان بدانیم. در عصر پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) حفظ، نقل و کتابت احادیث نبوی رایج بود و صحابه ایشان، احادیث بسیاری را از پیامبر (صلی الله علیه و آله) نوشته و به نوشته‌های خود می‌بالیدند. تشویق‌های پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و اهتمام ایشان به نقل و کتابت حدیث، خود شاهد این مدعاست که در عصر پیامبر بازار حدیث بسیار گرم بود و آن حضرت نیز می‌فرمود:

«اُكتُبُوا هذَا الْعِلمَ» (۱)؛ «علم را به کتابت در آورید» . یا در جای دیگر فرمود:

«قَيِّدُوا الْعِلمَ بِالكِتابَة»(۲)؛ «علم را با نوشتن، به بند کنید» .

با توجه به احادیث پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در زمینه کتابت حدیث، می‌توان دریافت که ایشان می‌دانستند آنچه شفاهی بیان می‌شود و فقط در ذهن‌ها می‌ماند، ممکن است بر اثر مرور زمان، اغراض سیاسی، فراموشی یا اختلاف در نقل‌ها، دچار تغییرات یا به‌طور کلی نابود شود. ازاین‌رو ایشان پیروان خود را چه در مورد احادیث و چه در مورد کلام وحی به نوشتن سفارش می‌کردند. براین اساس، کاتبانی همیشه کلام وحی را می‌نگاشتند. در روایتی از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) آمده است که به حضرت علی (علیه السلام) فرمود: «آنچه بر تو املا می‌کنم، بنویس!» علی (علیه السلام) عرض کرد:

۱- تقیید العلم، ص ۷۲.

۲- بحارالانوار، ج ۷۶، ص ۱۳۹؛ المستدرک علی الصحیحین، ج ۱، ص ۱۰۶. «علم را با نوشتن به بند کنید حفظ کنید» .

ص:۱۵

«آیا از فراموشی من بیم دارید؟» پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمود: «من از فراموشی تو هراسی ندارم؛ چرا که از خداوند درخواست کردم که به تو حافظه‌ای قوی عطا کند. برای شریکان خود بنویس!» علی (علیه السلام) پرسید: «شریکان من کیستند ای رسول خدا؟» حضرت فرمود: «فرزندان امامت» .(۱)

پس از وفات پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) اتفاقاتی عجیب در دنیای اسلام رخ داد که یکی از آنها به خلافت رسیدن ابوبکر، عمر و عثمان و دستور منع نقل حدیث از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) بود. نخست ابوبکر که خود پانصد حدیث از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) جمع‌آوری کرده بود، تمامی آن احادیث را در آتش سوزاند(۲)و دستور داد از پیامبر (صلی الله علیه و آله) حدیث نقل نکنند و به قرآن مشغول باشند. (۳)عمر نیز در دوران حکومتش، سیاست منع نقل حدیث را به شدت دنبال کرد. در زمان عثمان نیز مبارزه دستگاه خلافت با نقل حدیث شدیدتر شد. عثمان برای جلوگیری از بازگویی سخنان و سیره پیامبر (صلی الله علیه و آله) ، یاران بزرگ ایشان را شکنجه و تبعید کرد.(۴)

در دوران ۲۵ ساله حکومت سه خلیفه، یاران پیامبر و تابعین، در چنین اوضاعی به سر بردند تا سرانجام خلافت به صاحب اصلی‌اش رسید. ولی حضرت علی (علیه السلام) زمانی به خلافت رسید که سیره پیامبراکرم (صلی الله علیه و آله) دچار تحریف و ضعف شده بود. (۵)در مقابل اصلاحات

۱- امالی، صدوق، ص ۳۲۷؛ بصائر الدرجات، محمد بن حسن صفار، ص ۱۴۷.

۲- تذکرة الحفاظ، شمس الدین ذهبی، ج ۱، ص ۵.

۳- همان، صص ۷ و ۸.

۴- انساب الاشراف، بلاذری، ج ۵، ص ۴۹.

۵- روضه کافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج ۸، صص ۶۱ - ۶۳.

ص:۱۶

حضرت علی (علیه السلام) معاویه همه نیروی خود را برای نابودی نام و نشان پیامبر و خاندانش به‌کار گرفت. (۱)وی برای رسیدن به هدف خویش، دستگاه‌های گوناگون جعل حدیث را به راه انداخت، به‌گونه‌ای که «ابوهریره» بیش از ۵۳۰۰ حدیث و «عبدالله بن عمر» بیشتر از دو هزار حدیث و «عایشه» و «انس‌بن مالک» هر یک، بیش از ۲۳۰۰ حدیث به دروغ به پیامبر نسبت دادند.(۲)

منع از روایتگری حدیث، تا روی کار آمدن عمر بن عبد العزیز ادامه یافت. پس از به حکومت رسیدن عمر بن عبدالعزیز، دستور رسمی کتابت حدیث صادر شد و در نتیجه ده‌ها کتاب در سیره پیامبر و صحابه گردآوری شد. با توجه به این سیر تاریخی، باید گفت تاریخ حدیث شیعه از عصر رسالت و امامت تا به امروز، پیوسته بوده و هیچ حلقه‌ای از آن نیفتاده است. درحالی‌که حدیث در اهل سنت این‌گونه نبوده؛ زیرا گردآورندگان اولیه حدیث در اهل سنت احادیث را براساس سنت شفاهی فراهم آوردند. در حقیقت، بخاری و مسلم با توجه به شنیده‌های روایی که از استادانشان به آنان منتقل شد، به تدوین صحیحین پرداختند. ولی گردآورندگان جوامع اولیه حدیثی شیعه، با احادیث و سن–ت مکتوب روبه رو بودند که ما آن را به عنوان اصول «اربع‌مأة» می‌شناسیم و از آن با عنوان شکل‌گیری میراث روایی شیعه در قالب اصول اربع‌مأة و دورهٔ دوم از ادوار تاریخ حدیث شیعه یاد می‌کنیم که این دوره از

۱- مروج الذهب، مسعودی، ج۳، ص ۴۵۴.

۲- احادیث ام المؤمنین عایشه، مرتضی عسکری، ص۲۸۹.

ص:۱۷

اختصاصات تاریخ شیعه است.

با توجه به این ویژگی و نیز مکتوب بودن احادیث شیعی و نظارت اهل بیت (علیهم السلام) بر مکتوبات حدیثی، پدیده وضع و جعل در احادیث شیعه، در مقایسه با حدیث اهل سنت محدودتر است. بنابراین، پیراستن منابع روایی شیعه از احادیث جعلی، در مقایسه با منابع روایی اهل سنت، ضرورت کمتری دارد.

با توجه به آنچه گفته شد، نخستین نگاشته‌های حدیثی شیعه در دوران رسالت و امامت ائمه (علیهم السلام) تا زمان امام‌سجاد (علیه السلام) (م ۹۵) فراهم آمده است. ازاین‌رو، می‌توان آنها را متعلق به سده نخست دانست؛ یعنی دورانی که خلفا با نقل، کتابت و تدوین حدیث مبارزه و مخالفت شدید می‌کردند. پس از این دوران، میراث روایی شیعه در قالب اصول اربع‌مأة شکل گرفت. اصول اربع‌مأة یا اصول چهارصدگانه، به مجموعه‌ای از مکتوبات حدیثی گفته می‌شود که در دوران ائمه به‌ویژه در عصر صادقین (علیهما السلام) با کوشش یاران ائمه (علیهم السلام) نگاشته شد. البته برخی از بزرگان بر این باورند که اصول اربع‌مأة از زمان حضرت علی (علیه السلام) تا زمان امام حسن عسکری (علیه السلام) فراهم آمده و در بر دارنده گفتار همه ائمه (علیهم السلام) است؛ هر چند بیشترین روایت‌های اصول اربعهمأة از صادقین (علیهما السلام) است. این اصول تا دوران مؤلفان جوامع اولیه شیعه، یعنی کلینی، شیخ صدوق و شیخ طوسی وجود داشته است و آنان نیز از این اصول استفاده کرده‌اند و نیز شماری از آنها تا زمان محمّد بن ادریس حلّی (م۵۹۸ه. ق) ، سید بن طاوس (م۶۳۷ه. ق) ، شهید ثانی (م۹۶۶ه. ق) ، کفعمی (م۹۰۵ه. ق) و نیز شمار کمتری از آنها تا دوران

ص:۱۸

علامه مجلسی (م۱۱۱۱ه. ق) ، شیخ حر عاملی (م ۱۱۰۴ه. ق) و میرزا حسین نوری (م ۱۳۲۰ه. ق) باقی مانده و استفاده شده است.

امروزه از میان این اصول، فقط شانزده اصل به دست ما رسیده است.

دو عامل اساسی در از بین رفتن اصول اربعه‌مأة نقش مؤثر داشته است که عبارت‌اند از:

۱. پس از تدوین جوامع اولیه حدیثی، میل علما برای استفاده از اصول اربع‌مأة کم شد؛ زیرا وجود این روایات در چهل کتاب از یک‌سو و نداشتن نظم و تثبیت از دیگر سو، مراجعه مستقیم به این اصول را دشوار کرده بود.

۲. در آتش‌سوزی کتابخانه شیخ طوسی در سال ۴۴۸ه. ق به دست متعصبان، شماری از این اصول سوخت و از بین رفت.(۱)

پس از دوره تدوین جوامع اولیه حدیثی شیعه، دوران تکمیل و تنظیم جوامع حدیثی شیعه آغاز می‌شود. از مهم‌ترین آثار این دوره به «بحارالانوار علامه مجلسی» ، «تفصیل وسائل الشیعه إلی تحصیل مسائل الشریعة حر عاملی» ؛ «مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل میرزا حسین نوری» ، «وافی از ملا محسن فیض کاشانی» و نیز «جامع احادیث الشیعه آیت الله بروجردی» می‌توان اشاره کرد.

از دیگر پرسش‌هایی که باید به آن پاسخ داده شود، این است که آیا تمام احادیث موجود در منابع روایی، صحیح است؟ در پاسخ به این پرسش باید گفت: با توجه به آنچه در تاریخچه پر فراز و نشیب حدیث

۱- به نقل از: پژوهشی در تاریخ حدیث شیعه، شیخ آغا بزرگ تهرانی، ص ۱۹۵.

ص:۱۹

گفته شـد، پاسـخ این پرسـش منفی است. اگرچه بزرگـان و علمـای «اخباری» و «اصولی» در میزان صـحت روایات کتب اربعه با هم اختلاف داشـته‌اند، ولی همه علما و بزرگان اتفاق‌نظر دارند که تمام احادیث صحیح نیستند. بلکه احادیث ضعیف نیز بین آنها وجود دارد. بنابراین، برای شـناخت سره از ناسره، علوم حـدیث را به چند علم تقسـیم کرده‌اند که به کمک آنها می‌توان به میزان صـحت حدیثی پی‌برد. این علوم عبارت‌اند از:

۱. علم رجال

رجال، دانشـی است که به معرفی راویان و صـفاتی می‌پردازد که در پـذیرش یا رد کردن راویان نقش دارد؛ ماننـد ایمان، عـدالت و ماننـد آن. همچنین، در این دانش از چگـونگی جرح و توثیـق راویـان و راه‌هـای رفع تعـارض میـان جرح و تعـدیل، سـخن به میـان می‌آید.

۲. علم درایه

دانشـی است که در آن از متن حـدیث، سـند و طرق آن از نظر صـحت، ضـعف، علت و تمـام آنچه برای شـناخت حـدیث مقبول از مردود لازم است، بحث می‌شود.

۳. فقه الحدیث

فقه به معنای فهم یا فهم از روی تأمل و دقت (۱)است و فقه الحدیث

۱- ر. ك: الصحاح، ج ۶، ص۲۲۴۳؛ النهایهٔ فی غریب الحدیث، ج ۳، ص ۴۶۵؛ الفروق اللغویهٔ، ص۴۱۲.

ص:۲۰

به معنای فهم حدیث است. به عبارت کامل‌تر، فقه الحدیث، مبانی و ضوابطی است که در فهم متون و مدالیل روایات مورد استفاده قرار می‌گیرد و تفسیر و تبیینی است که براساس این مبانی از احادیث بیان می‌شود. ازاین‌رو، شخصی که می‌خواهد وارد علوم حدیث شود، باید به این علوم مجهز باشد.

ص:۲۱

فصل اول: مهدویت و روایات شیعه

در بررسی یک دین یا عقاید یک مذهب، دو موضوع اهمیت ویژه دارد: یکی منابع اعتقادی و آموزه‌های آن دین و مذهب و دیگری هماهنگی و نگرش کلی به این عقاید است. بسیاری از مذاهب و ادیان، حداقل در یکی از این دو موضوع مشکل اساسی دارند و به تناقض می‌رسند. شیعه معتقد است منابع اعتقادی خود را از قرآن و روایات پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و ائمه معصوم (علیهم السلام) استنتاج می کند و به نظر و دیدگاه یک یا چند نفر مبتنی نیست. همچنین با نگرشی کلی به مجموعه عقاید شیعه، تضاد و تناقضی در آن دیده نمی‌شود.

در منابع شیعه، جنبه‌های گوناگون مسئله مهدویت مطرح شده است که با دقت و اندیشیدن در روایات، می‌توان گفت ناهماهنگی و ناسازگاری در محتوای روایات مهدویت دیده نمی‌شود. در روایاتی که ولادت و امامت ایشان را بیان کرده و غیبت و اوضاع و احوال آن دوره و ظهور آن حضرت را تشریح کرده‌اند نیز اختلافی دیده نمی‌شود. ولی

ص:۲۲

برخی مخالفان مذهب از فرق دیگر، برخلاف آموزه‌های قرآن که راه برخورد با اندیشه دیگران را دعوت به حکمت و جدال احسن می‌داند، برای اثبات حقانیت خود، از هر راهکاری حتی دروغ و افتراء استفاده می‌کنند تا عقیده طرف مقابل را دارای تضاد و باور نکردنی نشان دهند.

نویسنده کتاب «عجیب ترین دروغ تاریخ» نیز از جمله کسانی است که از این شیوه استفاده کرده است. با آنکه مسئله امام زمان و غیبت او نزد اهل‌بیت پیامبر (علیهم السلام) ، از باورهای مسلم است و به فرموده امامان شیعه دوازدهمین نفرشان مهدی موعود است، ولی نویسنده این کتاب به دروغ مدعی می‌شود که «محمد بن عبدالله بن حسن، معروف به نفس زکیه» مشهورترین کسی بوده که به مهدی شهرت داشته و جعفر صادق، به موسی و عبدالله (پسرانش) اجازه داده که به شورش محمد بن عبدالله (نفس زکیه) بپیوندند؛ چون وی همنام پیامبر (صلی الله علیه و آله) و پدرش همنام پدر پیامبر (صلی الله علیه و آله) بود و از نوادگان حسن بود و او اقدام به شورش کرد و همگی معتقد بودند که او مهدی منتظر است. بنابراین جعفر صادق و موسی، امام پس از جعفر و عبدالله، هر دو با او بیعت کردند و کارها به وسیله او مستقر شد تا وقتی که کشته شد.(۱)

چنین باوری به یقین دروغ است؛ زیرا ابوالفرج اصفهانی در مقاتل‌الطالبیین می گوید:

هنگامی که عبدالله بن حسن خواست برای فرزندش محمد به عنوان مهدی بیعت بگیرد، تنها کسی که مخالفت کرد و گفت او مهدی

۱- عجیب‌ترین دروغ تاریخ، ص۱۱۹.

ص:۲۳

موعود نیست و سرانجام کشته خواهد شد، جعفربن محمد (علیه السلام) بود که سخن او موجب متفرق شدن آن جمع گردید.(۱)

حال چگونه می‌توان در مقابل این نص صریح، بدون دلیل و مدرک مدعی شد که امام صادق (علیه السلام) ، نفس زکیه را مهدی موعود می‌دانسته است.

عثمان محمد الخمیس برای آنکه در عقیده به مهدی موعود خدشه وارد کند، به دو روایت تمسک می‌کند و می‌گوید: شیعیان از رسول‌خدا (صلی الله علیه و آله) روایت کرده‌اند که به علی گفت: «ای علی! پس از من دوازده امام می‌آید که دوازده مهدی است» . بنابراین، مهدویت خاص محمد بن حسن عسکری نیست. همچنین شیعیان از رسول‌الله (صلی الله علیه و آله) روایت کرده‌اند که گفت: «من و دوازده فرزندم و تو ای علی، پایه و میخ زمین هستیم. پس چند نفر می‌شوند؟ سیزده امام!» .(۲)

نویسنده کتاب عجیب‌ترین دروغ تاریخ، در فهم حدیث جاهل بوده یا آنکه خود را به جهالت زده است؛ زیرا در نخستین روایتی که به آن استناد کرده، معنای لغوی مهدی (هدایت یافته از سوی خدا) مد نظر است. بنابر عقیده شیعه، همه امامان و شخص پیامبر (صلی الله علیه و آله) مهدی‌اند و در روایت‌های اهل بیت (علیهم السلام) به این موضوع اشاره شده است و همه آنان نیز همواره یادآور شده‌اند که آنان مهدی موعود نیستند. بنابراین، این روایت با روایات مربوط به مهدی موعود تناقضی ندارد. بلکه هر کدام به

۱- مقاتل الطالبیین، ابوالفرج اصفهانی، ص۱۸۶.

۲- عجیب‌ترین دروغ، ص۱۲۴.

ص:۲۴

موضوع خاص خویش اشاره دارد.(۱)بر این اساس، روایت بعدی نیز که از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نقل شده است، با عقیده امامیه درباره امامت و عقیده به مهدی موعود تعارضی ندارد. رسول خدا (صلی الله علیه و آله) می‌فرماید: «ای علی! من و دوازده فرزندم و تو استوانه‌های زمینیم» که در این روایت، تعداد این مهدیون چهارده نفر بیان شده که در شیعه به چهارده معصوم مشهورند؛ یعنی علی (علیه السلام) و رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و دوازده فرزندش که مراد از دوازده فرزند، فاطمه (علیها السلام) و یازده امام از فرزندان فاطمه (علیها السلام) است؛ همان کسانی که خداوند آنان را از پلیدی و زشتی‌دور کرده است.

نویسنده در بخش دیگری از کلامش مدعی می‌شود که تمام این فرقه‌ها و تمام این شیعیان نگفته‌اند که محمد بن حسن عسکری همان مهدی و امام دوازدهم است و امامت به او منتهی می‌شود. بلکه بر این امر دلالت می‌کند که نظریه مهدویت قدیمی است. ولی منحصر کردن آن به شخص معینی که محمد بن حسن باشد، متأخر است که پس از وفات حسن عسکری بوده است.(۲)

در پاسخ به این شبهه می‌گوییم: برخلاف ادعای عثمان الخمیس، روایاتی که در طول بیش از دویست سال درباره امام مهدی نقل شده است، همگی محتوای ثابتی دارد که در اینجا به چند نمونه اشاره می‌کنیم.

۱- باید یادآور شد که در روایات شیعی از این‌گونه روایات که به منظور خاصی اشاره دارند، بسیار است، مانند روایتی که امام هادی ع ، امامت در احکام را به امام حسن عسکری ع منتهی می‌داند و در واقع همین‌گونه است؛ زیرا پس از شهادت ایشان امام مهدی عج غائب می‌شود.

۲- عجیب‌ترین دروغ، ص ۱۲۰.

ص:۲۵

امیر المؤمنین علی (علیه السلام) می‌فرماید:

لِلقـائم مِنّا غَیبـةٌ، أَمَـدُها طَویلٌ کَأَنّی بالشـیعهٔ یَجولُون جَوَلانَ النَّعَم فِی غَیبتِه. یَطلبُونَ الَمرعَی فَلا یَجِـدونَه أَلا فَمَنْ ثَبتَ مِنهُم عَلَی دِینِه وَلَم‌یَقْسُ قَلبُه لِطُولِ أمَدِ غَیبهِٔ إمامهِ فَهُو مَعی فِی دَرَجَتی یَومَ القِیامَهٔ.(۱)

برای قائم ما غیبتی بسیار طولانی است و من شیعیان را می‌نگرم که در غیبت او بسان گلّه بدون شبان، سرگردان دنبال چراگاهند و نمی‌یابنـد. آگاه باشید که هرکس از اینان بر دین خویش استوار باشـد و با غیبت طولانی آن حضـرت، قلبش سـخت نگردد، چنین کسی با من است و در قیامت در درجه من.

امام حسین (علیه السلام) می‌فرماید:

مِنّا اِثنـا عَشـرَ مَهـدیّا، اَوَّلهُم أمیرُ المؤمنینَ عَلیُّ بنُ ابی‌طالبٍ وآخِرُهُم التّاسِعُ مِنْ وُلـدی وَ هُوَ الْإمامُ القائمُ بِالحَقِّ. . . لَه غَیبـهٌٔ یرَتَـدُّ فیها اَقوامٌ و یَثْبُتُ فیها عَلَی الدّینِ آخَرُون.(۲)

دوازده مهـدی از مـا اهـل بیت است که اولین آنـان امیرالمؤمنین علی بن ابی‌طـالب و آخرین آنـان نهمین فرزنـد من است. او امـام و قیام‌کننده برای حق است. . . او غیبتی دارد که در آن غیبت، گروه‌هایی از دین خارج می‌شوند و گروه‌های دیگری بر دینشان استوار می‌مانند.

امام زین العابدین (علیه السلام) می‌فرماید:

«اِنَّ لِلقائِمِ غَیبتَیْنِ اِحْداهما اَطْوَلُ مِنَ

۱- کمال الدین، شیخ صدوق، ج ۱، ص۲۸۷.

۲- همان، ص۳۱۷.

ص:۲۶

الْأخری»(۱)؛ «قائم دو غیبت دارد که یکی از آن دو از دیگری طولانی‌تر است» .

یونس بن عبدالرحمان می‌گوید:

دَخلتُ علی موسی بنِ جَعفرٍ فَقُلتُ له یَابنَ رَسولِ الله، أنتَ القـائمُ بِالحَقِّ؟ فقـال: أنَـا قـائِمٌ بِالحَقِّ وَلَكنَّ القائمَ الَّذی یُطهِّرُ الْأرضَ مِنْ أعـداءِ اللهِ عَزَّوَجَلَّ ویَملَؤُها عَدْلاً كَما مُلئتْ جَوراً وظُلماً هُو الخامِسُ مِنْ وُلدی لَه غَیبةٌ یَطولُ أمَدُها خَوفاً عَلی نَفسهِ، یَرتَدُّ فیها أقوامٌ وَ یَثبُتُ فیها آخَرون.(۲)

از موسی بن جعفر پرسیدم: «ای پسر رسول خدا! آیا شما قائم هستید؟» گفت: «من قائم هستم، ولی قائمی که زمین را از دشمنان خداوند پاک می‌کند و آن را از عدل و داد پر می‌کند، همان‌گونه که از ظلم و ستم پر شده است. [قائم]، پنجمین فرزند من است. او غیبتی دارد که زمان آن به دلیل ترس از جانش طولانی است و در آن زمان، گروه‌های بسیاری از دین خارج خواهند شد و گروه‌هایی بر دینشان استوار می‌مانند» .

حضرت عبدالعظیم حسنی می‌گوید:

دَخلتُ عَلَی سَیِّدی مُحمّدِ بنِ عَلیٍّ وَأنا اُریدُ أن أسْألَه عَنِ الْقائِمِ أ هُو الْمهدِیُّ أو غَیرُه؟ فَابتَدَأنی فقال لی: یا أبالقاسم إنَّ القائِمَ مِنَّا هُوالمهدِیُّ الذَّی یَجِبُ أنْ یُنتَظَرَ فی غَیْبَتِهِ، وَیُطاعَ فِی ظُهورِه وَ هُو الثّالِثُ مِن وُلدِی، وَالذَّی بَعثَ مُحمّدا (صلی الله علیه و آله) بِالنُّبوَّةِ وَ خَصَّنا بِالْإمامةِ إنَّه لَو لَم یَبقَ

۱- كمال الدین، ج ۱، ص۳۰۳.

۲- همان، ج۲، ص ۳۶۱.

ص:۲۷

مِنَ الدُّنیا إلّا یَومٌ واحِدٌ لَطوَّلَ اللهُ ذلک الْیومَ حَتّی یَخرُجَ فیه فَیَملَأُ الْأَرْضَ قِسطاً وَ عَدلاً کَما مُلِئَتْ جَوراً وَظُلماً. (۱)

به خدمت سید و مولایم حضرت امام جواد محمد بن علی (علیه السلام) رسیدم و می‌خواستم درباره قائم (عجل الله تعالی فرجه الشریف) بپرسم که آیا مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) اوست یا غیر او. حضرت خود آغاز سخن کرد و فرمود: «ای ابوالقاسم! همانا قائم ما همان مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) است که انتظار در غیبتش و اطاعت در ظهورش واجب است و او سومین فرزند من است. قسم به آنکه محمد (صلی الله علیه و آله) را به پیامبری برانگیخت و امامت را خاص ما قرار داد، اگر از دنیا باقی نماند مگر یک روز، خدا آن یک روز را طولانی می‌کند تا [مهدی] خروج کند و زمین را از عدل و داد لبریز سازد، همچنان که پر از ظلم و جور شده است.

این پنج روایت از میان روایت‌های بی‌شماری با همین مضمون انتخاب شده‌اند و راویان آن از راویان ثقه و مورد اطمینان شیعه هستند؛ چنان‌که این روایات را جعلی بدانند، به راحتی می‌توان دیگر روایات در ابواب فقهی، مانند نماز را نیز نه تنها در مذهب شیعی، بلکه در دیگر مذاهب جعلی شمرد. (۲)بی‌شک، عقیده به جعلی بودن اعتقاد مهدویت با توجه به این روایات، نشانه جهالت و بی‌اطلاعی یا غرض‌ورزی است. در این پنج روایت که در سال‌های امامت امام علی (علیه السلام) (پس از سال

۱- کمال الدین، ج۲، ص۳۵۱.

۲- این نکته فقط از دید روایات بررسی شده است و اگر بحث تاریخی آن که در فصل چهارم بدان پرداخته خواهد شد، ضمیمه شود، جعلی دانستن این مسئله، یک توهم و فکر کودکانه است که منشأ آن نداشتن اشراف به علوم اسلامی است.

ص:۲۸

یازدهم هجری) تا سال‌های امامت امام جواد (علیه السلام) (حداکثر تا سال ۲۲۰ هجری) روایت شده، موضوع غیبت و اینکه حضرت دو غیبت دارد، بیان شده است. این همان موضوعی است که شیعه پس از ۱۴۰۰ سال هنوز به آن معتقد است و تاریخ نیز آن را تأیید کرده است.

ص:۲۹

فصل دوم: مهدویت و عالمان شیعه

همان‌گونه که در فصل پیش گفته شد، موضوع مهدویت از زمان ائمه معصوم (علیهم السلام) مطرح بوده است و این‌گونه نبوده که عالمان شیعه، پس از غیبت و پس از دوره‌ای به نام حیرت و سرگردانی، به جعل این اعتقاد پرداخته و آن را ساخته باشند یا به عقیده عده‌ای دیگر برخی از امامان، به گمان اینکه افرادی (مانند محمد بن عبدالله بن حسن) مهدی موعود هستند، با آنها بیعت کنند. شیعه امامیه نه معتقد به مهدی موعود بودن شخصی غیر از فرزند امام عسکری (علیه السلام) است و نه در اثنای تاریخ به جعل این اعتقاد پرداخته است.

عثمان الخمیس در کتاب خود برخلاف مسلمات شیعه می‌گوید: روایات، از سرگردانی شیعیان پس از شهادت امام عسکری و نیز فقدان اعتقاد به مهدویت در آن زمان حکایت دارد. از جمله اینکه کلینی و نعمانی مجموعه بزرگی از روایات را بیان کرده‌اند که بر سرگردانی مردم پس از غیبت محمد بن حسن عسکری و اختلاف شیعیان و پراکندگی آنها در آن

ص:۳۰

زمان و اتهام دروغگو و کافر بودن بعضی‌ها بر بعضی دیگر و لعن و نفرین آنها بر یکدیگر و واژگون شدن شیعیان، مانند کشتی واژگون شده‌ای در امواج دریا و شکستنشان مانند شیشه، دلالت دارند. راه‌حل برون رفت از این معضل بزرگ، بسیار ساده است و آن جعل کردن حدیث و نسبت دادن آن به یکی از ائمه و پایان دادن به این اختلاف‌هاست.(۱)

ادعای وی که پیش از امام عسکری (علیه السلام) عقیده به مهدویت در شیعه مطرح نبوده و عالمان شیعه آن را ساخته‌اند، ادعایی باطل است؛ زیرا همچنان که در فصل پیش بیان شد، احادیث مربوط به اندیشه مهدویت و غیبت مهدی موعود، از عصر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) تا عصر امام عسکری به‌طور متواتر بیان شده است. هر چند در آغاز دوره غیبت، به‌ویژه در دوره غیبت صغری، بحث‌های روایی مربوط به موضوع غیبت، کم‌رنگ بوده، ولی کم‌رنگ بودن بحث در این موضوع را نمی‌توان به دلیل فقدان مهدی و دروغ بودن این عقیده و حیرانی و سرگردانی شیعه دانست. درباره کم رنگ بودن این موضوع در آن دوره، می‌توان به دو دلیل اشاره کرد:

۱. یکی از دلایلی که بی‌شک در کم‌رنگ شدن بحث درباره مسئله غیبت و مهدویت در عصر غیبت صغری اثرگذار بود، امکان ارتباط با امام به‌واسطه وجود نواب اربعه بود. این ارتباط که در طول ۶۹ سال غیبت صغری به طول انجامید، کمتر شیعیان را به نگارش آثار علمی و مکتوب درباره اعتقاد به مهدویت حجهٔ بن الحسن و مسئله غیبت تشویق می‌کرد. پس از سال ۳۲۹ه. ق که دوره غیبت صغری به پایان رسید، جنب

۱- عجیب‌ترین دروغ تاریخ، ص۵۵.

ص:۳۱

و جوش و تکاپو برای نگارش این گونه کتاب‌ها و مقاله‌ها برای رفع شبهات و پرسش‌هایی که شیعیان با آن روبه‌رو بودند، به‌وجود آمد.

۲. از خلافت امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) و در دوره خلافت امام حسن (علیه السلام) ، شیعیان منصب و قدرت رسمی برای بیان و تبیین عقاید خود نداشتند. این اتفاق پس از حادثه جانگداز کربلا به شدت مشهود است. ولی در دوره کوتاهی که میان بنی‌عباس و بنی‌امیه اختلاف درگرفت، مکتب فقهی و اعتقادی شیعه جان گرفت و با تلاش امام محمد باقر (علیه السلام) و فرزند ایشان امام جعفر صادق (علیه السلام) به سطح عالی علمی رسید.

با قدرت گرفتن بنی‌عباس، دوباره فشار و خفقان بر شیعیان افزایش یافت. این فشارها به قدری بود که حتی امامان از معرفی وصی و جانشین خود نیز خودداری میکردند؛ برای مثال، امام صادق (علیه السلام) در وصیت نامه خود، از پنج نفر به عنوان وصی نام برد که میان آنها منصور خلیفه عباسی، فرماندار مدینه، پسرش عبدالله و حمیده همسرش بودند تا با این کار از آسیب رسیدن به جانشین حقیقی خود، یعنی امام کاظم جلوگیری کند. این فشارها به قدری زیاد شده بود که امامان جانشین خود را به یاران و شیعیان نیز معرفی نمی کردند.

با وجود چنین خفقانی، اگرچه گاهی شیعیان در تشخیص امام و صاحب منصب امامت گرفتار سرگردانی می‌شدند، ولی روح حقیقت‌جویی و حق‌طلبی آنان به سرعت آنان را به مسیر اصلی و حقیقی برمیگرداند. اگر چه میان اصحاب، کسانی مانند «عمار ساباطی» با عبداللهبن جعفر همراهی کردند. ولی یارانی نیز چون «هشام بن سالم» و «محمد بن نعمان» نیز با

ص:۳۲

پرسش و بررسی و تحقیق، امام حقیقی خود را شناختند و به آغوش مذهب حقیقت برگشتند. نقل است هشام بن سالم جوالیقی و محمد بن نعمان، دو تن از بزرگان اصحاب از اینکه امام خود را نمی‌یافتند، به گریه افتادند.(۱)

۱- هشام بن سالم می‌گوید: از نزد عبدالله بن جعفر گمراه و سرگردان بیرون آمدیم و نمی‌دانستیم به کجا برویم و کنار یکی از کوچه‌های مدینه نشسته بودیم و گریه می‌کردیم و نمی‌دانستیم چه باید بکنیم و به که روآوریم. با خود گفتیم: «به‌سوی مرجئه، یا به‌سوی قدریه، یا به‌سوی معتزله، یا به‌سوی زیدیه برویم؟» در همین حال بودیم که دیدم مردی که او را نمی‌شناختم، با دست به من اشاره می‌کند. ترسیدم جاسوسی از جاسوسان منصور دوانیقی باشد؛ چون منصور جاسوسانی در مدینه داشت که ببیند مردم پس از جعفر بن محمد، امامت چه شخصی را خواهند پذیرفت تا او را بگیرند و گردن بزنند. من ترسیدم این پیرمرد از همان جاسوسان باشد. پس به مؤمن الطاق گفتم: «تو از من دور شو؛ زیرا من برای خود و تو نگرانم و این مرد مرا می‌خواهد نه تو را تو از من دور شو مبادا به هلاکت برسی و به دست خود در نابودی‌ات کمک کرده باشی. پس احول که همان مؤمن الطاق بود به فاصله زیادی از من دور شد و من به دنبال پیرمرد رفتم و چنین گمان می‌کردم که نمی‌توانم از دست او رها شوم و به ناچار همچنان به دنبال او رفته و تن به مرگ داده بودم تا اینکه مرا به در خانه حضرت موسی‌بن جعفرع برد. آن‌گاه مرا رها کرد و رفت. دیدم خادمی بر در خانه است. به من گفت: «خدایت رحمت کند داخل شو!» من داخل خانه شدم و دیدم حضرت موسی بن جعفرع در آنجاست و بدون سابقه فرمود: «نه به سوی مرجئه و نه به سوی قدریه و نه به سوی معتزله و نه به سوی زیدیه، بلکه به سوی من، به سوی من» . عرض کردم: «فدایت شوم پدرت از دنیا رفت؟» فرمود: «آری» . گفتم: «پس از او امام ما کیست؟» فرمود: «اگر خدا بخواهد تو را راهنمایی کند، خواهد کرد» . گفتم: «قربانت شوم همانا عبدالله برادر شما چنین پندارد که او پس از پدرش امام است؟» فرمود: «عبدالله می‌خواهد خدا را نپرستد» . گفتم: «پس بفرمایید پس از پدر شما امام کیست؟» فرمود: «اگر خدا بخواهد تو را راهنمایی کند، خواهد کرد» . عرض کردم: «قربانت شوم آن امام شما هستی؟» فرمود: «من آن را نمی‌گویم» . با خود گفتم: «من از راه مسئله درست وارد نشدم» . سپس [پرسشم را عوض کردم و] گفتم: «برای شما امامی هست؟» [و بر شما لازم است از امامی پیروی کنی؟] فرمود: «نه» . [در این هنگام] چنان هیبت و عظمتی از آن بزرگوار در دلم افتاد که جز خدا نمی‌داند. سپس عرض کردم: «قربانت شوم، من از تو بپرسم همان‌گونه که از پدرت می‌پرسیدم؟» فرمود: «بپرس تا پاسخ گیری، ولی فاش مکن که اگر فاش کنی، نتیجه‌اش سر بریدن است» یعنی ما را می‌کشند . من از او پرسش‌هایی کردم و دیدم دریایی است بی‌کران. عرض کردم: «قربانت شوم، شیعیان پدرت گمراه و سرگردان شده‌اند. آیا با این پیمانی که شما بر پنهان داشتن جریان از من گرفته‌اید، [اجازه می‌دهید] جریان امامت شما را به آنها برسانم و آنان را به سویت دعوت کنم؟» فرمود: «رشد و خردمندی و رازداری هر کدام را دریافتی، به او برسان و پیمان بگیر که فاش نکند و اگر فاش کند، سر بریدن در کار است و با دست اشاره به گلوی خود کرد» . پس، از نزد آن حضرت بیرون رفتم و ابا جعفر احول مؤمن الطاق را دیدم. به من گفت: «چه خبر بود؟» گفتم: «هدایت بود و داستان را برایش گفتم» . آن‌گاه زراره و ابوبصیر را دیدار کردیم [به آن دو نیز جریان را گفتم]. آنان خدمت آن حضرت رسیدند و سخنانش را شنیدند و پرسش‌هایی کردند یقین به امامتش پیدا کردند.

ص:۳۳

همچنین نقل است یونس بن عبدالرحمان اگر چه در دوره‌ای به فطحیه گرایش پیدا کرد، ولی در نهایت به امامت امام رضا (علیه السلام) معترف شد و به مسیر حقیقی مذهب بازگشت یا فردی چون زراره که می‌خواهد امام را به مردم معرفی کند، مردد می‌ماند آیا همچنان باید تقیه کند یا حضرت را معرفی کند. ازاین‌رو قرآن را جلوی دیدگانش قرار می‌دهد و می گوید هر که را این قرآن امام قرار داده، امام من است.(۱)

۱- محمد همدانی می گوید: «به حضرت رضا ع عرض کردم: آقا! آیا زراره عارف به مقام پدرت موسی بن جعفر بود؟» فرمود: «بلی» . عرض کردم: «پس چرا پسر خود را فرستاد تا جست‌وجو کند امام پس از حضرت صادق کیست؟» امام فرمود: «زراره عارف به مقام پدرم بود و می‌دانست که پدرش حضرت صادق او را امام قرار داده. ولی پسر خود را فرستاد تا از پدرم موسی بن جعفر جویا شود که آشکارا مردم را به امامت ایشان دعوت کند؟ و تقیه بر طرف شود؟ چون پسرش دیر کرد، مردم سخت گرفتند که بگوید امام کیست. نخواست قبل از اینکه دستور پدرم به او برسد، اقدام به کاری کند. به همین دلیل قرآن را برداشت و گفت: امام من کسی است که این قرآن او را تعیین کند، از میان فرزندان حضرت صادق ع» . صدوق رحمه الله می گوید: «این خبر دلیل نیست که زراره امام خود را نمی‌شناخته است. با اینکه راوی این خبر احمد بن هلال است که علمای شیعه او را در صداقت و درستی قبول ندارند. با این بیان شبهه عثمان الخمیس که مدعی است زراره امام خود را نمی‌شناخت، پاسخ داده می‌شود»

ص:۳۴

با توجه به آنچه گفته شد، مسائل مربوط به اختلاف درباره امام مهدی و پنهان بودن تولد و غیبت آن حضرت و تعداد افراد محدودی که از تولد حضرت آگاه بودند، به دلیل همین فشارهاست که پس از غیبت نیز ادامه داشت. حتی سفیران و نایبان حضرت در دوره غیبت صغری نیز تقیه میکردند و حتی گاه برای این تقیه شکنجه می‌شدند؛ چنان‌که «حسین بن روح نوبختی» (نائب سوم امام زمان) پنج سال در زندان مقتدر عباسی به سر برد. با این شرایط خفقان‌آور، عالمان شیعه چگونه می‌توانستند آزادانه به نقل حدیث و انتشار کتاب در این باره بپردازند.

ازاین‌رو در آغاز غیبت صغری به دلیل فشار و خفقان موجود، شیعه درباره آخرین موعود، دچار اختلاف شد.

نوبختی در این‌باره می‌گوید:

در مسئله جانشینی امام حسن عسکری (علیه السلام) ، چهارده فرقه پدید آمد که سرسخت‌ترین آنها جعفریه، طرفداران جعفر بن علی، عموی حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) بودند.(۱)

با افول قدرت بنی‌عباس و به وجود آمدن حکومت شیعی آل بویه، به تدریج، عرصه برای ابراز وجود علمی و سیاسی اندیشمندان شیعه فراهم شد و دانشمندانی مانند شیخ مفید و شیخ طوسی به عرصه‌های علمی وارد شدند و به تبیین و تدوین عقاید شیعی پرداختند. با تبیین این عقاید، کار به جایی رسید که شیخ مفید می‌گوید: «در سال ۳۷۳ه. ق که وی

۱- فرق الشیعه، صص ۹۶ - ۱۱۲.

ص:۳۵

مشغول تألیف «الفصول المختاره» بوده، فقط فرقه امامیه وجود داشت و فعالیت می کرد» .(۱)

همچنین شیخ طوسی نیز کسی را در زمان حیاتش پیرو مذهب جعفریه (پیرو جعفر کذّاب) ندانسته است.(۲)

با توجه به آنچه گفته شد، با وجود اختلافی که در بحث جانشینی امام حسن عسکری به وجود آمده بود، علمای شیعه موضع خود را در دوره غیبت صغری اعلام کردند و در آغاز دوره غیبت کبری به نگارش کتاب‌ها و مقاله‌هایی در این‌باره پرداختند. نخستین تألیفی که در این دوره نگاشته شد، اثر محمد بن ابراهیم نعمانی است که بین سال‌های۳۲۲ تا ۳۴۲ه. ق کتابی مستقل در باب مسائل غیبت با نام «الغیبهٔ» نوشت. البته پیش از وی استادش کلینی نیز در کتاب کافی بخشی را به این موضوع اختصاص داده و به آن پرداخته بود.

پس از نعمانی نیز علی بن بابویه در کتاب «الامامهٔ والتبصرهٔ من الحیرهٔ» به موضوع مهدویت پرداخت و پس از او پسرش شیخ صدوق «کمال الدین و تمام النعمه» را به رشته تحریر درآورد. کتاب «خمس رسائل فی اثبات الحجهٔ» و «اربع رسالات فی الغیبهٔ» از شیخ مفید نیز از جمله آثاری است که پیش از نیمه قرن چهارم تألیف شد. با نگاهی به این کتب و محتوای آنها و همچنین روایات ائمه معصوم (علیهم السلام) که بنیان اعتقادی شیعه است، می‌توان دریافت که اعتقاد شیعیان به موضوع

۱- الفصول المختاره، ص ۲۶۱.

۲- الغیبه، ص۲۰۳.

ص:۳۶

مهـدویت سـیری ثابت و بـدون تغییر داشـته است و علمای قدیم و جدید نیز در کتاب‌های خود بر این نکته تأکید داشـته‌اند. ازاین‌رو جز افراد مغرض که بدون استدلال سخن می گویند، کسی اعتقاد به مهدویت را ادعایی ساختگی نمی‌داند.

ص:۳۷

فصل سوم: دلایل عقلی و نقلی بر ضرورت وجود حجت

اشاره

شکی نیست که ما در این جهان هدفی داریم و برای رسیدن به آن هدف، پا به عرصه وجود نهاده‌ایم. همچنین می‌دانیم که این هدف، بزرگ، و رسیدن به آن دشوار است. ازاین‌رو خداوند حکیم برای اینکه انسان را برای رسیدن به این هدف راهنمایی و هدایت کند، راهنمایانی برای او قرار داده است تا در مسیر دشوار زندگی، فانوس و چراغی برای رسیدن به آن هدف والا باشند. در روایت‌هایی که به دست ما رسیده است، این راهنمایان به دو بخش تقسیم شده‌اند: یکی رسول باطنی و دیگری رسول ظاهری.

رسول باطنی تعبیر و اصطلاحی است از عقل و فطرت سلیم بشری که همواره با اوست و بسیاری از امور را با آن محک می‌زند. رسول ظاهری نیز فرستاده‌ای است که خداوند او را برای روشن کردن

ص:۳۸

کمینگاه‌ها و گریزگاه‌های عقل فرستاده است که این گریزگاه‌ها کم نبوده و نیست. با نگاهی به تاریخ می‌بینیم که انسان گاهی به سبب خواهش‌های نفسانی و پیروی از هوا و هوس، پا بر عقل و فطرت خود می‌گذارد. براساس حکمت و عدل الهی همه انسان‌ها باید از هر دو راهنما بهره‌مند شوند و این‌گونه نباشد که در برهه‌ای از زمان عده‌ای بر خوان نعمت هدایت بنشینند و در برهه‌ای دیگر افرادی از آن محروم باشند.(۱)ازاین‌رو یکی از عقاید مهم مشترک میان مذاهب اسلامی، اعتقاد به فرستادن پیامبران از سوی خداوند یکتا و ضرورت آن است. برای اثبات ضرورت این اصل اعتقادی، دلایل بی شماری بیان شده که یکی از آنها قاعده لطف است.(۲)

دلیل عقلی بر لزوم وجود حجت

گفته شد که هدف خداوند از آفرینش انسان، رساندن او به کمال و مرتبه‌ای است که انسان شایسته آن است. از دیگر سو خداوند عقل را آفریده و به انسان دستور داده تا از آن پیروی کند. این عقل با تفکر و تدبر درمی‌یابد که انسان به تنهایی نمی‌تواند در مسیر کمال قدم بردارد و باید آفریننده و کسی که نقشه و مسیر کمال را به انسان معرفی کرده، وی را راهنمایی و کمک کند.

۱- البته این بدان معنا نیست که لزوماً باید امام وجود ظاهری داشته باشد. بلکه غیبت او نیز به‌گونه‌ای هدایت‌گری و ولایت بر مخلوقات دارد که در عقاید تشیع به آن ولایت باطنی می‌گویند.

۲- شیعیان و اهل سنت معتزله بر قاعده لطف اتفاق‌نظر دارند.

ص:۳۹

بی‌شک، انسان نیز در این مسیر به کمک‌ها و راهنمایی‌هایی نیاز دارد؛ چرا که رسیدن به این کمال و مرتبه، بسیار والا و مهم است. از آنجا که افعال و اعمال خداوند بر مبنای حکمت است، این کمک‌ها و راهنمایی‌ها را در اختیار انسان قرار می‌دهد تا وی در این مسیر دچار خطا نشود. قاعده لطف، همین لزوم کمک‌ها و راهنمایی‌های خداوند برای انسان است که در قالب‌های مختلف به وی یاری می‌رساند؛ از آن جمله فرستادن پیامبران برای هدایت انسان و بازداشتن او از انحراف‌هاست.

بر این اساس، این بایدها تعیین تکلیف برای خداوند نیست، بلکه اطاعت از تکلیفی است که خداوند انسان را به آن امر کرده که همان تفکر و کشف واقعیت موجود (لطف) از صفت حکمت خداوند به کمک عقل و تفکر است. ازاین‌رو، منظور از آنچه در مباحث اعتقادی لطف دانسته شده، وجوب علی الله و تعیین تکلیف برای خداوند متعال نیست، بلکه در حقیقت، به معنای وجوب من الله است؛ یعنی با توجه به شناخت ما از خداوند و شناختی که از اوصاف او داریم، وی هیچ‌گاه بندگانش را بدون راهنما و پیامبر و امام رها نمی‌کند و حتما وسایل و وسائطی را برای رسیدن به کمال برای انسان قرار می‌دهد. ازاین‌رو مؤاخذه کردن و زیر سؤال بردن بندگان، امری است عقلانی؛ چرا که خداوند با ارسال رسل براساس قاعده لطف، حجت را بر همه تمام کرده و فرموده است. (رُسُلًا مُبَشِّ-رِینَ وَ مُنْذِرِینَ لِئَلَّا یَکُونَ لِلنَّاسِ عَلَی اللهِ حُجَّةٌ بَعْدَ

ص:۴۰

الرُّسُلِ وَ کانَ اللهُ عَزِیزاً حَکِیماً) (نساء: ۱۶۵)

پیامبرانی که بشارت‌دهنده و بیم‌دهنده بودند، تا بعد از این پیامبران، حجتی برای مردم بر خدا باقی نماند [و بر همه اتمام حجت شود] و خداوند، توانا و حکیم است.

از دیگر سو در اصول اعتقادی شیعه، اصلی بنیادی به نام امامت وجود دارد که بر اساس همین قاعده و دلیل عقلی، قابل تفسیر است؛ یعنی «ضرورتاً باید از جانب خداوند، فردی معصوم به عنوان حجت خدا برای رهبری و هدایت مسلمین برگزیده شود» .(۱)شیعیان، معتقدند که این دلیل به همراه دیگر دلایل(۲)، ضرورت وجود امام و رهبری معصوم را پس از پیامبر خاتم اثبات می‌کند.

گفتنی است وجود آیات مجمل و متشابه در قرآن کریم و نیز وجود بسیاری از احکام اسلام که در حیات پر برکت پیامبر خاتم (صلی الله علیه و آله) به صورت کلی بیان شده بود و نیاز به تبیین داشت(۳)، امکان فهم مطالب را برای مردم

۱- باید به این نکته اشاره کرد که یکی از مجراها و راه‌های لطف خداوند بر بندگان ارسال رسل است. ولی آنچه در این لطف خاص مهم است، هدایت بندگان است و وقتی راه‌های هدایت بندگان کامل شود یا راه‌های دیگری امکان‌پذیر باشد، دیگر به ارسال رسل نیازی نیست؛ همچنان‌که با ختم نبوت این هدایت به‌وسیله امامان معصوم انجام گرفت.

۲- از جمله این دلایل می‌توان به برهان فطرت، واسطه فیض و علت غایی اشاره کرد.

۳- حوادث تاریخی که در زمان برخی خلفای عباسی روی می‌داد، نشان دهنده تبیین‌نکردن برخی مسائل مهم و گاه مشهور بین مسلمانان آن دوره بود؛ برای مثال، حکم قطع دست سارق در زمان پیامبر بیان شده بود، ولی در زمان معتصم خلیفه عباسی و در جلسه‌ای که بسیاری از علما و دانشمندان آن روز در جلسه حاضر بودند، وقتی از مقدار و حد قطع دست سارق پرسیدند، کسی از آن اطلاع نداشت و امام جواد ع که در جلسه حضور داشت، به این پرسش پاسخ داد.

ص:۴۱

دشوار کرده بود، به‌گونه‌ای که بعـدها عده‌ای تصور می‌کردند باید با توجه به شـباهت‌های موضوع‌های مطرح شده در زمان پیامبر و موضوع‌هـای زمان خود، آنها را با هم مقایسه کنند(۱)و با قیاس احکام زمان خود را اسـتخراج نمایند. ازاین‌رو عقیده به امامت بدان معنا نیست که دین در زمان پیامبر خاتم ناقص و ابتر بوده و با امامت ائمه اطهار به کمال رسیـده است. بلکه با انتصاب حضـرت علی (علیه السـلام) به امامت در روز غدیر که خود یکی از رسالت‌های پیامبر (صـلی الله علیه و آله) بود، دین اسـلام به کمال رسید.(۲)به بیان دیگر، امامت، یکی از ارکان دین اسـلام است که پیامبر اکرم (صـلی الله علیه و آله) بر آن تأکید داشت و این مجموعه(۳)اسلام نام دارد. شـیعه دلیل چنین نصبی را قاعـده لطف می‌دانـد. ولی عثمان الخمیس بدون آنکه معنا و مفهوم این قاعده را درک کند و با دلیل عقلی یا نقلی آن را رد کند، می‌گوید:

اینکه می‌گوینـد لطف بر خدا واجب است، این بی‌ادبی به خداوند متعال است. هیچ‌کس حق ندارد چیزی را بر خداوند واجب کند؛ زیرا خداونـد هر آنچه را می‌خواهـد، انجام می‌دهد. ادعای اینکه وجود امام لطف است، لازمه‌اش این است که در هر مکان و زمان، امام معصومی وجود داشته باشد؛ وقتی که این‌گونه باشد، ما به چند معصوم نیازمندیم؟(۴)

۱- ابوحنیفه به آن اعتقاد داشت و قیاس را مبنای استدلال فقهی خود قرار داده بود.

۲- مائده: ۵ الْیَوْمَ أَکْمَلْتُ لَکُمْ دِینَکُمْ .

۳- در روایات بی‌شـماری بحث ولایت و رهبری مسلمانان مورد بحث قرار گرفته که حتی در برخی از این روایت‌ها ولایت، یکی از ارکان پنج‌گانه اسلام شمرده شده است.

۴- عجیب‌ترین دروغ تاریخ، ص۵۹.

ص:۴۲

با توجه به آنچه گفته شد، درمی‌یابیم که چنین اشکالی وارد نیست؛ زیرا قاعده لطف، الزام کردن خدا توسط بندگان نیست، بلکه به دلیل کشف عقل و به گفته خود خداوند در آیه ۱۶۵ سوره نساء، حکمت خدا ارسال رسل را برای اتمام حجت خدا بر بندگان اقتضا می‌کند. ازاین‌رو، شیعه اصل امامت و لزوم وجود امام پس از پیامبر (صلی الله علیه و آله) را با دلیل عقلی اثبات می‌کند. ولی تعیین مصادیق آن را و اینکه چه کسی باید در این سمت قرار گیرد، براساس دلیل نقلی و روایی می‌داند.(۱)

عثمان الخمیس با توجه به مبنای سلفی‌گری خود، هرگونه دلیل عقلی را رد می‌کند و فقط نقل و روایات را مبنای صحت هر عقیده‌ای می‌داند. براین اساس، وی بدون توجه به این مبنای عقلانی، درباره دلیل شیعه بر وجود امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) می‌گوید:

هرگاه شیعه‌ای خواست در مورد امامت به یکی از آیات قرآن استدلال کند، می‌بینی که به ذکر آیه‌ای که به گمانش بر امامت دلالت می‌کند، اکتفا نمی‌کند. بلکه حدیثی را نیز به آن ضمیمه می‌کند یا شأن نزول نادرستی را برای آن بیان می‌کند یا با استدلال عقلی آن را تقویت می‌کند یا به آیه دیگری که ارتباطی با آن ندارد، استدلال می‌کند. درحالی‌که عامل اصلی که تمام این استدلال‌ها را رد می‌کند، این است که قرآن از آیه‌ای که به صراحت بر این عقیده دلالت کند، خالی است و هر کس

۱- در حقیقت، راه عملی در بررسی این مسئله این‌گونه و به این شیوه و طریق است و نبود دلیل عقلی برای اثبات مصادیق، آسیبی به آن وارد نمی‌کند.

ص:۴۳

در مورد دلایل شیعه دوازده امامی بر امامت تأمل کند، درستی این امر را درمی‌یابد. (۱)

با آنچه گفته شد، پاسخ چنین شبهه‌ای داده می‌شود؛ زیرا شیعه بر لزوم وجود امام و حجت، به حکم عقلی قاعده لطف تمسک می‌کند، ولی در تعیین مصداق، به سراغ روایات می‌رود؛ چرا که عقل فقط حکم کلی را بیان و کبرای مسئله را ثابت می‌کند و کاری به تطبیق صغرا ندارد. ازاین‌رو، عقل حکم می‌کند که برای تطبیق صغرا و تعیین مصداق امام باید به سراغ روایات رفت تا روشن شود که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) از جانب خدا چه کسانی را پس از خود به امامت منصوب کرده است و آنها چه ویژگی‌هایی دارند تا در تطبیق مصداق به اشتباه نیفتد.

به عقیده شیعه، منصب امامت منصبی الهی است و امامان دوازده‌گانه، به دستور خداوند تعیین می‌شوند، نه با اجماع و فرمان شخصی افراد؛ ازاین‌رو باید با جست‌وجو در وقایع صدر اسلام و سخنان رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در زمان حیاتشان، فردی که به فرمان خداوند و از سوی پیامبر (صلی الله علیه و آله) برای رهبری و امامت جامعه اسلامی انتخاب شده است را شناخت؛ زیرا امام نیز مانند پیامبر، باید عصمت و تقوا و علم خدادادی داشته باشد که از ملزومات هدایت و سرپرستی مردم است و تنها خداوند یکتا از عصمت و علم بندگانش آگاه است.(۲)

۱- عجیب‌ترین دروغ تاریخ، ص۱۱.

۲- ر. ک: وَ إِذا جاءَتْهُمْ آيَةٌ قالُوا لَنْ نُؤْمِنَ حَتَّى نُؤْتى مِثْلَ ما أُوتِيَ رُسُلُ اللهِ اللهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسالَتَهُ انعام: ۱۲۴ .

ص:۴۴

ازاین‌رو، پیامبر (صلی الله علیه و آله) را مأمور ابلاغ آن می‌کند و می‌فرماید:

(یا أَیُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ ما أُنْزِلَ إِلَیْکَ مِنْ رَبِّکَ وَ إِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَما بَلَّغْتَ رِسالَتَهُ) (مائده: ۶۷)

ای پیامبر! آنچه از طرف پروردگارت به تو نازل شده است، کاملاً [به مردم] برسان.

در بحث اثبات وجود و تعیین مصـداق مهدی موعود (عجل الله تعالی فرجه الشـریف) نیز شـیعه به دلیل عقلی تمسک نمی‌کند. بلکه در تعیین مصـداق، به آیات و روایات تمسک می‌کند تا دریابد رسول خدا (صـلی الله علیه و آله) که به صـراحت آیه ۴۴ سوره نحل (۱)مبین و مفسر قرآن است، درباره مهدی موعود چه می‌گوید و کدام آیه را بر وجود مقدس او تفسیر می‌کند. ازاین‌رو، لازم نیست آیه‌ای به صـراحت، نام امام یا امامان پس از رسول خدا (صـلی الله علیه و آله) را بیان کرده باشد، بلکه تفسـیر رسول خدا (صـلی الله علیه و آله) نیز در این‌بـاره، به دلیـل وجـود آیه ۴۴ سوره نحـل کفـایت می‌کنـد؛ زیرا اگر قرار بود همه جزئیاتی که جزو ضـروریات دینی مسـلمانان است؛ از تعـداد رکعت‌های نماز و چگونگی اجزا و شـرایط آن و دیگر ضـروریات دین که در کتب حدیث شـیعه و اهل سنت به آنها پرداخته شده، در قرآن بیاید، قرآن چند برابر وضع کنونی خود بود.

ازاین‌رو پیروان اهل بیت برای تعیین مصـداق مهـدی موعود (عجل الله تعالی فرجه الشـریف) و ویژگی‌های او، به سـراغ روایات اهل بیت که از رسول خدا نقل شده است،

۱- بِالْبَیِّنـاتِ وَ الزُّبُرِ وَ أَنْزَلْنـا إِلَیْـکَ الـذِّکْرَ لِتُبَیِّنَ لِلنَّاسِ مـا نُزِّلَ إِلَیْهِمْ وَ لَعَلَّهُمْ یَتَفَکَّرُونَ ؛ «و ما این ذکر [قرآن] را بر تو نازل کردیم، تا آنچه به سوی مردم نازل شده است، برای آنها روشن سازی و شاید اندیشه کنند!» نحل: ۴۴ .

ص:۴۵

می‌روند؛ روایاتی که سلسله امامان دوازده‌گانه را بر شمرده‌اند که از حضرت علی (علیه السلام) آغاز و به امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) ختم می‌شود. (۱)همچنین، به اعتراف تاریخ نگارانی که مستقیم یا غیر مستقیم، تولد مهدی موعود را بیان کرده‌اند، رجوع می‌کنند تا تولد و حیات آن حضرت در دوره غیبت را اثبات کنند.

اینکه عثمان الخمیس می‌گوید: «لازمه قاعده لطف آن است که در هر زمان و مکانی امامی معصوم وجود داشته باشد» ، پاسخش این است که ما نیز می‌پذیریم که لازمه قاعده لطف، ضرورت وجود امام معصوم در هر زمان است و دلایل نقلی چون روایات اثناعشر و حدیث ثقلین آن را تأیید می‌کند. ولی لازمه قاعده لطف، وجود امام معصوم در هر مکان نیست. بلکه وجود امام معصوم به عنوان حجت الهی در هر عصری کفایت می‌کند تا حجت خدا بر همه اتمام گردد. همچنان که وجود رسول خاتم (صلی الله علیه و آله) برای همه زمان‌ها کفایت می‌کند، و لازم نیست در همه مکان‌ها و شهر و روستا رسولی باشد، وجود امام معصوم که جانشین رسول خداست نیز برای همه زمان‌ها کفایت می‌کند و لازم نیست در هر مکانی امام مستقلی باشد.

دلایل نقلی بر لزوم وجود حجت

افزون بر دلیل عقلی، برخی دلایل نقلی نیز لزوم وجود حجت را در هر زمان ثابت می‌کند. تعداد این روایت‌ها که رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) و ائمه

۱- از جمله منابع اهل سنت که این روایت را نقل کرده‌اند، می‌توان به قندوزی حنفی، صاحب کتاب «ینابیع المودة» که از قول جابر بن عبدالله انصاری نقل کرده و همچنین جوینی شافعی در کتاب «فرائد السمطین» اشاره کرد.

ص:۴۶

معصوم (علیهم السلام) آن را بیان کرده‌اند، زیاد است. در این نوشتار به برخی از روایاتی که مورد نظر شیعه است، اشاره می‌شود.

در چندین روایت درباره لزوم حجت آمده است:

«لَولَا الحُجّةُ لَساخَتِ الْأَرضُ بأهلِها» (۱)؛ «اگر زمین بدون حجت باشد، ساکنانش را فرو می‌برد» .

از امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) نیز در نهج البلاغه نقل شده است:

بَلَی لَا تَخْلُو الْأَرْضُ مِنْ قَائِمٍ لِلهِ بِحُجَّةٍ إِمَّا ظَاهِراً مَشْهُوراً وَ إِمَّا خَائِفاً مَغْمُوراً.

آری، زمین از حجت خداوند تهی نخواهد ماند؛ حجتی که یا آشکار و شناخته شده است یا در خفا و پنهان.

ابن ابی الحدید در شرح این روایت نوشته است:

تا زمان خالی نماند از فردی که به مشیت الهی بر بندگان خدا، احاطه و سیطره دارد. این مطلب تقریباً تصریح به مذهب امامیه تلقی می گردد؛ هر چند معتزله آن را بر ابدال حمل می کنند. (۲)

این دسته روایات و دیگر روایت‌ها چون اثنا عشر خلیفه و حدیث ثقلین که مورد اتفاق شیعه و اهل سنت است، از متقن‌ترین و محکم‌ترین دلایل بر لزوم وجود حجت و امام است که مؤید حکم عقلی قاعده لطف است. افزون بر این روایات عام که بر ضرورت وجود حجت در هر زمان دلالت دارد، روایات فراوان دیگری بر مصداق این حجت در عصر

۱- علامه مجلسی ۱۱۸ حدیث به این مضمون در بحارالانوار، ج ۲۳، صص ۱- ۵۶ نقل کرده است.

۲- شرح نهج البلاغه، ابن ابی‌الحدید، ج۱۸، ص۳۵۱.

ص:۴۷

غیبت دلالت دارد که در منابع حدیثی شیعه، به‌طور متواتر از ائمه معصوم (علیهم السلام) نقل شده است.

اشکال

عثمان الخمیس نویسنده کتاب عجیب‌ترین دروغ تاریخ، با استناد به آیه ۱۹ سوره مبارکه مائده گمان کرده که در برهه‌ای از زمان، خداوند برای بشر حجت و امامی نفرستاده و این در دوره فترت بوده است. وی می‌گوید: «از ابوعبدالله جعفر صادق روایت شده که گفت: اگر زمین بدون امام باشد، فرو می‌افتد. واقعیت، گواه بطلان آن است؛ چون خداوند متعال می‌فرماید:

(یا أَهْلَ الْکِتابِ قَدْ جاءَکُمْ رَسُولُنا یُبَیِّنُ لَکُمْ عَلی فَتْرَةٍ مِنَ الرُّسُلِ) (مائده:)

ای اهل کتاب! رسول ما، پس از فاصله و فترتی میان پیامبران، به سوی شما آمد. .

این بزرگ‌ترین دلیل بطلان آن است.(۱)

پاسخ: همچنان‌که گفته شد، وجود حجت برای انسان ضروری است. ازاین‌رو، «حافظ ابن‌حجر عسقلانی» از اندیشمندان برجسته اهل سنت، در شرح صحیح بخاری، پس از نقل احادیث حاکی از نزول حضرت عیسی (علیه السلام) به زمین به هنگام ظهور حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) و اقتدای او به آن حضرت، می‌نویسد:

۱- عجیب‌ترین دروغ تاریخ، ص۶۲.

ص:۴۸

اینکه عیسی (علیه السلام) در آخر الزمان و نزدیک قیامت به مردی از این امت اقتدا می کند و پشت سر او نماز می‌خواند، دلیل بر نظریه صحیح در میان دانشمندان اسلامی است که زمین هرگز از وجود حجت که با دلایل و برهان‌های آشکار برای خدا قیام می کند، خالی نمی‌ماند.(۱)

بر این اساس، ادعای عثمان الخمیس از روی عناد با حق است. ولی اینکه می گوید «آیه، منکر ضرورت امام و حجت است» ، اگرچه این آیه در ظاهر با روایات بیان شده تناقض دارد و بیان می کند که سلسله رسولان ظاهری، منقطع شده است. ولی با دقت بیشتر در این آیه به دو نکته می‌رسیم:

۱. به تصریح تفاسیر، این دوره فترت، به فاصله زمانی اشاره دارد که میان رسالت الهی حضرت عیسی (علیه السلام) و پیامبر خاتم، رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) بوده است. در این دوره چنین نبوده که هیچ پیامبری نیامده باشد؛ زیرا چنین چیزی با کلام خداوند در تعارض آشکار است؛ آنجا که می‌فرماید:

(إِنَّا أَرْسَلْناکَ بِالْحَقِّ بَشِیراً وَ نَذِیراً وَ إِنْ مِنْ أُمَّةٍ إِلَّا خَلا فِیها نَذِیرٌ) (فاطر: ۲۴)

ما تو را به حق برای بشارت و انذار فرستادیم و هر امتی در گذشته انذارکننده‌ای داشته است.

به همین دلیل، مفسران گفته‌اند مراد از فترت در این آیه، اندک بودن تعداد پیامبران در این عصر است در مقایسه با تعداد زیادی پیامبر که

۱- فتح الباری بشرح صحیح البخاری، ج ۶، ص۴۹۴.

ص:۴۹

مابین پیامبری حضرت موسی و عیسی (علیهما السلام) برانگیخته شده‌اند؛ همچنان‌که بیضاوی از مفسران بنام اهل سنت می گوید: مراد از فترت در مقابل (تتری) انبوه پیامبرانی است که مابین حضرت موسی و عیسی برانگیخته شدند؛ زیرا مابین پیامبری آن دو بیش از هزار پیامبر برانگیخته شد و حال آنکه مابین پیامبری حضرت عیسی و رسول خاتم (صلی الله علیه و آله) فقط چهار پیامبر برانگیخته شدند که سه تن از آنها از بنی‌اسرائیل بود و از عرب فقط «خالد بن سنان عبسی» به پیامبری رسید.(۱)

۲. برفرض که بپذیریم پیامبری دیگر نیامده، ولی همه مسلمانان بر این نکته اتفاق نظر و اجماع دارند که حضرت عیسی زنده است و به آسمان عروج کرده است. با توجه به این دو نکته و بحثی که درباره ولایت باطنی وجود دارد، می‌توان به این نتیجه رسید که شاید مقصود آیه، ولایت ظاهری بوده و اینکه در این برهه و دوره زمانی، پیامبری ظاهری نداشته است، ولی دلیل بر فقدان حجت و امام بر انسان‌ها نیست.

۱- انوار التنزیل، ج۲، ص۱۲۱.

ص:۵۰

ص:۵۱

فصل چهارم: نام حضرت

اشاره

از نسبت‌های دروغین به شیعه درباره مهدی موعود (عجل الله تعالی فرجه الشریف) این است که شیعیان درباره اسم آن حضرت اختلاف دارند و اسامی گوناگونی برای او بیان کرده‌اند. این اسامی دلیل بر آن است که وی وجود ندارد و این عقیده ساختگی است. عثمان الخمیس درباره نام‌های مهدی موعود (عجل الله تعالی فرجه الشریف) گفته است: «مهدی، محمد، قائم و نام‌های فراوان دیگر تا جایی که تعداد آنها به ۱۸۲ اسم می‌رسد؛ چنان‌که نوری طبرسی بیان می‌کند» . همچنین از نام‌های او - نام چهل و هفتم او چنان‌که نوری می‌گوید - خسرو مجوس است. پس چطور مجوس به صاحب زمان نفوذ پیدا کرده است! خواننده این نام‌ها تعجب می‌کند و از خود می‌پرسد: «آیا مهدی، عرب و از نسلِ شریفِ هاشمی نیست؟ ! پس این نام‌ها چیست؟ گویی که تجسم باقی‌مانده تمام ادیان بت‌پرستی این دنیاست» .(۱)

چنین برداشتی در حقیقت، بیانگر عمق کینه و دشمنی‌اش با شیعیان

۱- عجیب‌ترین دروغ تاریخ، ص۳۳.

ص:۵۲

است؛ زیرا چنین افترایی چنـان بی‌حسـاب و کتـاب است که حتی عقایـد بزرگان خود را نیز مورد هجمه و نقض و اشـکال قرار داده است و کوشـیده با ایجاد فضای غبار آلود، انسان‌های غافل را به سوی خود جذب کند. اما غافل است از اینکه خداوند فرموده است: (وَ قُلْ جاءَ الْحَقُّ وَ زَهَقَ الْباطِلُ إِنَّ الْباطِلَ کانَ زَهُوقاً) ؛ «بگو: حق آمـد و باطل نابود شـد. حقا که باطل نابودشـدنی است» . (اسـراء: ۸۱) در پاسخ به شبهه عثمان الخمیس باید به چند مطلب اشاره شود:

نام اصلی حضرت

نـام اصـلی آن حضـرت، محمـد و لقب مشـهورش مهـدی است. شـیعه و اهل سـنت درباره اسم آن حضـرت اختلافی ندارنـد. دلایل متعددی بر این مدعا وجود دارد که به برخی اشاره می‌شود:

۱. بر اساس منابع شـیعه و اهل سـنت، آن حضـرت همنام پیامبر (صـلی الله علیه و آله) است. از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نقل شده است:

خداونـد مردی را از [خانـدان] مـن برخواهـد انگیخـت و اسـم او ماننـد اسم من است که جهـان را از قسـط و عـدل پر خواهـد کرد، همان‌گونه که از ستم و جور پر شده است. . . .(۱)

۲. کنیه معروف امام حسن عسـکری (علیه السـلام) ، «ابومحمد» است (یعنی پدر محمد) ازاین‌رو نام حضـرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) محمد است.

۳. روایاتی موجود است که در کنار نام امامان دوازده‌گانه، نام آن

۱- سلسلهٔ احادیث الصحیحه، آلبانی، ج۴، ص۳۸.

ص:۵۳

حضرت نیز به صراحت بیان شده است:

الف) جابر بن عبدالله انصاری از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) درباره حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) پرسید. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) نام دوازده تن را بر زبان جاری کرد و هنگامی که به نام امام محمد باقر (علیه السلام) رسید، رو به جابر کرد و فرمود: «ای جابر! تو او را ملاقات می کنی و هنگام ملاقات، سلام مرا به ایشان برسان» . سپس نام ائمه بعدی را بیان کرد تا به امام حسن عسکری رسید و فرمود:

سپس قائم است که اسم و کنیه او مانند اسم و کنیه من است؛ یعنی محمدبن حسن بن علی، کسی که خداوند به دست او شرق و غرب زمین را فتح می کند. . . .(۱)

ب) پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در پاسخ مردی یهودی که از تعداد اوصیای حضرت و نام آنها پرسید، فرمود:

. . . و پس از او فرزندش حسن که عسکری خوانده می‌شود و پس از او فرزندش محمد که مهدی، قائم و حجت خوانده می‌شود؛ پس او غایب خواهد شد و سپس ظهور می کند. . . .(۲)

ج) حموئی شافعی نویسنده «فرائد السمطین» از مشایخ خود (امام جمال الدین رضی، امام جلال الدین عبدالحمید و امام شمس الدین شیخ الشرف فخار) با سند متصل، از امام صادق (علیه السلام) نقل می کند:

پدرم روزی از جابر بن عبدالله انصاری خواست در زمانی مناسب و

۱- ینابیع الموده، ج۳، ص۳۹۹، به نقل از: مناقب، خوارزمی.

۲- همان، ج۲، ص ۲۸۲.

ص:۵۴

خلوت، آنچه را به هنگام ولادت حسین بن علی (علیه السلام) در لوحی که در اختیار حضرت فاطمه (علیها السلام) بود و او آن را دیده بود، برایش تشریح کند. جابر آنچه را دیده بود، برای پدرم نقل کرد. در آن لوح اسامی پیامبر (صلی الله علیه و آله) و ائمه معصوم (علیهم السلام) با مشخصات کامل آنان و مسائل دیگری نوشته شده بود؛ از جمله اینکه:

«. . . ابوالقاسم محمد بن الحسن هو حجة الله القائم أمه جاریة اسمها نرجس. . .» .(۱)

این گونه احادیث بسیار است که به دلیل اختصار به همین مقدار بسنده می کنیم.

حکم بیان نام حضرت

درباره حکم نام بردن اسم شریف حضرت، بیش از صد روایت وجود دارد که می‌توان آنها را به چهار دسته تقسیم کرد:

۱. روایت‌هایی که به طور مطلق و بدون هیچ قید و شرطی بیان نام حضرت را نهی کرده‌اند. (۲)

۲. روایت‌هایی که بیان نام شریف آن حضرت را تا زمان ظهور نهی کرده‌اند.(۳)

۳. روایت‌هایی که علت نهی بیان نام شریف آن حضرت را خوف و تقیه و دلایل دیگر دانسته‌اند.(۴)

۱- فرائد السمطین، ج۲، صص۱۳۶ - ۱۴۱.

۲- همان.

۳- کافی، ج۱، ص۳۳۲.

۴- کمال‌الدین، ص۲۱۴.

ص:۵۵

۴. روایت‌هایی که در آنها امام یا راوی به اسم شریف حضرت اشاره کرده‌اند.(۱)

دسته اول و دوم روایات‌بیانگر یک معنا بوده که برخی با استناد به این احادیث، به حرام بودن بیان نام آن حضرت تا زمان ظهور فتوا داده‌اند. دسته سوم و چهارم روایات‌نیز بیان نام آن حضرت را به دوران خوف و تقیه و به طور کلی دوران پیش از غیبت کبری منحصر دانسته‌اند یا به‌طور مطلق چنین قیدی را نیز ندارند.

با توجه به روایت‌هایی که نقل شد که در همه آنها اسم آن حضرت آمده است، درمی‌یابیم که اگر منعی نیز وجود داشته، به دورانی مربوط بوده که به دلیل خفقان و حکومت جور، بیان نام آن حضرت خطرهایی را برای خود ایشان و اطرافیانشان به دنبال داشته است. درحالی‌که در عصر کنونی چنین هراسی وجود ندارد.

آیا شیعیان درباره اسم آن حضرت اختلاف دارند؟

پرسش: چرا امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) را با نام‌های گوناگون می‌خوانند و آیا می‌توان فردی را که ذات واحدی دارد، با نام‌های متعدد و مختلف خواند؟

پاسخ: داشتن اسامی و القاب گوناگون، فقط مختص به امام دوازدهم شیعیان نیست. بلکه پیش از ایشان نیز سابقه داشته است. با اندکی تأمل درمی‌یابیم که فقط در قرآن و انجیل، برای پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) نامو القاب

۱- بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۳۱.

ص:۵۶

متعـددی بیـان شـده است؛ نام‌ها و القابی چون: محمـد، احمـد، طه، یس، بشـیر، نـذیر. آن حضـرت در انجیل نیز «فارقلیطا» و به زبان سریانی و یونانی « کلوطوس» خوانـده شـده است. همچنین قهرمان جاودانه اسـلام، امیرالمؤمنین علی (علیه السـلام) نیز نام‌ها و القاب متعـددی دارد؛ از جمله: علی، حیـدر، مرتضـی و ایلیـا به زبـان سـریانی. . . . بانوی بانوان، حضـرت فاطمه (علیها السـلام) نیز نام‌ها و القاب متعددی دارد؛ مانند: زهرا، بتول، مبارکه، محدثه، طاهره و صدیقه. . . .

در روایت‌های بسیاری که از پیامبر (صـلی الله علیه و آله) و ائمه اطهار (علیهم السـلام) وجود دارد نیز از حضـرت مهـدی (عجل الله تعالی فرجه الشـریف) با القاب مختلف ماننـد: مهـدی، بقیـهٔ الله، حجت، قائم، منتظر، خلف صالـح و صاحب الامر. . . یاد شـده است. مرحوم حاج میرزا حسـین طبرسی نوری در کتاب خود «النجم الثاقب» به ۱۸۲ لقب حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) و وجه تسمیه آنها اشاره کرده است.

با توجه به آنچه گفته شد، بسیار مایه تعجب و شگفتی است که نویسندگان مغرض، مانند عثمان الخمیس، شیعیان را به مسائلی متهم می‌کنند که از نظر صـحت و درستی، بدیهی و مسلم است؛ زیرا داشتن القاب متعدد، از شئون شخصیت‌های بزرگ است که به دلیل دارا بودن صفات و ویژگی‌ها و ابعاد گوناگون شخصیتی، از القاب متعددی برخوردارند. همه القابی که به حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) نیز نسبت داده شده، سرچشمه قرآنی و حدیثی دارد یا در کتاب‌های دیگر ادیان بیان شده است.

بر این اساس، بدیهی است که موعود یا منجی وعده داده شده،

ص:۵۷

شخص واحدی است و تعدد القاب، سبب تعدد در ذات نمی‌شود و عالم بشریت تنها به ظهور منجی واحدی اعتقاد دارد و برای ظهورش به انتظار نشسته است و چه‌بسا این منجی در ادیان و زبان‌های گوناگون، اسامی و القاب گوناگونی داشته باشد. حال ممکن است مجوسان چنین بزرگی که جهان را از عدل و داد پر می‌کند، خسرو بنامند؛ زیرا به گفته «زبیدی» ، خسرو به معنای خشرو یا کسی است که حکومتش بسیار وسیع است (۱)و براساس روایات متواتر، مهدی موعود (عجل الله تعالی فرجه الشریف) کسی است که حکومتش وسیع و جهان‌گیر است.

۱- تاج العروس، ج۷، ص۴۴۶.

ص:۵۸

ص:۵۹

فصل پنجم: نسب حضرت

اشاره

یکی از مهم‌ترین مباحث مهدویت، شناخت حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) و نسب ایشان است. از مهم‌ترین پرسش‌هایی که از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و ائمه معصوم (علیهم السلام) درباره آن حضرت می‌شد، پرسش درباره نسب و خاندان آن حضرت بوده است. روایات معصومین (علیهم السلام) در این‌باره بسیار و به عبارتی در حد تواتر است. از آنجا که این روایات بیانگر و مشخص‌کننده مهدی موعود بوده، گاه دست‌خوش امیال نفسانی قدرت‌طلبان و سودجویان شده و تحریفاتی در آنها صورت گرفته است. البته تواتر روایات، مانند طوفان، این گرد و غبار را می‌زداید و چهره حقیقی مهدی را نشان می‌دهد.

در این بخش برخی روایات که درباره نسب آن حضرت است، بررسی می‌شود.

درباره اجداد آن حضرت روایات مختلفی در منابع شیعه و سنی موجود است که به برخی از آنها اشاره می‌شود:

ص:۶۰

مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) از فرزندان عبدالمطلب

برخی روایات، حضرت مهدی را از فرزندان عبدالمطلب معرفی می کنند.
قَالتْ أُمُّ سَلمةَ سَمِعتُ رَسولَ الله (صلی الله علیه و آله) یَقولُ: نَحنُ وُلْدُ عَبدِ المطَّلِبِ، سَادَةُ أهلِ الجَنَّةِ أنَا وَحَمزةُ وَعَلیٌّ وَجَعفرٌ وَالحَسَنُ وَالحُسَینُ وَالمهدیُّ.(۱)
ام سلمه (همسر پیامبر) می گوید: از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) شنیدم که فرمود: «ما فرزندان عبدالمطلب، یعنی من و حمزه و علی و جعفر و حسن و حسین و مهدی، سروران بهشتیم» .

مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) فرزند فاطمه زهرا (علیها السلام)

به اتفاق اندیشمندان شیعه و اهل سنت، حضرت مهدی از اهل بیت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و از اولاد فاطمه زهراست. هر چند در برخی احادیث در کتاب‌های اهل سنت، به صورت غیر صریح و گاهی نیز آشکارا، مهدی را از فرزندان عباس (عموی پیامبر) دانسته‌اند، ولی اندیشمندان اهل سنت این باور را رد کرده‌اند. عظیم‌آبادی در شرح سنن ابی‌داوود، پس از آوردن روایت: «المَهدیُّ مِن وُلدِ الْعباسِ» می گوید: «این حدیث غریب بوده و مناوی گفته است در اسنادش، کذاب وجود دارد» .(۲)
روایت‌هایی که مهدی را از نسل فاطمه (علیها السلام) می‌داند، متعدد و متواتر است که در اینجا به دو روایت اشاره می‌شود:

۱- بحارالانوار، ج۲۶، ص۲۶۱؛ کنزالعمال، ج۱۲، ص۹۷.
۲- عون المعبود، ج۱۱، ص۲۵۲.

ص:۶۱

قالَ رَسولُ الله (صلی الله علیه و آله) یَبعَثُ اللهُ عَزَّ وَجلَّ رَجُلًا مِن عِترَتی فَیملَأُ الْأَرضَ قِسطاً وَعَدلاً کَما مُلِئَتْ ظُلماً وَجَوراً.(۱)

خدا مردی از عترتم را بر می‌انگیزد. او زمین را همان‌گونه که از ستم و جور پر شده است، از عدل و داد پر می کند.

عَن أُمِّ سَلمةَ قَالتْ سَمعتُ رَسولَ اللهِ (صلی الله علیه و آله) یَقولُ: «المَهدیُّ مِنْ عِترَتی مِنْ وُلدِ فَاطمةَ» . (۲)

ام سلمه می گوید از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) شنیدم که فرمود: مهدی از خاندان من و از فرزندان فاطمه (علیها السلام) است.

در میان روایت‌هایی که نسب حضرت را بیان کرده‌اند، چند روایت در کتب روایی بیان شده است که با نظر بیشتر بزرگان تفاوت دارد که به آن اشاره خواهد شد.

مهدی فرزند امام حسین (علیه السلام)

به اعتقاد شیعه، مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) از نسل حسین بن علی (علیه السلام) است و در منابع روایی شیعه، این مطلب به طور متواتر نقل شده و روایت اهل سنت نیز این عقیده را تأیید می کند. فقط در حدیثی به نقل از امام علی۷ آمده است: «مهدی از فرزندان حسن بن علی۸ (۳)است که با توجه به دلایل بی‌شمار باطل است»(۴)؛ زیرا:

۱- بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۱۰۴.

۲- ۲. همان، ص ۱۰۲.

۳- مستدرک حاکم، ج ۴، ص ۵۵۳؛ عقدالدرر، صص ۴۲ - ۴۴.

۴- ر. ک: المهدی المنتظر فی الفکر الاسلامی، ثامر هاشم العمیدی، صص ۷۱ - ۷۵.

ص:۶۲

۱. این روایت در سنن ابی‌داوود آمده و نقل از وی مختلف است. جزری دمشقی در اسنی‌المناقب همین روایت را از ابوداوود نقل کرده، ولی با عنوان «من ولد الحسین» .

۲. راوی این حدیث که آن را از علی (علیه السلام) نقل می‌کند، ابواسحاق یعنی سبیعی است که در زمان شهادت علی (علیه السلام) بیش از هفت سال نداشت.

۳. سند این حدیث نیز مجهول است؛ زیرا ابوداوود می‌گوید: «برایم روایت شده و معلوم نیست راوی چه کسی بوده است» .

۴. روایت ضعیف است؛ چنان‌که البانی در سلسله احادیث ضعیف به آن تصریح کرده است.

۵. از همه مهم‌تر، این روایت با روایاتی که مهدی را از فرزندان حسین بن علی (علیهم السلام) شمرده‌اند، تعارض دارد. ازاین‌رو قابلیت طرح ندارد.

پدر مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف)

تنها اختلاف میان شیعه و اهل سنت، درباره پدر حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) است. نزد پیروان اهل بیت نام پدر مهدی موعود (عجل الله تعالی فرجه الشریف) حسن (علیه السلام) است. بنابراین، سلسله خلفای دوازده‌گانه که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرموده، به آن حضرت ختم می‌شود. بر این اساس، شیعه معتقد است که آن حضرت متولد شده و هم اکنون در پس پرده غیبت به سر می‌برد. در این عقیده، عده‌ای از علمای اهل سنت با شیعه هم عقیده‌اند. ولی بیشتر آنان بر این باورند که آن حضرت هنوز به دنیا نیامده است. دلیل آنان در این باره، روایتی است که در آن، پدر مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) را همنام پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) دانسته‌اند.

ص:۶۳

همه روایت‌ها با این مضمون که در کتب روایی اهل سنت و برخی کتب شیعی آمده، از چهار روایت سرچشمه می گیرد که سه روایت آن از ابن مسعود، صحابه معروف پیامبر است. روایت چهارم را تمامی بزرگان اهل سنت ضعیف و استنادناپذیر دانسته‌اند.(۱)

از دیگر سو، بسیاری از علمای اهل سنت، از ابن مسعود و بسیاری دیگر از صحابه روایاتی را نقل کرده‌اند که فقط به شباهت نام پیامبر و مهدی دلالت دارد و صحبتی از مشابهت نام‌های پدران به میان نیامده است. (۲)

ازاین‌رو، پژوهشگران و متخصصان اهل سنت این قسمت از روایت را زائد و تنها بخش اول آن را قابل اعتماد می‌دانند. به تازگی نیز یکی از استادان دانشگاه الازهر تصریح کرده که احادیثِ مشابهتِ نام پدر مهدی با نام پدر پیامبر، مجعول است. (۳)

بی‌شک، این دسته از روایات، از جمله تحریفات در بخش مهدویت است و بسیاری آن را با معرفی محمد بن عبدالله ابوجعفر منصور عباسی، به عنوان مهدی، همسو دانسته‌اند. گفتنی است بیان این روایات در کتب شیعی فقط به قصد جمع‌آوری روایات بوده و هدف تأیید صحت و سقم آن نبوده است؛ چنان‌که برخی کتب روایی شیعه با همین هدف

۱- برای مثال دو روایت آن در کتاب الفتن، ج ۱، صص ۳۷۶ و ۳۶۸؛ ابن ابی‌شیبه در المصنف، ج ۱۵، ص ۱۹۸؛ تاریخ بغداد، ابن خطیب بغدادی، ج ۱، ص ۳۷۰.

۲- مسند احمد، ج ۱، صص ۳۷۶، ۳۷۷،۴۳۰ و ۴۴۸ این روایت را به نقل از ابن مسعود آورده‌اند.

۳- المهدیة فی الاسلام، سعد محمدحسن، ص ۶۹.

ص:۶۴

جمع‌آوری شده‌اند. در حقیقت، تعارض این روایات با اصول مسلم مهدویت و تواتر روایات، امری مسلم است و بیان توجیهات از سوی علمای شیعه به این دلیل بوده که به فرض صحت این روایات نیز امکان اینکه حضرت مهدی مقصود روایات بوده باشد، وجود دارد. البته باید توجه داشت که این‌گونه توجیهات فقط از سوی شیعیان نبوده است. بلکه علما و بزرگان اهل سنت نیز در جنبه‌های مختلف به توجیه این روایت پرداخته‌اند؛ برای مثال، گنجی شافعی چنین آورده است:

از آنجا که امام حسین (علیه السلام) کنیه‌اش اباعبدالله است و گاهی کنیه را بر اسم اطلاق می‌کنند، می‌توان گفت که نام پدر پیامبر و مهدی مانند هم است.

مادر آن حضرت

براساس نظر مشهور عالمان شیعه، نام مادر آن حضرت نرجس است که به نام‌های دیگری مانند ریحانه و سوسن نیز خوانده می‌شده است. عثمان الخمیس تعدد نام مادر مهدی موعود را با جعل چند اسم دیگر، دلیل بر نبود آن حضرت می‌داند و می‌گوید:

از جمله دلایل نبود این فرد این است که مادرش معلوم نیست؛ چنان‌که علمای شیعه می‌گویند مادرش کنیزی بوده که اسمش سوسن بوده و نیز گفته‌اند که کنیزی به نام نرگس بوده یا کنیزی به نام صیقل بوده یا گفته‌اند کنیزی به نام ملیکه بوده یا کنیزی به اسم خمط یا حکیمه یا ریحانه بوده است. همچنین گفته‌اند کنیز

ص:۶۵

سیاه‌پوستی بوده و نیز گفته‌اند زن آزاده‌ای به اسم مریم، دختر ابوزید علوی بوده است. پس چگونه ممکن است که فردی معروف باشد و این اختلافات در مورد مادرش وجود داشته باشد؟ (۱)

در پاسخ به این شبهه باید گفت، در میان عرب مرسوم بوده که یک نفر به دلیل کمالات، به چند نام خوانده می‌شده و چنان‌که پیش از این گفته شد، فاطمه دختر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به نام‌های دیگری چون بتول، مبارکه، محدثه، طاهره و صدیقه خوانده می‌شد. ازاین‌رو، از تعدد اسم مادر کسی نمی‌توان نتیجه گرفت که خود آن شخص وجود نداشته باشد. نام مشهور مادر امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) نرجس بوده و به دلیل برخورداری از کمالات، به نام‌های دیگر نیز خوانده می‌شده است. نه تنها نام مادر آن حضرت معلوم است، بلکه در روایات شیعه حتی جزئیات فراهم آمدن زمینه ازدواج آن حضرت با امام حسن عسکری (علیه السلام) پدر بزرگوار امام زمان نیز به تفصیل آمده که برای رفع هرگونه شبهه همه ماجرا نقل می‌شود.

بُشر بن سلیمانِ برده‌فروش که از فرزندزادگان ابوایوب انصاری، صحابی شریف پیامبر (صلی الله علیه و آله) ، یکی از شیعیان امام هادی (علیه السلام) و امام حسن عسکری (علیه السلام) بوده و در سامرا نیز همسایه حضرت امام هادی (علیه السلام) بوده است، می‌گوید: کافور، غلام امام هادی (علیه السلام) نزد من آمد و گفت: مولایمان امام هادی (علیه السلام) تو را می‌خواند. من نزد حضرت (علیه السلام) شرفیاب شدم. هنگامی که در مقابل ایشان نشستم، فرمود: ای بشر! تو از فرزندان آن گروهی

۱- عجیب‌ترین دروغ تاریخ، ص۳۵.

ص:۶۶

هستی که پیامبر (صلی الله علیه و آله) را یاری دادند و این دوستی در شما هیچ‌گاه از بین نخواهد رفت و نسل به نسل به شما به ارث می‌رسد و شـما همواره مورد وثوق و اطمینان ما اهل بیت (علیهم السـلام) هستید. اکنون تو را به آگاهی از رازی مفتخر می‌سازم که با دانستن آن از دیگر شیعیان و دوستان ما برتری و پیشی خواهی گرفت و آن، فرمان من به توست که کنیزی را خریداری کنی.

آن‌گـاه نـامه‌ای زیبـا و لطیف به خط و زبان رومی نگاشت و با انگشتر مبارک خویش مُهر کرد و بسـته زردرنگی را بیرون آورد که در آن ۲۲۰ سـکه طلاـ بود. سـپس فرمود: این نـامه را بگیر و به بغـداد برو و بامـدادان هنگـام طلوع آفتاب فلان روز، روی پل فرات حاضـر باش! هنگامی که قایق‌های فروشـندگانِ شـراب به کنار تو رسیدند و کنیزان را در آنها دیدی، به زودی گروهی از خریداران را می‌یابی که نمایندگان اشـرافِ بنی‌عباس هسـتند. میان آنها تعداد کمی از جوانان عرب نیز به چشم می‌خورد. هنگامی که آنان را دیدی، از دور شخصی به نام «عمر بن یزید» برده‌فروش را زیر نظر داشته باش. او از روز اول کنیزی را در معرض فروش می‌گذارد.

کنیز دو قطعه حریر منـدرس بر تن دارد که مـانع از نگـاه و دست‌درازی تماشـاگران به او می‌شود و وی خود را در اختیار کسـی که بخواهـد به او دست بزنـد، قرار نمی‌دهـد. در این حـال، صـدای ناله او را که به زبان رومی است، از پس نقاب نازکی می‌شـنوی که می‌گوید: به فریادم برسید! می‌خواهند حرمتم را بشکنند و پرده حجابم را بدرند. در این

ص:۶۷

هنگام، یکی از خریداران حاضر خواهد شد تا با میل و رغبت، به دلیل عفت او، برای خریدن وی سیصد سکه طلا بپردازد. ولی آن کنیز به زبان عربی می گوید: اگر مقام و مُلک سلیمان بن داوود را هم داشته باشی، من رغبتی به تو ندارم. بیهوده مال خود را تلف نکن! فروشنده خواهد گفت: چاره چیست؟ من ناچارم که تو را بفروشم. آن کنیز خواهد گفت: چرا شتاب می کنی؟ من باید خریداری را انتخاب کنم که قلبم به او و وفا و امانت‌داری او آرام بگیرد! در آن هنگام به سوی عمر بن یزیدِ برده‌فروش برو و به او بگو من نامه سربسته‌ای دارم که یکی از اشراف آن را به خط و زبان رومی نوشته است و در او کرامت، وفا، شرافت و سخای خود را شرح داده است. آن را به کنیز بده تا در نامه و نویسنده آن بیندیشد. اگر به صاحب نامه تمایلی یافت و تو راضی شدی، من از سوی او وکیلم که این کنیز را از تو بخرم.

بشر گوید: من تمام اوامر امام هادی (علیه السلام) را اجرا کردم. هنگامی که آن کنیز نامه را دید و خواند، به شدت گریست و گفت: «ای عمر بن یزید! تو را به جان خودت سوگند! مرا به صاحب این نامه بفروش! کنیز پس از سوگندهای سخت و بسیار گفت: اگر مرا به او نفروشی، خودم را خواهم کشت» . من با فروشنده بر سر قیمت گفت‌وگوی بسیار کردم تا او به همان مبلغی که مولایم به من داده بود، راضی شد. پول‌ها را به او دادم و کنیز را درحالی که شاد و خندان بود، تحویل گرفتم و از آنجا به همراه کنیز به خانه کوچکی که در بغداد برای سکونت اختیار کرده بودم، بازگشتم. کنیز در مسیر راه آرام و قرار نداشت. همین که به منزل

ص:۶۸

رسیدیم، نامه را از لباس خود بیرون آورد و آن را می‌بوسید و روی دیدگان و صورت خود می‌گذاشت و بر تن خود می‌کشید. به او گفتم: عجبا! نامه‌ای را می‌بوسی که صاحبش را نمی‌شناسی؟

فرمود: ای بیچاره جاهل که مقام فرزندان پیامبران را نمی‌شناسی! گوش فرادار و دل به من بسپار! من ملیکه دختر یشوعا، پسر قیصر روم، هستم و مادرم از نوادگان شمعون، حواری و جانشین مسیح (علیه السلام) است. داستانی عجیب دارم که اکنون تو را از آن باخبر می‌سازم. جدم، قیصر می‌خواست مرا به ازدواج برادرزاده خود، یعنی پسرعموی پدرم درآورد. من سیزده سال بیشتر نداشتم. قیصر روم برای برگزاری این مراسم، سیصدتن از حواری‌زادگان مسیح و راهبان و بزرگان کلیسا و هفتصد نفر از اعیان و اشراف و چهارهزار نفر از فرماندهان سپاه و سران لشکر و بزرگان گروه‌های مختلف و امیران طوایف گوناگون را دعوت کرد و تختی آراسته به انواع جواهرات بر روی چهل ستون در بهترین و بالاترین قسمت قصر خویش نصب کرد و صلیب‌های بسیاری از هر طرف برپا داشتند.

هنگامی که داماد را بر تخت نشاندند و کشیشان بزرگ مشغول اجرای مراسم شدند و انجیل‌ها را گشودند، ناگهان صلیب‌ها از جایگاه‌های بلند خویش بر زمین فرو ریختند و پایه‌های تخت لرزیدند و از محل استقرار خویش جدا شدند و داماد از بالای تخت بر زمین افتاد و بی‌هوش شد. رنگ از رخسار اسقف‌ها پرید و بدنشان لرزید. آن‌گاه اسقف اعظم به جدم گفت: پادشاها! ما را از این کار معاف کن که این حوادث، نشانه از

ص:۶۹

بین رفتن دین مسیح و مـذهب بر حق آن پادشاه است. جـدم نیز این حادثه را به فال بـد گرفت. ولی به اسـقف‌ها گفت: سـتون‌های تخت و صـلیب‌ها را دوباره در جایگاه‌های خویش نصب کنیـد و برادر داماد را بیاورید تا این دختر را به همسـری او درآوریم؛ شاید نحوست برادر نخستین را با سـعادت برادر دیگر دفع کنیم. وقتی دوباره خواسـتند مراسم را برگزار کننـد، همان رویـداد تکرار شد و مردم متفرق شدند. جدم درحالی که بسیار اندوهگین بود، برخاست و به حرمسرای خویش رفت و درها بسته و پرده‌ها افکنده شد.

من آن شب در خواب، حضرت مسیح (علیه السـلام) و شـمعون و گروهی از حواریون را دیدم که در قصـر جدم گرد آمده بودند. آنان در همان جایی که جدم در آن، تخت بزرگ را نصب کرده بود، منبری از نور نصب کردند که بلندای آن به آسمان می‌رسید. در ایـن حـال، پیـامبر اسـلام محمّـد مصـطفی (صـلی الله علیـه و آله) و دامـاد و جانشـین او علی مرتضـی (علیه السـلام) و گروهی از فرزندانش وارد شدند. حضرت مسیح (علیه السلام) به پیشواز ایشان رفت و با آنها معانقه کرد. آن‌گاه حضرت محمّد (صلی الله علیه و آله) به ایشـان فرمـود: ای روح الله! من برای خواسـتگاری ملیکه از شـمعون، برای این پسـرم آمـده‌ام. آن‌گـاه بـا دست به سـوی ابا محمّد حسن بن علی (علیهما السـلام) ، پسـر صاحب این نامه اشاره کرد. حضـرت مسیح (علیه السلام) به شمعون نگاه کرد و فرمود: شرف و سعادت به تو روی آورده است. خاندان خود را به خاندان آل محمّد (علیهم السلام) پیوند ده! شمعون عرض کرد: پذیرفتم. آن‌گاه پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) بر منبر رفت و مرا به عقد فرزندش درآورد و

ص:۷۰

حضـرت مسیح (علیه السلام) و فرزندان پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) و حواریون را شاهد گرفت. از خواب بیدار شدم. ترسیدم که این خواب را به پـدر و جـد خویش بـازگو کنم؛ چون ممکن بود مرا بکشـند. به همین دلیـل، آن را پنهـان کردم و به آنها بازگو نکردم.

از سـوی دیگر مهر و محبت حسن‌بن علی (علیهمـا السـلام) در دلم جـای گرفت و به خوردن و آشامیـدن بی‌میـل شـدم؛ چنـان‌که به شدت، ضـعیف، لاغر و بیمار شدم. جدم از شـهرهای روم همه پزشـکان را برای مداوای من به بالینم حاضر کرد. وقتی از معالجه من ناامیـد شـد، گفت: نور چشـمم! عزیزم! آیا در این دنیا آرزویی داری تا آن را پیش از مرگت برآورم؟ گفتم: پدر جان! تمام درهای امید به روی من بسـته شده، اگر کمی از رنج اسـیران مسـلمان که در زندان تو هستند، کم و آنها را به عنوان صدقه از بند آزاد کنی شاید مسیح (علیه السلام) و مادر او حضرت مریم (علیها السلام) مرا شفا عنایت کنند.

چون جدم خواسـته مرا برآورد، به ظاهر اظهار سلامت کردم و کمی غذا خوردم. او نیز در رعایت حال اسیران بیشتر کوشید. پس از چهارده شب، دوباره خوابی دیدم. این بار سروَر زنان جهان فاطمه (علیها السلام) همراه حضرت مریم (علیها السلام) و هزار فرشته به عیادت من آمدند. حضـرت مریم (علیها السـلام) به من فرمود: ایشان سـروَر زنان جهان و مادرشوهر تو، حسن بن علی (علیه السلام) هسـتند. من دامنِ مبارک ایشان را گرفتم و گریسـتم و از اینکه حسن بن علی (علیه السلام) به ملاقات من نیامده است، شِکوه کردم. حضرت فاطمه (علیها السلام) فرمود: تا تو مشرک و در دین نصاری هستی، فرزندم به دیدار تو نخواهد

ص:۷۱

آمـد. این خـواهرم حضـرت مریم (علیهـا السـلام) است و از دین تـو بی‌زاری می‌جویـد. اگر می‌خـواهی رضـای خـدا و مسـیح (علیه السـلام) و مریم (علیها السـلام) را به دست آوری و ابامحمّد حسن بن علی (علیهما السلام) به دیدار تو بیاید، باید بگویی: «أشهد أن لا إله إلّا الله، و اَنَّ أبی محمّد رسول الله (صلی الله علیه و آله)» .

هنگامی که این کلمات را به زبان جاری کردم، حضـرت فاطمه (علیها السـلام) مرا در آغوش کشـید و احساس خوشـی به من دست داد. آن‌گاه فرمود: اکنون منتظر دیدار حسن بن علی (علیه السـلام) باش، من او را نزد تو خواهم فرسـتاد. وقتی از خواب برخاستم، با خیال راحت منتظر دیدار حسن بن علی (علیه السـلام) شدم. فردای آن شب امام (علیه السـلام) را در خواب دیدم و به او گفتم: جانا! این چه رسم وفاداری است که مرا نخست در آتش عشق خود سوزانـدی، آن‌گاه به درد فراقم دچار کردی؟ ! فرمود: علّت تأخیر من به دلیـل شـرک تـو بـود. اکنون که مسـلمان شـده‌ای، هر شب در خواب به دیـدار تو خواهم آمـد تـا وقـتی که به صورت آشـکار به یکدیگر بپیوندیم. از آن شب تاکنون، هر شب او را به خواب می‌دیدم.

بشـر بن سلیمان گوید به آن خاتون عرض کردم: چطور شد که در میان اسیران افتادی؟ ! فرمود: شبی حسن بن علی (علیهما السلام) به من فرمود: جـدت فلاـن روز برای نبرد بـا مسـلمانان، سـپاهی روانه خواهـد کرد و در فلاـن روز نیز گروه دیگری را به دنبـال آنها خواهد فرستاد. تو باید به شکل ناشناس، در شکل و لباس خدمه، همراه گروهی از کنیزان از فلان راه خود را به آنان برسانی؛ من نیز چنین کردم. از همان مسیر آمدیم تا به پیش‌قراولان سپاه اسلام برخوردیم و کار من به اینجا کشید و کسی از آنها نفهمید که

ص:۷۲

من دختر پادشاه روم هستم. اکنون تو تنها کسی هستی که از راز من آگاهی. سرانجام من اسیر شدم و مرا به عنوان غنیمت، به پیرمردی دادند. او نامم را پرسید. من آن را پنهان کردم و گفتم: نرجس هستم. او گفت: این اسم اغلب، اسم کنیزان است.

بشر بن سلیمان گوید دوباره عرض کردم: جای بسی شگفت است که شما رومی هستید و به زبان عربی سخن می گویید! فرمود: آری! جدم در تربیت من بسیار کوشید تا من آداب بزرگان بیاموزم. به همین دلیل، زنی را که چندین زبان می‌دانست، برای تعلیم من معین کرد. او هر صبح و شب نزد من می‌آمد و من از او زبان عربی می‌آموختم تا اینکه با تمرین فراوان به خوبی این زبان را آموختم.

بشر گوید او را به سامرا منتقل کردم، و به خدمت امام هادی (علیه السلام) شرفیاب شدم. حضرت فرمود: [ای ملیکه!] عزت اسلام و ذلت نصرانیت و شرف محمد (صلی الله علیه و آله) و اهل بیت او را چگونه دیدی؟ عرض کرد: ای فرزند رسول خدا! چگونه وصف کنم چیزی را که شما از من بدان داناترید؟ امام (علیه السلام) فرمود: من می‌خواهم شایسته مقامت با تو رفتار کنم. بین این دو یکی را انتخاب کن: دوست داری ده هزار دینار به تو دهم یا مژده شرافت ابدی را؟ عرض کرد: مژده فرزندی به من بدهید. امام (علیه السلام) فرمود: بشارت می‌دهم تو را به فرزندی که شرق و غرب دنیا را تسخیر کند و زمین را، آن‌گاه که از ظلم و جور انباشته شده باشد، پر از عدل و داد کند. عرض کرد: از چه کسی؟ فرمود: از همان شخصی که پیامبر اسلام، محمد مصطفی (صلی الله علیه و آله) در فلان شب و فلان ماه و فلان سال، در سرزمین روم

ص:۷۳

تو را به عقد او درآورد؛ آن شب حضرت مسیح (علیه السلام) و وصی او شمعون، تو را به چه کسی تزویج کرد؟ ملیکا عرض کرد: به فرزند شما ابا محمد حسن بن علی (علیه السلام) . امام هادی (علیه السلام) فرمود: آیا او را می‌شناسی؟ عرض کرد: از آن شبی که به دست سیده زنان، فاطمه زهرا (علیها السلام) مسلمان شدم، شبی نبوده است که او را ملاقات نکرده باشم. آن‌گاه مولایمان امام هادی (علیه السلام) فرمود: ای کافور! به خواهرم حکیمه بگو نزد ما بیاید. هنگامی که حکیمه خاتون خدمت امام (علیه السلام) مشرف شد، حضرت فرمود: این همان زنی است که گفته بودم. حکیمه خاتون او را مدتی طولانی در آغوش گرفت و از دیدار او بسیار شادمان شد. آن‌گاه حضرت فرمود: او را به خانه خود ببر و واجبات دین و آداب زندگی را به او بیاموز که او همسر ابامحمد و مادر قائم آل محمد (عجل الله تعالی فرجه الشریف) است.(۱)

در این روایت افزون بر آنکه نام مادر حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) به صراحت بیان شده، با بیان جزئیات و تفصیل، به چگونگی فراهم آمدن زمینه ازدواج ایشان با امام عسکری (علیه السلام) نیز اشاره شده است تا هرگونه شبهه از مغرضان دور گردد. کسی که چنین اطلاعات جزئی درباره‌اش وجود دارد، آیا می‌توان به دلیل برخورداری از چند اسم، وجود وی را تکذیب کرد. از دیگر سو جریان و اتفاق‌های بیان شده در این روایت، اگر چه به نظر برخی مانند عثمان الخمیس عجیب است، ولی اگر قرار بود هر آنچه برای انسان عجیب است، آن را بی‌پایه و اساس بداند، بی‌شک، باید در بسیاری حوادث و جریانات نیز این حکم جاری شود. آیا ماجرای

۱- الغیبهٔ، طوسی، صص۲۱۴ – ۲۰۸.

ص:۷۴

حضرت ابراهیم و سوخته نشـدن در آتش و ذبح اسـماعیل و داسـتان یوسف پیامبر عجیب نیست؟ ! آیا متولد شدن حضـرت عیسـی بدون پدر و سـخن گفتن وی در گهواره و عروجش به آسمان یا اتفاق‌هایی که هنگام تولد پیامبر رخ داد، تعجب‌برانگیز نیست؟ آیا سخن گفتن سـلیمان نبی با حیوانات، شبیه داسـتان‌های کلیله و دمنه است؟ ! در صورتی که شیعیان و اهل سنت به همه این رخدادها معتقدند و اسناد تاریخی نیز درستی آنها را تأیید کرده است.

گفتنی است هر ادعا و صحبتی باید با دلیل و منطق همراه باشد و نمی‌توان کورکورانه، همه رخدادها را خرافه و دروغین خواند. این سخنان، بسیار شبیه سخنان مشرکان در آغاز رسالت پیامبر است که همه گفته‌های ایشان را شعر، دروغ و سحر می‌دانستند.

در تأییـد روایت‌های موجود درباره مادر گرامی حضـرت مهـدی (عجل الله تعالی فرجه الشـریف) بایـد گفت، شواهـد تاریخی نشان می‌دهد در سال‌های ۲۴۴،۲۴۰، ۲۴۷، ۲۴۸ و ۲۵۳ه. ق جنگ‌هایی میان قوای اسلام و روم شرقی در گرفت و در این جنگ‌ها اسیران طرفین مبادله شدند. در «تاریخ العرب و الروم» تألیف «نازیلیف رومی» آمده است:

در سال۲۴۷ه. ق جنگ‌هـایی میان مسـلمانان و رومیان در گرفت و غنایم بسـیاری نصـیب مسـلمانان شـد. در سال ۲۴۸ «بلکاجور» ، سردار مسلمانان با رومیان جنگید و در این جنگ بسیاری از اشراف روم اسیر شدند.(۱)

۱- تاریخ العرب و الروم، نازیلیف رومی، ص۲۵۵.

ص:۷۵

آیـا در تمـام این موارد، بایـد نامی از اسیری برده می‌شـد تا شک نویسـنده کتاب «عجیب‌ترین دروغ تاریـخ» به یقین تبـدیل شود؟ ! درباره شـبهه‌ای که درباره نام مادر امام زمان نیز در این کتاب بیان شده، باید گفت همان‌گونه که اشاره شد، تعدد نام برای شـخص امری بعیـد نیست. افزون بر این، تهدیـدهای حکومت وقت علیه امـام نیز ایجـاب می‌کرد که ایشان برای محافظت از خانواده خود، از تعـدد نام‌هـا برای ایشـان اسـتفاده کنـد تـا مبادا به یک نام که بیانگر یک فرد است، توجه شود و صاحب نام را در معرض خطر قرار دهد.

ص:۷۶

ص:۷۷

فصل ششم: ولادت حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف)

اشاره

نویسنده وهابی، عثمان الخمیس بر تاریخ تولد حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) نیز شبهه وارد کرده و با صراحت ادعا کرده است: «مهـدی موعود، به دنیا نیامده است» . (۱)یکی از دلایل وی درباره این ادعا، اختلاف در تاریخ تولد آن حضـرت است. وی می‌نویسد: «گفته‌اند وی (حضرت مهدی) در هشتم ذی القعده سال ۲۵۷ یا ۲۵۸ه. ق یا نیمه شعبان سال ۲۵۵ یا ۲۵۲ه. ق یا هشتم شعبان سال ۲۵۶ه. ق یا نیمه رمضان، بدون اینکه سال را مشخص کنند، به دنیا آمده است. . .» .(۲)

۱. تولد حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) از دیدگاه اهل سنت(۳)

برخلاف ادعای نویسنده کتاب مذکور، افزون بر مدارک محکمی که

۱- عجیب‌ترین دروغ تاریخ، ص۱۴۹.

۲- همان، ص۴۵.

۳- نویسـنده کتاب گفتمان مهـدویت، به نام بسـیاری از اهل سـنت که به امامت و حیات حضـرت مهـدی عـج معتقد بوده‌اند، اشاره کرده که تعداد آنها بیش از ۷۰ نفر است.

ص:۷۸

شیعه درباره ولادت امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) دارد، برخی از بزرگان اهل سنت نیز به تولد آن حضرت، نام پدرشان و تاریخ ولادت ایشان اعتراف کرده‌اند که از جمله آنها می‌توان به علامه شیخ شمس الدین محمدبن‌طولون دمشقی حنفی(۱)، علامه کمال الدین محمدبن‌طلحه شامی شافعی(۲)، علامه ابن خلکان(۳)، علامه سبطبن‌جوزی (۴)، علامه ابن‌صباغ مصری(۵)، علامه ابن‌حجر هیتمی(۶)، علامه حمزاوی (۷)، علامه شیخ عبدالله‌بن محمدبن عامر شبراوی شافعی مصری (۸)، علامه قندوزی(۹)، علامه نورالدین عبدالرحمان دشتی جامی حنفی (۱۰)، علامه محمد خواجه پارسا بخاری (۱۱)، قاضی روزبهان (۱۲)، علامه شعرانی (۱۳)، علامه ذهبی (۱۴)، علامه شیخ محمدبن صباغ مالکی(۱۵)در کتاب اسعاف الراغبین و علامه شیخ احمد فاروقی نقشبندی(۱۶)اشاره کرد.

۱- ر. ک: الشذورات الذهبیه فی تراجم ائمة اثنی‌عشر ع ، ص۱۱۷.

۲- ر. ک: مطالب السؤول، ص۸۹.

۳- وفیات الاعیان، ج۱، ص۵۷۱.

۴- تذکرة الخواص، ص۲۰۴.

۵- الفصول المهمة، ص۲۷۲.

۶- الصواعق، ص۱۲۴.

۷- مشارق الأنوار، ص۱۵۳.

۸- الاتحاف بحبل الاشراف، ص۶۸.

۹- ینابیع المودة، ج۳، ص۱۷۱.

۱۰- ر. ک: کتاب شواهد النبوة، ص۲.

۱۱- فصل الخطاب، ص۳۸۷.

۱۲- ر. ک: اثبات الهدی، ج ۵، ص ۲۸۱.

۱۳- ر. ک: الیواقیب والجواهر، ج۳، ص۱۴۳.

۱۴- العبر فی خبر من غبر، ج۲، ص۲۱.

۱۵- ر. ک: اثبات الهدی، ج ۵، ص ۲۸۱.

۱۶- ر. ک: مکاتیب، ج ۳، ص ۱۲۳.

ص:۷۹

. تاریخ تولد حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف)

اگرچه پرداختن به تاریخ تولد حضرت حجت و مشابه آن اهمیت چندانی ندارد و از جانب کسانی که در این‌باره به شبهه پراکنی پرداخته‌اند، به وجود آن حضرت ضرر و خللی وارد نمی‌سازد، برای آنکه پرسشی بی‌پاسخ نمانده باشد، به بیان چند دلیل در این‌باره می‌پردازیم:

الف) اختلاف در سال تولد یا وفات بیشتر بزرگان دین و دانش در سه قرن اول هجری، امری مسلم است؛ چنان‌که این اختلاف درباره تولد یا وفات رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نیز وجود دارد. در پاسخ به این شبهه باید پرسید:

آیا در تاریخ ولادت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و شهادت حضرت زهرا (علیها السلام) اختلاف نبوده است؟ آیا تاریخ ولادت خلفای پس از پیامبر اکرم مشخص است؟ ! با نگاهی دقیق و منصفانه به چنین موضوع‌هایی، درمی‌یابیم که هرگز نمی‌توان با چنین اختلاف‌های جزیی، اصلی را رد یا حقیقتی را انکار کرد. حال با توجه به شخصیت حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) که مورد توجه حاکمان ستمگر بوده و آنان در پی آن بودند که پیش از تولد، وی را به قتل برسانند، بی‌شک باید خانواده و بستگان آن حضرت، تولد وی را پنهان نگاه می‌داشتند. اختلاف جزیی در روز تولد آن حضرت امری طبیعی است.

در کتاب‌های تاریخ آمده است: بنی‌عباس شنیده بودند و می‌دانستند در خاندان پیامبر و از نسل حضرت علی و فاطمه (علیهما السلام) فرزندی به دنیا خواهد آمد که حکومت جباران و مستبدان به دست او بر چیده می‌شود و وی فرزند حضرت امام حسن عسکری (علیه السلام) است. ازاین‌رو تصمیم به

ص:۸۰

کشتن این فرزند گرفتند؛ همان‌گونه که فرعون قصد کشتن حضرت موسی (علیه السلام) را پیش از تولدش داشت.

بنی‌عباس برای آنکه از ولادت آن حضرت آگاه شوند، نخست جاسوسان و مأمورانی اجیر کردند. سپس تصمیم گرفتند آن حضرت را بیابند و دستگیر کنند. ولی خدا آن حضرت را حفظ و دشمنان او را ناامید کرد. به ظاهر نیز جنگ‌های داخلی بزرگ و ابتلای بنی‌عباس به شورش و انقلاب «صاحب الزنج» ، آنها را از پی گیری این هدف شوم بازداشت. بی‌شک، اگر بنی‌عباس به آن حضرت دست می‌یافتند، بی‌درنگ ایشان را شهید می‌کردند. ازاین‌رو، ولادت امام از آنان پنهان ماند، چنان‌که ولادت موسی – علی نبینا و آله و علیه السلام – از فرعونیان مخفی ماند. پس از ولادت نیز آن حضرت از دیدگان پنهان شد و هر چه کوشیدند، او را نیافتند.

از دیگر سو پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و دیگر ائمه (علیهم السلام) درباره آن حضرت، تولد پنهانی را از ویژگی‌های مهدی موعود (عجل الله تعالی فرجه الشریف) بیان کرده‌اند که موجب حوادثی از جمله ضبط نکردن دقیق تاریخ ولادت می‌شود. امام باقر (علیه السلام) در این‌باره می‌فرماید:

«القائِمُ مَنْ تَخفَی وِلادَتُه عَلَی النَّاسِ»(۱)؛ «حضرت قائم (عجل الله تعالی فرجه الشریف) کسی است که ولادتش بر مردم مخفی می‌ماند» .

در روایتی دیگر آمده است که «عبدالله بن عطا» می‌گوید:

از واسط برای انجام حج خارج شدم و پیش از حج نزد امام باقر (علیه السلام) رفتم. از من درباره وضعیت مردم و گرانی قیمت‌ها پرسید. گفتم:

۱- اثبات الوصیة، صص ۲۲۲ و ۲۲۳.

ص:۸۱

«من در حالی مردم را ترک کردم که [از وضعیت موجود ناراحت بودند و] همگی به تعریف و تمجید از شما می‌پرداختند (به عنوان کسی که خروج کند و وضعیت را دگرگون کند) . اگر خروج کنی مردم همگی تابع تو خواهند بود» . امام باقر (علیه السلام) فرمود: «ای عبدالله‌بن عطا پرده‌های گوشت را خاک گرفته است. به خدا سوگند! من آن صاحب‌الامری که تو می‌پنداری نیستم. امروزه به سوی هیچ یک از ما [خاندان رسالت] با انگشت یا ابرو اشاره نشود، مگر آنکه کشته یا [در خانه زندانی] می‌شود تا در تنهایی خویش در رختخواب جان دهد. بنگرید هر کس از ما که ولادتش بر مردم مخفی باشد، پس او صاحب‌الامر است» .(۱)

ب) آنچه نویسنده کتاب بزرگ‌ترین دروغ تاریخ، با غرض‌ورزی بیان کرده و تاریخ تولد حضرت مهدی را محل اختلاف دانسته است، صحیح نیست. عالمان شیعه، تاریخ تولد حضرت را نیمه شعبان سال ۲۵۵ه. ق ثبت کرده‌اند و برخی از عالمان اهل سنت نیز این نظر را پذیرفته‌اند و در کتاب‌های خویش بیان کرده‌اند؛ برای مثال، مرحوم «شیخ نجم‌الدین عسکری» در جلد اول کتاب خویش(۲)، نام چهل تن از دانشمندان اهل‌سنت را آورده است که همگی آنان در کتاب‌های خویش، با ایمان به روایات رسیده از پیامبر۹، به ولادت حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) اعتراف کرده‌اند.

«آیت الله صافی» از مراجع تقلید معاصر نیز در کتاب ارزشمند خود

۱- غیبهٔ، نعمانی، ص ۱۶۷.

۲- المهدی الموعود المنتظر عند اهل السنهٔ، ج ۱، ص ۲۲۰

ص:۸۲

«منتخب‌الاثر» ، نام و نشان گروهی دیگر از آنان را که تعدادشان به ۲۶ نفر می‌رسد، آورده است که همگی به ولادت دوازدهمین امام تصریح می‌کنند. در ادامه با استفاده از این دو کتاب، سخنان برخی اندیشمندان اهل سنت را بیان می‌کنیم که تولد و نام پدر یا روز و سال تولد مهدی موعود را تصریح کرده‌اند.

«محمد بن طلحه حلبی شافعی» در کتاب خود، در بحثی گسترده می‌نویسد: «باب دوازدهم درباره حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) است. . .» . و آن‌گاه با برشمردن نام‌ها و القاب آن حضرت می‌گوید: «او در شهر تاریخی سامرا دیده به جهان گشود. . .» .(۱)

«محمد بن یوسف کنجی شافعی» از دیگر علمای اهل سنت است. او در کتاب خویش می‌نویسد:

حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) ، فرزند جناب حسن عسکری (علیه السلام) است. آن وجود گرانمایه، زنده و در اوج سلامت و طراوت از زمان غیبت خویش تاکنون در این جهان زندگی می‌کند. . .(۲)

«محمد بن احمد مالکی» معروف به «ابن صباغ» نیز در کتاب خویش در باب دوازدهم می‌نویسد: «ابوالقاسم، محمد، حجت، فرزند حضرت حسن عسکری۷ است. او در شهر سامرا و در نیمه شعبان ۲۵۵ه. ق دیده به جهان گشود» .(۳)

۱- مطالب السؤول فی مناقب آل الرسول، ص ۸۸.

۲- البیان فی اخبار صاحب الزمان، ص ۳۳۶.

۳- الفصول المهمه، ص ۲۷۳.

ص:۸۳

سبط بن جوزی حنفی در کتاب خویش در بخشی با عنوان «فصل فی ذکر الحجهٔ المهدی» می‌نویسد:

نام بلندآوازه‌او محمد، فرزند حسن عسکری (علیه السلام) و کنیه‌اش ابوالقاسم است. او را خلف الحجهٔ، صاحب الزمان و القائم المنتظر نیزخوانده‌اند و آن حضرت آخرین امامان است. . . .(۱)

«احمد بن حجر هیتمی» ، عالم دیگری از اهل سنت است. او در کتاب خویش به هنگام بحث درباره شخصیت حضرت عسکری (علیه السلام) می‌نویسد:

او جز فرزندش ابوالقاسم محمد الحجهٔ، فرزندی به یادگار ننهاد و فرزند گرانمایه‌اش، به هنگام شهادت پدر، پنج ساله بود، اما خداوند حکمت و بینشی ژرف و اعجازآمیز به او ارزانی کرد. . . .(۲)

از علمای دیگر اهل سنت، «شبراوی شافعی» است. او درباره ولادت دوازدهمین امام نور در کتاب خویش می‌نویسد: «امام یازدهم، «حسن خالص»(۳)به لقب عسکری معروف است و او را شرافت همین بس که امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) از فرزندان گرانمایه اوست. . .» .(۴)

آن‌گاه می‌افزاید: «امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) فرزند حضرت عسکری (علیه السلام) است و در شهر تاریخی سامرا در پانزدهم شعبان ۲۵۵ه. ق دیده به جهان گشود» .

«عبدالوهاب شعرانی» ، دانشمند دیگر اهل سنت، در کتاب خویش با عنوان «نشانه‌های نزدیک شدن رستاخیز» ، به قیام و ظهور حضرت

۱- تذکرهٔ الخواص، ص ۳۶۳.

۲- الصواعق المحرقهٔ، ص ۱۲۷.

۳- خالص، از القاب ناشناخته حضرت عسکری ع است.

۴- الاتحاف بحب الاشراف، ص ۱۷۸.

ص:۸۴

مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) اشاره می کند و می‌نویسد:

امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) ، از فرزندان امام عسکری (علیه السلام) است و در پانزدهم شعبان سال ۲۵۵ه. ق به دنیا آمده و او زنده و باقی است تا براساس روایات رسیده از پیامبر (صلی الله علیه و آله) با حضرت عیسی (علیه السلام) که به هنگام ظهور او از آسمان‌ها فرود می‌آید، دیدار کند. . . .(۱)

از علمای دیگر اهل سنت، «عبدالله بن محمد مطیری شافعی» است. او در کتاب خویش پس از یادآوری نام بلندآوازه امامان معصوم (علیهم السلام) تا حضرت عسکری می‌نویسد: «فرزند حضرت عسکری (علیه السلام) امام مهدی، دوازدهمین امامان است. نام او محمد و قائم است و به مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) نیز شهرت دارد. . .» .

«سراج الدین رفاعی» از دیگر دانشمندان اسلامی است. او در کتاب خویش «صحاح الأخبار» در این باره می‌نگارد:

یازدهمین امام، حضرت حسن عسکری (علیه السلام) پس از خویش، فرزندش حضرت مهدی را بر جای نهاد و او جانشین پدر و دوازدهمین امام است.(۲)

استاد «بهجت افندی» نیز در کتاب خویش (۳)می‌نویسد: «امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) در پانزدهم شعبان سال ۲۵۵ه. ق دیده به جهان گشود و مادرش نرجس بود. . .» .(۴)

۱- الیواقیت و الجواهر، ج ۲، ص ۱۴۳.

۲- منتخب الأثر، ص ۳۳۶؛ به نقل: از صحاح الأخبار.

۳- ر. ک: محاکمه، در تاریخ آل محمد که از ترکی به فارسی ترجمه شده است.

۴- منتخب الاثر، ص ۳۳۷؛ دفاع عن الکافی، ج ۱، ص ۵۸۷.

ص:۸۵

عالم دیگر اهل سنت «حافظ محمد بن محمد حنفی نقشبندی» در کتاب خویش(۱)در این‌باره می‌نویسد:

حضرت عسکری (علیه السلام) یازدهمین امام است و فرزند گرانمایه‌اش «محمد» نزد یاران و دوستان راستین خاندان وحی و رسالت مشخص و معلوم بود. او در سال ۲۵۵ه. ق در پانزدهم شعبان دیده به جهان گشود.(۲)

این مطلب را از بانوی بزرگ و مورد اعتماد، «حکیمه» ، دختر امام‌جواد (علیه السلام) نیز نقل کرده است.

«سلیمان قندوزی حنفی» از دیگر دانشمندان اسلامی است. او در کتاب خویش ضمن ترسیم ولادت حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) ، به نقل از بانو حکیمه، دختر گرانقدر حضرت جواد (علیه السلام) به همان‌گونه که در کتاب‌های معتبر شیعه آمده است، می‌افزاید:

این روایت و این گزارش از دیدگاه علما و شخصیت‌های مورد اعتماد اسلامی، محقق و مسلم است که ولادت «قائم آل محمد» پانزدهم شعبان سال ۲۵۵ه. ق رخ داد و آن حضرت در شهر تاریخی سامرا و در حیات پدرش دیده به جهان گشود.(۳)

«شبلنجی شافعی» ، دانشمند دیگر اهل سنت در کتاب خویش دراین‌باره می‌نویسد: «رحلت حضرت عسکری (علیه السلام) روز جمعه هشتم ربیع‌الاول سال ۲۶۰ه. ق‌بود و از خود، فرزندی گرانمایه بر جای نهاد که

۱- فصل الخطاب.

۲- منتخب الاثر، ص ۳۳۲، به نقل از: فصل الخطاب.

۳- ینابیع المودهٔ، ج ۳، ص ۱۷۱.

ص:۸۶

نام او را محمد نهاده بود» .(۱)

دانشمند دیگر اهل سنت «ابن خلکان» است. او در کتاب خود درباره امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) می‌نویسد:

ولادت آن گرانمایه، پانزدهم شعبان سال ۲۵۵ه. ق بود و هنگامی که پدرش جهان را بدرود گفت، آن حضرت پنج ساله بود و مادرش نرجس نام داشت. . . .(۲)

عالم دیگر اهل سنت «ابن الخشاب» در این‌باره می‌نویسد:

فرزند و جانشین شایسته کردار حضرت عسکری (علیه السلام) ، حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) بود که او را «الخلف‌الصالح» نیز می گفتند. او همان صاحب‌الزمان است و به نام مقدس «مهدی» نیز شهرت دارد.(۳)

«عبدالحق دهلوی» نیز از دانشمندان اسلامی است. او در کتاب خود، درباره زندگی امامان نور (علیهم السلام) در این باره می‌نویسد:

«ابومحمد حضرت حسن عسکری (علیه السلام)» یازدهمین امام نور است و فرزند گرانمایه‌اش محمد (عجل الله تعالی فرجه الشریف) ، نزد یاران و دوستداران مورد اعتماد، شناخته شده است.

وی می‌افزاید: «خلف صالح، از فرزندان حضرت عسکری (علیه السلام) ، همان صاحب الزمان است» . (۴)

۱- نور الابصار، ص ۱۸۵.

۲- وفیات الاعیان، ج ۴، ص ۱۷۶.

۳- مهدی منتظر در نهج البلاغه، ص۲۳؛ دفاع عن الکافی، ج ۱، ص ۵۷۱، به نقل از تاریخ موالیدالائمه.

۴- رساله ویژه مناقب ائمه و احوال آنها به نقل کشف الاستار علامه نوری، ش ۱۲.

ص:۸۷

مورخ بزرگ اهل سنت «ابن الوردی» در تاریخ خود(۱)آورده است: «محمد، فرزند حضرت عسکری (علیه السلام) در سال ۲۵۵ه. ق به دنیا آمد. . .» .

به شماری از منابع و کتاب‌های علما و دانشمندان اهل سنت اشاره شد که همگی آنان به ولادت پربرکت دوازدهمین امام نور، حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) ، تصریح کرده و پانزدهم شعبان سال ۲۵۵ه. ق را به‌طور مشخص، سالروز ولادت نور شناخته‌اند و همگی، پدر گرانمایه او را حضرت عسکری (علیه السلام) دانسته‌اند. روشن است که اگر بخواهیم اعتراف‌ها و تصریحات همه دانشمندان اهل سنت را در این‌باره، نقل کنیم، کتاب، طولانی و بحث، خسته‌کننده می‌شود.(۲)

۱- نور الابصار، ص ۱۵۳؛ به نقل از: تاریخ ابن الوردی.

۲- فقیه عالی‌قدر حضرت آیت الله صافی در کتاب خویش، «منتخب الاثر» ، ص ۳۲۰، نام ۶۵ نفر و محقق گرامی، فقیه ایمانی در کتاب خود «مهدی منتظر در نهج البلاغه» ، ص ۲۳، نام ۱۰۲ نفر از بزرگان اهل سنت را نقل کرده‌اند که به ولادت حضرت ولی عصر ع اشاره کرده‌اند. همچنین آقای جناب عمیدی نام ۱۲۸ نفر از علما و بزرگان اهل سنت را آورده است که در کتاب‌های خود به ولادت حضرت ولی عصر عج تصریح کرده‌اند. ر. ک: دفاع عن الکافی، ج ۱، صص ۵۶۹ - ۵۹۲.

ص:۸۸

ص:۸۹

فصل هفتم: شاهد ولادت آن حضرت

اشاره

یکی از شبهه‌هایی که عثمان الخمیس برخلاف عادت اجتماعی و سیره عملی مسلمانان درباره مهدی موعود مطرح می کند، درباره شاهد تولد آن حضرت است. وی در این باره می‌نویسد: «ولادت مهدی را یک زن روایت کرده و کسی غیر از او، از غیبت مهدی اطلاع نداشته و فقط این زن از غیبت او باخبر بوده است. چگونه شیعیان، سخن زنی را که معصوم نیست، درباره یکی از اصول دینشان پذیرفته‌اند؟ !»(۱)

در این گونه امور که از مسائل داخلی خانواده است، نمی‌توان انتظار داشت ولادت در برابر دیدگان توده‌های مردم اتفاق افتد تا برای کج‌اندیشان و منحرفان، شک و شبهه‌ای باقی نماند. در جوامع اسلامی همواره چنین بوده که زن قابله از نوزاد و جنسیت او به دیگران اطلاعات

۱- عجیب‌ترین دروغ تاریخ، ص۸۸.

ص:۹۰

می‌داده است و امروزه نیز در جوامع اسلامی، این دکتر قابله و برخی دستیاران او هستند که شاهدان اصلی تولد نوزاد هستند و کسی در خبر آنها شک نمی‌کند که آیا آنان حقیقت گفته‌اند یا بچه شخص دیگری را جا زده‌اند. در این گونه امور داخلی مربوط به زنان، وثوق و اطمینان به گوینده خبر کفایت می‌کند و برخلاف ادعای نویسنده، در خبردهنده عصمت شرط نیست و لازم نیست وی معصوم باشد. ازاین‌رو فقط باید مطمئن شد آیا حکیمه خاتون موثق بوده است یا نه؟

حکیمه خاتون کیست؟

اشاره

در خاندان رسالت، دو نفر به نام حکیمه خاتون وجود دارند: یکی حکیمه، دختر امام موسی بن جعفر (علیه السلام) است که هنگام تولد امام جواد (علیه السلام) حضور داشته و چگونگی ولادت آن حضرت را بیان می‌کند. وی از زنان محترم بوده که محضر سه امام را درک کرده است و امروزه در کوه‌های اطراف بهبهان، مزاری منسوب به وی وجود دارد. دیگری، حکیمه، دختر امام جواد (علیه السلام) است. وی از بزرگان خاندان رسالت و زنان با شخصیت دودمان ولایت است که نام شریفش در ماجرای ولادت امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) فراوان به میان می‌آید. بسیاری از حقایق درباره تولد حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) به نقل از این بانوی محترم به ما رسیده است. ازاین‌رو، مناسب است قدری با او آشنا شویم و درباره این بانوی ارجمند معرفتی اجمالی پیدا کنیم.

نقل است حضرت جواد (علیه السلام) پنج فرزند داشته است: حضرت امام علی

ص:۹۱

نقی (علیه السلام) ، موسی، فاطمه، امامه و حکیمه. (۱)

مرحوم محدث قمی از قول صاحب «تحفهٔ الازهار» درباره نام مادر حکیمه چنین نقل می کند:

حضرت جواد (علیه السلام) چهار پسر داشت: ابوالحسن امام علی نقی (علیه السلام) و ابواحمد موسی مبرقع و ابواحمد حسین و ابوموسی عمران و دختران آن حضرت فاطمه، خدیجه، ام کلثوم و حکیمه بودند. مادر آنها کنیزی بود که به وی سمانه مغربیه می گفتند و امام جواد (علیه السلام) از ام‌الفضل، دختر مأمون فرزندی نداشت.(۲)

هرچند تاریخ ولادت حکیمه در دست نیست، ولی با توجه به آنچه در کتاب‌های حدیثی و متون تاریخی درباره وفات وی نقل شده است، می‌توان به مطالبی دست یافت و مجهولاتی را معلوم کرد. براساس اسناد، وی در سال ۲۷۴ه. ق از دنیا رفته است.(۳)

با توجه به اینکه شهادت پدر بزرگوار حکیمه خاتون در سال ۲۲۰ه. ق بوده، این بانو ۵۴ سال پس از پدرگرامی‌اش در قید حیات بوده است. از دیگر سو، مرحوم سید بن طاووس درباره حرز حضرت جواد (علیه السلام) از حکیمه خاتون نقل کرده است:

پس از رحلت پدرم امام جواد (علیه السلام) ، برای عرض تعزیت و تسلیت نزد ام‌الفضل رفتم، او را سخت در جزع و اضطراب دیدم. او مطالبی

۱- انیس المؤمنین، ص۲۱۵.

۲- منتهی الآمال، ج۲، ص ۳۵۰.

۳- ریاحین الشریعه، ج۴، ص ۱۵۰.

ص:۹۲

برای من نقل کرد تا سخن را به حرزی رساند که پدرم، جوادالائمه (علیه السلام) ، برای پدر او، مأمون عباسی، مرقوم فرموده بود.(۱)

از این ماجرای تاریخی درمی‌یابیم هنگام شهادت حضرت جواد (علیه السلام) ، جناب حکیمه خاتون در سن رشد و کمال بوده که برای تسلیت‌گویی نزد ام الفضل رفته است. بنابراین احتمال می‌رود، ولادت آن بانو حدود سال ۲۱۰ه. ق، دوران زندگی‌اش حدود ۶۴ سال، هنگام ولادت حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) در نیمه شعبان سال ۲۵۵ه. ق‌بانویی ۴۵ ساله، و نوزده سال پس از میلاد آن حضرت زندگی کرده باشد. ابوالحسن محدث که نسبش با پنج واسطه به امام چهارم حضرت زین العابدین (علیه السلام) می‌رسد، حکیمه خاتون را به همسری برگزید و از او صاحب سه فرزند پسر شد.(۲)مرقد این بانوی بزرگوار در سامرا در حرم مطهر عسکریین، پایین پا، چسبیده به ضریح مقدس است.(۳)

مرحوم مجلسی درباره محل دفن حکیمه خاتون می‌نویسد:

بدان که در قبه شریفه عسکریین (علیهما السلام) قبری است منسوب به نجیبه کریمه، عالمه فاضله، تقیه رضیه، حکیمه دختر حضرت ابوجعفر جواد (علیهما السلام) و نمی‌دانم چرا کسی متعرض زیارتی برای آن بانو نشده، با آن فضیلت و جلالتی که داشته و با آن اختصاصی که به حضرات معصومین (علیهم السلام) دارا بوده است؛ تا آنجا که اسرارشان را نزد او به ودیعه می‌نهادند و والده ماجده حضرت قائم (عجل الله تعالی فرجه الشریف) نزد او بوده و

۱- مهج الدعوات، ص۳۶.

۲- ریاحین الشریعه، ج۴، ص۱۵۷.

۳- مفاتیح الجنان، ص۵۱۹.

ص:۹۳

[وی] در موقع ولادت حضرتش توفیق حضور داشته است و پیوسته آن حضرت را در زمان حیات حضرت عسکری (علیه السلام) دیدار می‌نموده و پس از وفات حضرتش از سفرا بوده، مقام سفارت و وساطت میان مردم و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) را داشته است. لذا سزاوار است آن بانو را به آنچه بر زبان جاری می‌شود که مناسبتی با فضیلت و جلالت او دارد، زیارت نمود.(۱)

حکیمه خاتون صاحب کمالات و دارنده ویژگی‌های صفاتی برجسته است؛ وی دختر امام، خواهر امام و عمه امام است. از جنبه‌های گوناگون با مقام حجیت و امامت پیوند دارد. استفاده از همان تعبیرهایی که در زیارت عمه کریمه‌اش، حضرت فاطمه معصومه (علیها السلام) می‌خوانیم، در حق او نیز سزاوار است: «ألسلام علیك یا بنت ولی الله، ألسلام علیك یا أخت ولی الله، ألسلام علیك یا عمة ولی الله» . حکیمه خاتون، عصر و دوره چهار معصوم را درک کرده است و به افتخار حضور در محضر چهار امام نائل آمده و از نظر فضل و دانش و ایمان و تقوا چنان مورد وثوق بوده که به امر برادر بزرگوارش، امام هادی (علیه السلام) ، عهده‌دار تعلیم و تربیت و پرورش و آموزش جناب نرجس خاتون شده است. نقل است امام هادی (علیه السلام) به او فرمود: «ای دختر رسول خدا! نرجس را به منزل ببر و فرائض و سنن و احکام شریعت را به او بیاموز که او همسر فرزندم ابومحمد خواهد بود» .(۲)

به دلیل همین کمالات، وی محرم اسرار برادر شده و مسئولیتی به او

۱- بحارالانوار، ج۱۰۲، ص ۷۹.

۲- کمال الدین، ص۴۲۳.

ص:۹۴

واگذار گردیده که هیچ یک از زنان بیت نبوت و ولایت، شایستگی پذیرش چنین وظیفه‌ای را نداشته‌اند.

حکیمه خاتون از آغاز فراهم آمدن مقدمات همسری پدر و مادر امام‌عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) تا دوران حمل مادرش و مقدمات ولادت آن حضرت حضور داشته است. ایشان همچنین، قابله مولود نیمه شعبان، نور آل‌محمد حضرت بقیهٔ الله الاعظم، ارواحنا لتراب مقدمه الفداء بوده و به این مقام نائل آمده است. حکیمه خاتون پیش از نیمه شعبان سال ۲۵۵ه. ق، صاحب عزت و مقام و احترام بود. ولی از آن تاریخ به بعد، این افتخار نیز نصیب او شده که نامش در صحیفه تاریخ ولادت موعود امم رقم بخورد و جاوید بماند و به عنوان قابله مهدی آل محمد (صلی الله علیه و آله) شناخته شود.

لذا با عنایت‌ها و اعتمادی که خود امامان معصوم (علیهم السلام) به حکیمه خاتون داشته‌اند و نیز با اعتماد راویان و نویسندگان متون کهن به ایشان، جایی برای هیچ‌گونه شک و شبهه درباره وثاقت ایشان نمی‌گذارد.

موضوع‌ها و روایت‌هایی را که از حکیمه خاتون نقل شده است، به صورت زیر می‌توان تقسیم‌بندی کرد:

۱. روایات درباره مادر امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) ؛

۲. روایات درباره تولد امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) ؛

۳. روایات درباره حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) و امامت آن حضرت.

نخست به راویان این روایت‌ها به صورت فهرست‌وار اشاره می‌کنیم و سپس هر یک از آنها را به اقتضای بحث، بررسی خواهیم کرد:

موسی بن محمد بن قاسم بن حمزهٔ بن موسی بن جعفر (علیه السلام) ،

ص:۹۵

محمدبن عبدالله الطهوری، محمد بن ابراهیم، محمد بن علی بن بلال، محمد بن اسماعیل حسنی، محمد بن عثمان عمری، محمد بن قاسم «قسم» علوی، ابونصر همدانی، عقبه خادم، خواهران حکیمه خاتون و برخی دیگر از بزرگان که بدون ذکر نامشان، روایت‌هایی از آن بانوی جلیل‌القدر بیان کرده‌اند.

۱. روایات درباره مادر امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف)

روایات درباره مادر حضرت حجت (عجل الله تعالی فرجه الشریف) متعدد است، ولی دو روایت به این بحث مربوط می‌شود. یکی از این روایات را حکیمه خاتون و دیگری را «ابوحسین محمد بن‌بحر شیبانی» نقل کرده است که در بخشی از آن به حکیمه خاتون اشاره می‌کند.

شیخ صدوق هر دو روایت را در کمال الدین و تمام النعمه آورده که اصل داستان در فصل دوم از بخش اول به تفصیل آمده است.

در روایت اول، شیخ صدوق با پنج واسطه از حکیمه خاتون این روایت را نقل می‌کند که این پنج واسطه عبارت‌اند از:

الف) ابوعبدالله حسین بن احمد بن ادریس اشعری قمی: شیخ با لفظ «رضی‌الله عنه» از وی یاد می‌کند و شیخ طوسی او را استاد «تلعکبری» دانسته و گفته که تلعکبری از او اجازه روایت داشته است. علامه حلی توثیقش کرده و مرحوم مامقانی درباره‌اش گفته است:

ابوعبدالله حسین بن احمد بن ادریس به ظاهر امامی بوده و شیخ صدوق و مجلسی اول هر جا از او نام برده‌اند، بر او رحمت

ص:۹۶

فرستاده‌اند که غایت بزرگی و جلالت او را می‌نماید و کثرت روایات نقل شده از او، نشان از قدرت فکر او و نیز مقبولیتش بین علماست.

ب) ابوعلی احمد بن ادریس بن احمد اشعری قمی (م۳۰۶ه. ق) : نجاشی و علامه حلی، وی را فردی مورد اعتماد از اصحاب امامیه دانسته‌اند و با عناوینی چون «فقیه» ، «کثیر الحدیث» ، «صحیح الروایه» و «اعتمد علی روایته» او را ستوده‌اند.

ج) محمد بن اسماعیل: اعتماد اشعری قمی که به گفته شیخ نجاشی و علامه حلی فردی صحیح الروایه و مورد اعتماد است، به محمدبن اسماعیل، با وجود تعرّض‌نکردن علمای رجال به احوال و شخصیت وی، نشانه مقبولیت روایاتش میان علماست.

د) محمد بن ابراهیم کوفی: مطلبی درباره وی در منابع متقدم بیان نشده، ولی اعتماد بزرگانی چون عبدالله بن جعفر حمیری که فردی ثقه و از اصحاب امام عسکری (علیه السلام) بود، نشانه مقبول بودن چنین فردی است. حمیری، بنابر نقل شیخ صدوق، روایت قربانی امام عسکری (علیه السلام) برای فرزندش را از کوفی نقل کرده است. منابع متأخر نیز او را فردی نیکو و مقبول دانسته‌اند.

ه) محمد بن عبدالله طهوری: شیخ طوسی و اردبیلی، وی را از اصحاب امام رضا (علیه السلام) برشمرده‌اند، بدون اینکه او را در شمار اصحاب عسکریین (علیهما السلام) بیان کرده باشند. وجود محمد بن عبدالله در زمان آن بزرگان، بنا به متن روایت، محرز و مسلم بوده و احتمال می‌رود که

ص:۹۷

طهوری در ایام آن دو امام همام در سامرا نبوده باشد. این مطلب نیز از بخش‌های ابتدایی بیان شده در روایت دریافت می‌شود. با توجه به وجود بزرگانی چون احمد بن ادریس اشعری قمی، فرزندش حسین و نیز محمد بن ابراهیم کوفی در سند روایت، می‌توان به صحت این روایت پی برد.

۲. روایات تولد حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف)

شاید نخستین کسی که تفصیل واقعه ولادت حضرت را نقل کرده، مورخ معروف و مورد اعتماد، علی بن الحسین مسعودی هذلی باشد که این ماجرا را در کتاب پر ارزش و گران‌قدر اثبات الوصیه آورده است؛ کتابی که در سال ۳۳۲ هجری نگارش آن را با این جمله به پایان رسانده است:

عمر حضرت صاحب (عجل الله تعالی فرجه الشریف) از وقتی که به دنیا آمده تا این زمان که سال ۳۳۲ه‍. ق است، ۷۶ سال و ۱۱ ماه و نیم است که چهار سال و هشت ماه آن را با پدر بزرگوارش زندگی کرده و ۷۲ سال و چند ماه است که در امامت منفرد است.(۱)

وی همچنین در این کتاب از جناب حکیمه خاتون نقل می‌کند: من فراوان به محضر برادرزاده‌ام حضرت عسکری (علیه السلام) شرفیاب می‌شدم و پیوسته در حق او دعا می‌کردم که خدا فرزندی به او عنایت فرماید.(۲)

۱- اثبات الوصیه، ص۲۶۳.

۲- همان، ص۲۴۹.

ص:۹۸

مرحوم کلینی (م۳۲۹ه. ق) در کتاب اصول کافی، باب تولد حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) ، به روایت نقل شده از حکیمه خاتون درباره تولد و جزئیات آن اشاره‌ای نکرده است. وی فقط در باب تسمیه «سرّ من رآه» با دو واسطه از موسی بن محمد بن قاسم بن حمزهٔ بن موسی بن جعفر (علیه السلام) روایت می‌کند که حکیمه خاتون در شب تولد و پس از آن، حضرت را دیده است.

پس از کلینی، شیخ صدوق (م۳۸۱ه. ق) در کمال الدین و تمام النعمه با چهار واسطه از حکیمه خاتون، اصل جریان تولد امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) و جزئیات آن را نقل کرده است. متن روایت در کمال الدین صدوق بدین شرح است:

حکیمه خاتون گوید: حسن بن علی (علیه السلام) کسی را نزد او فرستاد و فرمود: «عمه جان! امشب که نیمه شعبان است، در منزل ما افطار کن؛ زیرا خدای تبارك و تعالی امشب حجت خود را آشکار می‌کند و او حجت خدا بر روی زمین است» . حکیمه گفت: «عرض کردم مادرش کیست؟» فرمود: «نرجس» . آن‌گاه حکیمه عرض کرد: «قربانت شوم به خدا در او اثری از حمل نیست!» امام فرمود: «همین است که به تو می‌گویم» . حکیمه گفت: «آمدم و چون سلام کردم و نشستم، نرجس آمد، کفش مرا بکند و گفت: ای سیده من و سیده خاندان من! در چه حالی هستی؟» گفتم: «تو سیده من و سیده خاندان منی» . گفتار مرا ناستوده شمرد و گفت: «این چه فرمایشی است، عمه جان؟» به او گفتم: «دختر جانم! خدای تعالی امشب پسری به تو کرامت می‌کند که در دنیا و

ص:۹۹

آخرت آقاست» .

حکیمه خاتون گوید: خجالت کشید و حیا کرد و چون نماز عشا را خواندم، افطار کردم و در بستر خوابیدم و خوابم برد. چون نیمه شب شد، برخاستم، نماز خواندم و فارغ شدم. نرجس در خواب بود و هیچ اثری در او نبود. من نشستم و تعقیبات نماز را خواندم و دراز کشیدم و هراسان بیدار شدم و او باز هم خواب بود. او برخاست، نماز خواند و خوابید.

حکیمه در ادامه گوید: در شک افتادم که ابومحمد از محل خود صدا زد: «عمه جان! شتاب نکن. اینجاست که مطلب نزدیک است» . آن‌گاه نشستم و مشغول قرائت سوره الم سجده و یس شدم. در این میان بود که هراسان بیدار شد. به بالین او رفتم و گفتم: «بسم الله علیک، چیزی درک می‌کنی؟» گفت: آری، ای عمه! به او گفتم: «خود را جمع کن و دل آسوده دار! همانی است که به تو گفتم» .

حکیمه در ادامه گوید: حالتی برای نرجس و من پیش آمد که لحظاتی به حال خود نبودیم و من با صدای مولا به خود آمدم و جامه را از روی نرجس عقب زدم و مولای خود را دیدم که در حال سجده و مواضع سجودش بر زمین است. او را برگرفتم. دیدم پاک و نظیف است. آن‌گاه ابومحمد صدا زد: «عمه جان! پسرم را نزدم بیاور!» نوزاد را نزد وی بردم. دستش را به پشتش گذاشت و دو پایش را روی سینه خود جا داد و زبانش را در دهان او نهاد و دو دستش را بر دو چشم و دو گوش و بندهای او کشید. آن‌گاه خطاب به فرزندش فرمود: «ای پسر جانم، سخن

ص:۱۰۰

بگو!» گفت: «أشهد أن لا إله إلّا الله وحده لا شریک له و أنَّ محمداً رسول الله» .

حکیمه می‌افزاید: آن‌گاه او بر امیرالمؤمنین و هر یک از امامان صلوات فرستاد تا بر پدرش توقف کرد و زبان درکشید.

آن‌گاه ابومحمد (علیه السلام) فرمود: «عمه جان! او را نزد مادرش ببر تا بر او سلام بدهد و نزد من بیاور!» او را نزد مادرش بردم، سلام داد و برگردانیدم و در محضر امام گذاشتم. فرمود: «عمه جان، روز هفتم که شد نزد ما بیا!»

حکیمه گوید: چون صبح آمدم تا به ابومحمد (علیه السلام) سلام بدهم، پرده را بالا زدم تا از سید خود تفقد کنم. او را ندیدم. گفتم: «قربانت شوم، سید و مولایم چه شد؟» فرمود: «عمه جان! او را سپردیم به آنکه مادر موسی (علیه السلام) پسرش را به او سپرد»

.

حکیمه گوید: روز هفتم آمدم، سلام کردم و نشستم. امام حسن عسکری (علیه السلام) فرمود: «فرزندم را نزد من بیاور!» سید خود را نزد وی بردم. در پارچه‌ای بود، همان کاری را که اول بار با او کرد، تکرار کرد و زبانش را در دهان او گذاشت؛ گویا شیر و عسل به وی می‌خوراند. سپس فرمود: «سخن بگو، پسر جانم!» گفت: «أشهد أن لا إله إلّا الله» و صلوات بر محمد (صلی الله علیه و آله) و امیرالمؤمنین و ائمه طاهرین فرستاد تا به پدرش رسید و توقف کرد و سپس این آیه را خواند:

(وَ نُرِیدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَی الَّذِینَ اسْتُضْعِفُوا فِی الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوارِثِینَ * وَ نُمَکِّنَ لَهُمْ فِی الْأَرْضِ وَ نُرِیَ فِرْعَوْنَ وَ هامانَ وَ جُنُودَهُما مِنْهُمْ ما کانُوا یَحْذَرُونَ)

ص:۱۰۱

راوی می گوید: «از عقبه خادم درباره این موضوع پرسیدم، گفت: حکیمه راست گفته است» .(۱)

راویان در سند این حدیث چهار نفرند که به بررسی آنان می‌پردازیم:

الف) ابوجعفر محمد بن حسن بن ولید: شیخ طوسی نام وی را این گونه آورده است: «ابوجعفر محمد بن حسن بن احمد بن ولید» و سپس نوشته: «وی قمی و فردی جلیل‌القدر، عالم به علم رجال و مورد اعتماد است» . نجاشی او را با تعابیری چون «شیخ القمیین و فقیههم و وجیههم» ، «ثقهٌ ثقهٔ» و «عین» یاد کرده و وفات او را در سال ۳۴۳ه. ق بیان کرده است و نیز ابن‌شهرآشوب (م ۵۸۸ ه. ق) در معالم العلماء وی را به بزرگی یاد می کند.

ب) ابوجعفر محمد بن یحیی عطار: شیخ طوسی در فهرست، عطار را از اخص اصحاب ابوجعفر احمد بن موسی اشعری که از بزرگان قم بوده، بیان کرده و در رجال، وی را در بخش «من لم یروِ عن الأئمه (علیهم السلام)» آورده و نوشته است: «محمد بن یحیی، قمی و فردی کثیرالروایه بود و مرحوم کلینی از او روایت کرده است» . همچنین نجاشی، عطار را شیخ

۱- این روایت در کتاب‌های بسیاری با کمی اختلاف در متن حدیث و با اسنادهای مختلف نقل شده است؛ مانند کتاب‌های اثبات الوصیه نوشته مسعودی م۳۴۶ه. ق ؛ دلائل الإمامه نوشته طبری م ۳۵۸ه. ق ؛ الغیبه نوشته شیخ طوسی م ۴۶۰ه. ق ؛ الخرائج و الجرائح نوشته راوندی م۵۷۳ه. ق ؛ کشف الغمهٔ فی معرفهٔ الأئمه نوشته اربلی م۶۹۲ه. ق ؛ مدینهٔ المعاجز نوشته سید هاشم بحرانی م۱۱۰۷ه. ق ؛ بحارالانوار نوشته مجلسی م۱۱۱۱ه. ق ؛ ینابیع المودّه نوشته قندوزی حنفی م۱۲۹۴ه. ق و بسیاری از کتاب‌های روایی دیگر که به شرح این واقعه پرداخته‌اند.

ص:۱۰۲

اصحاب امامیه در زمان خودش معرفی می‌کند و در ادامه می‌آورد: «او فردی مورد اعتماد و کثیرالحدیث بوده است» .

ج) ابوعبدالله حسین بن رزق‌الله: علامه شیخ شوشتری در قاموس‌الرجال و آیت الله خویی در ذیل نام وی در معجم‌الرجال، درباره این شخص (که با یک واسطه حکیمه خاتون را از جمله کسانی یاد می‌کند که حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) را دیده است) چیزی بیان نکرده‌اند، ولی اعتماد محمد بن یحیی عطار، استاد مرحوم کلینی، به روایت او نشان از مقبولیت اوست؛ چنان‌که بیان شد، نجاشی و شیخ طوسی، عطار را در نقل حدیث موثّق و مورد اعتماد بیان کرده‌اند.

د) موسی بن محمد بن قاسم بن‌حمزهٔ بن‌موسی بن جعفر (علیه السلام) : وی فردی «حَسَن» در نقل روایت بوده و بیشتر منابع روایی، چگونگی تولد حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) را از طریق او و به نقل حکیمه خاتون روایت کرده‌اند که دلیل بر موثق بودن این شخص است.

۳. روایات درباره امامت آن حضرت

محمد بن عبدالله طهوری می‌گوید: پس از وفات امام حسن عسکری (علیه السلام) ، خدمت حکیمه دختر امام محمد بن علی (علیه السلام) رفتم تا از او درباره امام بپرسم. مرا اذن نشستن داد و فرمود: «ای محمد! به درستی که خدای تبارک و تعالی، زمین را از حجتی گویا و یا خاموش خالی نگذارد. امامت را بعد از حسن و حسین (علیهما السلام) در دو برادر ننهاده و این شرافت را مخصوص حسن و حسین (علیهما السلام) ساخته و آنها را از عدیل و

ص:۱۰۳

نظیری بر روی زمین به این فضیلت برکنار داشته و به درستی که خداوند تبارک و تعالی، فضل امامت را خاص فرزندان حسین نموده و نه حسن؛ چنان‌که فرزندان هارون را به فضل نبوت بر فرزندان موسی ترجیح داد و اگرچه خود موسی حجّت بر هارون بوده، فضل نبوت تا روز قیامت در اولاد هارون است و به ناچار بایـد امت، سرگردانی و امتحانی بکشند تا مبطلان از مخلصان جدا گردند و از برای مردم بر خدا حجتی نباشد. اکنون بعد از وفات امام حسن عسکری (علیه السلام) دوره حیرت رسیده است» .

محمد بن عبدالله گوید: عرض کردم: «ای خانم! مگر از برای امام حسن عسکری (علیه السلام) پسری بود؟» تبسمی کرد و فرمود: «اگر امام حسن عسکری (علیه السلام) پسر نداشت، امام پس از او چه کسی بود؟ من که به تو خبر دادم که بعد از حسن و حسین (علیهما السلام) امامت در دو برادر نیست؟»

حکیمه خاتون پس از این سخنان به تفصیل درباره مادر حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) و از چگونگی تولد آن حضرت برای محمد بن‌عبدالله سخن گفت. سپس افزود: «پس از وفات امام عسکری (علیه السلام) ، من هر صبح و شام او را می‌بینم و از هر چه شما می‌پرسید، به من خبر می‌دهد و من به شما خبر می‌دهم. به خدا گاهی می‌خواهم چیزی از او بپرسم، او نپرسیده به من می‌گوید. امری پیش می‌آید و پرسش نکرده، همان ساعت جوابش را می‌دهد. شب گذشته از آمدن تو به من خبر داد و دستور داد که تو را به حق مطلع سازم» .

محمد بن عبدالله می‌گوید: «به خدا حکیمه از چیزهایی به من خبر داد که جز خدا کسی آنها را نمی‌دانست و دانستم که این امر از طرف

ص:۱۰۴

خدای تبارک و تعالی و درست و راست است؛ زیرا خداوند آنها را بر آنچه آگاه کرده، احدی از خلق خود را از آن آگاه نکرده است» .(۱)

در روایتی دیگر احمد بن ابراهیم می‌گوید: من در سال ۲۶۲ه. ق به حضور حکیمه دختر محمد بن علی (علیه السلام) خواهر ابوالحسن عسکری (علیه السلام) در مدینه رفتم و از پشت پرده با او سخن می‌گفتم. از دین وی پرسیدم و کسی را که باید امام بداند. به من گفت: «فلان، پسر حسن عسکری (علیه السلام) است» . نام او را گفت؛ گفتم: «قربانت شوم او را دیده‌ای یا خبر او را شنیده‌ای؟» گفت: «خبر او را از امام یازدهم شنیده‌ام که به مادرش نوشته بود» . گفتم: «آن مولود کجاست؟» گفت: «پنهان است» . گفتم: «شیعه به که مراجعه کند؟» گفت: «به جده او، مادر امام یازدهم» . گفتم: «به کسی اقتدا کنم که به زنی وصیت کرده است؟» گفت: «پیروی از حسین بن علی بن ابی‌طالب (علیه السلام) کرده است؛ زیرا حسین بن علی (علیه السلام) به ظاهر، وصایای خود را به خواهرش زینب دختر علی بن ابی‌طالب (علیه السلام) سپرد تا امامت پسرش علی بن الحسین امام سجاد (علیه السلام) پنهان بماند» .

سپس فرمود: «شما مردمی مطلع از اخبار هستید. آیا در روایات به شما نرسیده است که نهمین فرزند حسین (علیه السلام) درحالی که زنده است، میراثش تقسیم می‌شود» .(۲)

این دو روایت، نمونه‌ای از آگاهی حکیمه خاتون به موضوع‌ها و مباحث روز خود، به ویژه درباره مسئله امامت است. روایات بسیار

۱- کمال الدین، ج۲، ص۴۲۶.

۲- همان، ص۷۰۵.

ص:۱۰۵

دیگری نیز نشان‌دهنده این امر است. سید بن طاووس نیز در «مهج‌الدعوات» ، حرز امام جواد (علیه السلام) را از حکیمه خاتون نقل کرده و سپس به جریان نقل حرز از امام جواد (علیه السلام) و متن آن پرداخته است.

در پایان باید گفت درباره کودکی و چگونگی زندگی این بانوی عظیم‌الشأن در منابع، مطالب چندانی بیان نشده، ولی با توجه به روش و منش این بانو در برخورد با برادر، برادرزاده، نرجس خاتون و حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) که از میان منابع روایی به دست می‌آید، می‌توان به میزان جلالت، عظمت و جایگاه رفیع وی در خاندان امامت پی‌برد. حکیمه خاتون، فرزند امام، خواهر امام، عمه امام و معلم نرجس خاتون و قابله حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) و نیز فردی مورد اعتماد در این خاندان به شمار می‌رفته و درباره ولادت حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) و پس از آن، نقش مهمی ایفا کرده است و بارها امامان او را تأیید کرده‌اند.

حکیمه خاتون تا پایان عمر شریفش (یعنی تا سال ۲۷۴ه. ق) به عنوان سفیر و نماینده حضرت ولی‌عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) رابط میان آن حضرت و شیعیان بوده است. با توجه به آنچه درباره حکیمه خاتون بیان شد و تأیید عالمان گذشته در این‌باره، نمی‌توان به بهانه وجود اشخاصی مجهول در سندها، چنین حقیقتی را انکار کرد؛ به‌ویژه اینکه برخی اصحاب برجسته امام عسکری (علیه السلام) نیز امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) را نزد پدرش بارها دیده و گزارش کرده‌اند.

ص:۱۰۶

ص:۱۰۷

فصل هشتم: غیبت آن حضرت

اشاره

از بحث‌های مهم در موضوع مهدویت، بحث غیبت است. روایات بسیاری درباره غیبت امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و ائمه اطهار (علیهم السلام) نقل شده که در این روایات، به اصل غیبت و انواع آن و ویژگی‌های این دوران اشاره شده است. ولی عثمان الخمیس همه این روایات را نادیده گرفته و برای تشکیک در مسئله امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) ، به قول خودش به دروغ‌های عجیبی دست یافته است.

وی در این باره می‌گوید: در زمان غیبت صغری، نزدیک بیست نفر ادعای نایب بودن کرده‌اند که شیعیان فقط چهار نفر از آنها را پذیرفته‌اند(۱)؛ چرا یکی از این نایبان چهارگانه که ادعای ارتباط با امام مهدی را داشته‌اند، کشته نشدند؟ چرا کسانی که می‌خواستند امام را بکشند، در کمین ننشستند تا وقتی این نائبان نزد امام می‌روند، با آنها بروند و امام را بکشند؟

وی شبهه‌های دیگری نیز در این باره مطرح کرده است. ازاین‌رو،

۱- عجیب‌ترین دروغ تاریخ، ص۷۸.

ص:۱۰۸

نخست به اصل مسئله غیبت پرداخته و در خلال آن به شبهات آن نیز پاسخ گفته است.

مفهوم غیبت

غیبت به معنای پنهان‌زیستی است. با مراجعه به مجموعه‌های حدیثی روشن می‌شود بسیاری از روایات و احادیثی که درباره وجود گران‌مایه حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) موجود است و از خورشید جهان‌افروز او نوید می‌دهد، از غیبت او نیز خبر می‌دهد و مسئله «غیبت» در این روایات به روشنی بیان شده است. غیبت را می‌توان در اینجا به سه معنا تفسیر کرد:

۱. آن حضرت در درون جوامع بشری زندگی نمی‌کند و در دسترس مردم نیست که مانند دیگر انسان‌های عادی، هرکس خواست، او را ببیند.

۲. حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) در میان جامعه و انسان‌ها بوده، ولی به قدرت خدا، هرگاه اراده کند، از برابر چشم‌ها ناپدید می‌شود و دیدگان مردم - با اینکه آن حضرت موجود و حاضر است- او را نمی‌بینند؛ همان‌گونه که موجودات دیگری چون فرشتگان، ارواح و جن را نمی‌بینند؛ برای مثال، در این باره می‌توان به دیدن و سخن گفتن فرشتگان با پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و انسان‌های وارسته و شایسته‌ای مانند مادر گرامی حضرت عیسی (علیه السلام) و «ساره» همسر حضرت ابراهیم اشاره کرد.

با توجه به قرآن کریم نیز می‌توان درستی امکان استتار و اختفای انسان از برابر دیدگان را - چه به صورت کوتاه‌مدت و چه به صورت درازمدت - دریافت. خداوند در قرآن می‌فرماید:

ص:۱۰۹

(وَ جَعَلْنا مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ سَدًّا وَ مِنْ خَلْفِهِمْ سَدًّا فَأَغْشَيْناهُمْ فَهُمْ لا يُبْصِرُونَ) (یس: ۹)

و ما در برابر آنان دیواری کشیدیم و در پشت سرشان [نیز] دیواری و بر دیدگانشان نیز پرده‌ای افکندیم تا نتوانند بنگرند و ببینند.

همچنین درآیه دیگر می‌فرماید:

(وَ إِذا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ جَعَلْنا بَيْنَكَ وَ بَيْنَ الَّذِينَ لا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ حِجاباً مَسْتُوراً) (اسراء: ۴۵)

[ای پیامبر!] هنگامی که تو قرآن تلاوت کنی، ما میان تو و آنانی که به قیامت ایمان ندارند، پرده‌ای ستبر قرار می‌دهیم.

در داستان سامری نیز می‌خوانیم:

(قالَ بَصُ-رْتُ بِما لَمْ يَبْصُ-رُوا بِهِ فَقَبَضْتُ قَبْضَةً مِنْ أَثَرِ الرَّسُولِ فَنَبَذْتُها. . .) (طه: ۹۶)

سامری گفت: من چیزی دیدم که آنان نمی‌دیدند. مشتی از خاکی که نقش پای آن فرستاده خدا بر آن بود، برگرفتم و در آن پیکر افکندم. . . .

این سه آیه از قرآن، نشان‌دهنده این حقیقت است که امکان دارد موجودی یا انسانی، حاضر و زنده و دارای اثرات و فیوضاتی باشد و در همان حال دیده نشود؛ چرا که این مطلب از نظر علوم ماوراء الطبیعه امری بدیهی است.

۳. سومین معنای غیبت این است که حضرت مهدی در میان جامعه و انسان‌ها حضور داشته باشد، ولی به قدرت خداوند، مردم قادر به شناخت ایشان نباشند؛ مگر در مواردی که اراده ایشان بر این امر تعلق بگیرد که شخصی ایشان را ببیند و بشناسد؛ به عبارت دیگر، غیبت ایشان

ص:۱۱۰

در حقیقت، پنهان بودن از نگاه تشخیص انسان‌هاست؛ به این معنا که آن حضرت را می‌بینند، ولی نمی‌شناسند.

بـا توجه به آنچه گفته شـد، تعریفی که درباره غیبت حضـرت مهـدی (عجل الله تعالی فرجه الشـریف) صـدق می‌کنـد، تعریف سوم است؛ هرچند تعریف دوم نیز می‌تواند صادق باشد. امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید:

یَفْقِدُ النَّاسُ اِمامَهُمْ یَشْهَدُ المَوسِمَ فَیَراهُمْ وَلا یَرَوْنَهُ.(۱)

مردم امام خویش را گم می‌کنند، پس آن امام در موسم حج حضور می‌یابد [و] مردم را می‌بیند، ولی مردم او را نمی‌بینند.

در تأییـد معنای سوم، روایت‌های بی‌شـماری وارد شده است و قراینی نیز در موارد مشابه وجود دارد. در زمان پیامبر اکرم (صـلی الله علیه و آله) فرشـته وحی به صورت یکی از یاران پیامبر به نام «دحیه کلبی» پدیدار می‌شد و با پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) سخن می‌کرد که برخی او را می‌دیدند و می‌پنداشتند دحیه کلبی است و او را نمی‌شناختند که فرشته وحی است. امام صادق (علیه السلام) در حدیثی فرموده است:

. . . فَمـا تَنْکِرُ هـذِهِ الاُمَّةُ اَنْ یَفْعَلَ‌اللهُ جَلَّ وَ عَزَّ بِحُجَّتِهِ کَما فَعَلَ بِیوُسُفَ اَنْ یَمْشِیَ فی‌اَسْواقِهِم ویَطَأَ بُسُطَهُمْ حَتّی یَأْذِنَ اللهُ فِی‌ذلِکَ لَهُ کَما اَذِنَ لِیوُسُفَ.(۲)

این امت چه چیز را انکار می‌کنند که خدای عزوجل در یک زمانی با حجت خود همان کند که با یوسف۷ کرد که یوسف در میان

۱- اصول کافی، ج ۱، ص۳۳۷.

۲- همان.

ص:۱۱۱

مردم در بازارشان قدم می‌زد و در میانشان راه می‌رفت [و او را نمی‌شناختند] تا اینکه خدا خواست شناخته شود.

براین اساس، مردم حجت را می‌بینند، ولی نمی‌شناسند.

انواع غیبت

اشاره

در روایت‌های بسیاری از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و امامان معصوم (علیهم السلام) اشاره شده است که غیبت حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) به دو بخش کوتاه‌مدت (صغری) و درازمدت (کبری) تقسیم می‌شود.

حضرت علی (علیه السلام) در روایتی به دو نوع غیبت اشاره می‌کند و می‌فرماید:

اِنَّ لِلقائِمِ مِنّا غَیبَتَینِ: إحداهُما أطوَلُ مِنَ الْأُخری، فلا یَثبُتُ عَلَی إمامَتِهِ إلّا مَن قَوِیَ یَقینُه، وَ صَحّتْ مَعرفتُه.(۱)

همانا برای قائم ما دو غیبت وجود دارد که یکی از آنها طولانی‌تر از دیگری است. کسی بر امامت او باقی نمی‌ماند، مگر کسی که یقینی قوی و معرفتی صحیح داشته باشد.

آن حضرت در روایتی دیگر می‌فرمایند:

لِلْقائِمِ غَیبَتانِ اِحداهُما قَصیرَةٌ وَالْاُخری طَویلَةٌ الغَیبَةُ الْاُولَی لا یَعْلَمُ بِمَکانِهِ فِیها اِلّا خاصَّةُ شیعَتِهِ وَالْاُخْرَی لا یَعْلَمُ بِمَکانِهِ فِیها اِلَّا خَاصَّةُ مَوالِیهِ.(۲)

برای قائم دو غیبت است: یکی از آنها کوتاه‌مدت و دیگری

۱- کمال الدین، ج ۱، ص ۳۲۴.

۲- الغیبة، نعمانی، ص ۱۷۵.

ص:۱۱۲

درازمدت است. در غیبت صغرا مکانش را جز برخی شیعیان خاص نمی‌دانند و در غیبت کبرا نیز جز اندک دوستداران نزدیک از مکانش خبر ندارد.

حضرت علی (علیه السلام) درباره غیبت طولانی‌مدت امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) نیز می‌فرماید:

لِلقائِمِ مِنّا غَیْبَهٌ اَمَدُها طَویلٌ، کَاَنّی بِالشِّیعَهِ یَجُولُونَ جَوَلانَ النَّعَمِ فی غَیبَتِهِ، یَطلُبُونَ المَرْعی فَلا یَجِدوُنَهُ، اَلا فَمَنْ ثَبَتَ مِنْهُمْ عَلی دِینِهِ وَلَمْیَقْسُ قَلبُهُ لِطُولِ اَمَدِ غَیبَهِ اِمامِهِ فَهُوَ مَعی فی دَرَجَتی یَوْمَ القِیامَهِ. . . .(۱)

قائم ما را غیبتی است که زمانش طولانی خواهد بود. گویی شیعه را می‌بینم که در زمان غیبت او، به این سو و آن سو می‌روند؛ مانند گوسفندانی که چوپان خویش را گم کرده باشند، به دنبال چراگاه می‌روند و آن را نمی‌یابد. بدانید هر کس که در زمان غیبت او، بر دین خویش ثابت‌قدم بماند و در طول مدت غیبت، قلبش را قساوت نگیرد، روز قیامت با من در یک درجه قرار خواهیم داشت.

۱. غیبت صغری

غیبت صغری، پنهان‌زیستی کوتاه‌مدت حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) است. آغاز این غیبت را برخی از همان ابتدای ولادت دانسته‌اند. براین اساس، مدت غیبت صغری ۷۴ سال می‌شود. برخی نیز شروع آن را از شهادت امام حسن عسکری (علیه السلام) دانسته‌اند. بنابراین، پنج سال از ۷۴ سال کاسته می‌شود. البته نظریه دوم بیشتر مورد تأیید است.

۱- بحارالانوار، ج ۵۱، ص۱۰۹.

ص:۱۱۳

غیبت صغری، مرحله نخست امامت حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) بوده است. از آغاز چنین مقدر بوده است که آن حضرت پس از رسیدن به امامت، از دید عمومی پنهان شود و در ظاهر، از آنچه در جامعه رخ می‌دهد، فاصله بگیرد. ولی در حقیقت، او از نزدیک همه وقایع را احساس و ادراک می کرد.

گفتنی است اگر غیبت، یک‌باره رخ می‌داد، ضربه سنگینی به عقاید مردم و طرفداران امامت وارد می‌شد؛ زیرا مردم پیش از آن، با امام خود ارتباط داشتند و در مشکلات به او رجوع می کردند. بنابراین، اگر ناگهان امام غایب می‌شد و مردم احساس می کردند که دیگر به رهبر فکری و معنوی خود دسترسی ندارند، ممکن بود عقاید درباره وجود امام سست شود و جمع مسلمانان دچار تفرقه شود. بنابراین لازم بود برای «غیبت تامه» زمینه‌سازی شود تا مردم به تدریج با آن خو بگیرند و عقاید خود را بر اساس آن بسازند.

با غیبت صغری در حقیقت، این زمینه‌سازی صورت گرفت. در این زمان امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) از دیده‌ها پنهان بود. ولی از راه نمایندگان، وکیلان و یاران مورد وثوق، با شیعیان خود ارتباط داشت. به‌تدریج، با به وجود آمدن آمادگی در مردم، پس از گذشت ۶۹ سال، به دستور خداوند، حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) در پرده پنهان‌زیستی کامل قرار گرفت.

ویژگی‌های غیبت صغری

الف) زمان غیبت صغری محدود بود و از نظر زمانی ۶۹ سال طول کشید و به دلیل کوتاه بودن مدت آن، «غیبت صغری» نامیده شد؛

ص:۱۱۴

برخلاف غیبت کبری که غیر از خدا کسی از مدت آن آگاه نیست.

ب) در دوران غیبت صغری، پنهان زیستی امام (علیه السلام) همه‌جانبه و عمومی نبود. بلکه کسانی مانند نواب خاص و برخی وکلای آن حضرت می‌توانستند با آن حضرت در تماس باشند و پرسش‌ها و نامه‌های مردم را خدمت امام ببرند و پاسخ را به مردم برسانند. ولی در غیبت کبری، حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) به طور کلی از نگاه‌ها پنهان است و مکاتبه و نامه‌نگاری با ایشان نیز امکان ندارد.

ج) در غیبت صغری، حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) چهار نماینده داشت که آنها راخود آن حضرت تعیین کرده بود. ولی در دوره غیبت کبری این نایبان با وصف عام تعیین شدند؛ یعنی اگر فردی آن اوصاف را داشته باشد، مردم باید به سراغ او بروند و وی را نایب عام حضرت بدانند. بر این اساس، در عصر غیبت صغری چون نواب به‌طور معین مشخص شده بودند، مردم ادعای هر کسی را نمی‌پذیرفتند و سره را از ناسره تشخیص می‌دادند؛ چه تعداد آنها بیست نفر باشد، چه صد نفر، و ادعاهای دروغین تأثیری در خدشه‌دار کردن این مطلب نداشت.

با این توضیح این شبهه عثمان الخمیس که می گوید: «در زمان غیبت صغری حدود بیست نفر ادعای نایب بودن کرده‌اند که شیعیان فقط چهار نفر از آنها را پذیرفته‌اند»(۱)، بی‌ربط است؛ زیرا مردم، به‌ویژه عالمان شیعه، به دلخواه خویش نیابت کسی را نمی‌پذیرفتند یا رد نمی‌کردند. بلکه به انتخاب و انتصاب امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) توجه داشتند.

۱- عجیب‌ترین دروغ تاریخ، ص۷۸.

ص:۱۱۵

در پاسخ به این پرسش‌های عثمان الخمیس که می‌پرسد: «چرا یکی از این نایبان چهارگانه که ادعای ارتباط با امام مهدی را داشته‌اند، کشته نشدند؟ چرا کسی که می‌خواسته امام را بکشد، در کمین ننشسته تا وقتی این نائبان نزد امام می‌روند، با آنها برود و امام را بکشد؟» باید گفت: دسترسی دشمنان امام زمان به نایبان آن حضرت، مشکل آنان را حل نمی‌کرد؛ زیرا نائبان خطر اصلی برای حاکمان به شمار نمی‌آمدند.

حاکمان جور از کسی که بساط فساد و ستم آنان را برچیند، احساس خطر می‌کردند. همچنین، این چهار نفر، همزمان نایب حضرت نبودند. بلکه یکی پس از دیگری منصوب می‌شد و در صورت دستگیری و قتل یکی، حضرت می‌توانست فردی دیگر را برگزیند. آنان موظف بودند میان امام (علیه السلام) و مردم ارتباط برقرار کنند.

از دیگر سو آنان به‌طور مشخص از اقامتگاه و مکان حضرت باخبر نبودند. بلکه هرگاه امام می‌خواست، آنان به دیدارش نایل می‌شدند یا خود امام با آنان ارتباط بر قرار می‌کرد. ازاین‌رو در کمین نشستن حاکمان، آن هم به مدت بیش از شصت سال برای دستیابی به امام، برای آنان کار ساده‌ای نبود. به همین دلیل آنان پیش از تولد حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) بسیار در پی آن بودند که از تولد ایشان جلوگیری کنند.

آنها به همین منظور پدر و مادر حضرت را در لشکرگاه تحت نظر داشتند و پس از تولد نیز به دنبالش بودند. ولی به خواست خدا به

ص:۱۱۶

مقصود خود نرسیدند. بنابراین، به تدریج ناامید شدند و از مراقبت و پی گیری دست کشیدند. ولی دست از سر نایبان نیز بر نداشتند. بلکه به تعقیب آنان پرداختند و گاه آنان را نیز زندانی کردند؛ چنان که حسین بن روح نوبختی، نایب سوم حضرت به مدت پنج سال در زندان مقتدر عباسی به‌سر برد.

۲. غیبت کبری

غیبت کبری با به پایان رسیدن غیبت صغری در سال ۳۲۹ ه. ق و رحلت چهارمین نایب امام (علیه السلام) آغاز شد و تا فرا رسیدن روز ظهور آن حضرت ادامه خواهد یافت.

ویژگی‌های غیبت کبری

الف) مدت غیبت کبری طولانی و پایان آن نامشخص است.

ب) ارتباط کلی با امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) قطع است؛ چنان که ارتباط موجود در زمان غیبت صغری در این دوران وجود نخواهد داشت.

ج) نیابت در این دوران به صورت عام است. بر خلاف دوران غیبت صغری که ارتباط مردم با آن حضرت از طریق نواب خاص صورت می گرفت، در این دوران دیگر نیابت خاص وجود ندارد و تنها مرجع مردم، نایبان عام آن حضرت هستند که با ملاک‌هایی که در روایت‌ها بیان شده، قابل تشخیص است.

د) ظلم و جور در زمین، پیش از ظهور، حاکم و فراگیر می‌شود.

ه) امتحانات الهی شدیدتر می‌شود.

ص:۱۱۷

امکان دیدار با حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) در عصر غیبت

همچنان‌که در آغاز بحث بیان شد و در روایات نیز آمده، یکی از ویژگی‌های عصر غیبت کبری، ممکن نبودن رؤیت آن حضرت یا شناخته نشدن حضرت در صورت دیده شدن است. ولی در توقیعی که به امام زمان منسوب است، دیده شدن آن حضرت به‌طور کلی نفی شده و کسانی که ادعای دیدن ایشان را کنند، دروغگو نامیده شده‌اند. برخی مغرضان و منحرفان که به مسائل حدیثی شیعه آشنایی کافی ندارند، به این موضوع تمسک کرده و خواسته‌اند با ایجاد شبهه، اصل وجود امام زمان را انکار کنند. ازاین‌رو گفته‌اند: «مگر مهدی بر ممکن نبودن رؤیت خودش در زمان غیبت کبری تأکید نکرده است؟» . ایشان در نامه‌ای به نایب چهارم، علی بن محمد سیمری آورده است: «کسانی از شیعیان من می‌آیند که ادعای دیدن مرا می‌کنند، بدان‌که، آن که پیش از خروج سفیانی و صیحه آسمانی ادعای دیدن مرا داشته باشد، دروغگوست» .(۱)

پیش از پرداختن به پاسخ شبهه، لازم است به اصل توقیع پرداخته شود. طبرسی در کتاب احتجاج خویش نقل می‌کند:

هنگامی که مرگ آخرین نایب امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) ، یعنی علی بن محمد سمری نزدیک شد، عده‌ای از شیعیان نزدش رفتند و گفتند پس از خود چه کسی را به عنوان نایب معرفی می‌کنی. او گفت: «معرفی نایب دست من نیست. بلکه صاحب‌الامر باید تعیین کند» . پس از آن از جانب حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) توقیعی خطاب به آخرین نایب

۱- عجیب‌ترین دروغ تاریخ، ص۱۳۵.

ص:۱۱۸

آمد که در آن نوشته بود:

بسم الله الرّحمن الرّحیم. یا علیُّ بنُ محمّدٍ السَّمرُی، أعظم اللهُ أجرَ إخوانِک فیک، فإنّک مَیّتٌ ما بَینَک وَ بَینَ سِتَّةِ أیّام، فَاجْمَعْ أمرَک وَلا تُوصِ إلی أَحدٍ فَیَقومَ مَقامَک بَعدَ وَفاتِک؛ فَقدْ وَقعَتْ الغَیبةُ التّامّةُ، فَلا ظُهورَ إلّا بَعدَ إذنِ اللهِ تَعالَی، وَ ذلک بَعدَ طُولِ الأَمَدِ، وَ قَسوَةِ القُلوبِ، وَ امْتِلاءِ الأَرضِ جَوْراً. وسَیأتی إلَی شیعتی من یَدَّعی المُشاهَدةَ ألا فَمَنْ ادّعی المُشاهَدَةَ قَبلَ خُروجِ السُّفیانیّ وَ الصَّیحَةِ فَهُو کَذّابٌ مُفْتَرٍ، وَ لا حولَ وَ لا قوّةَ إلّا بِاللهِ الْعلیِّ الْعَظیم.(۱)۱

ای علی بن محمد سمری! خدا اجر برادران [دینی] تو را در [غم از دست دادن] تو افزون گرداند؛ زیرا تو تا شش روز دیگر خواهی مرد. خود را آماده رفتن کن و به جای خویش کسی را به نیابت معرفی نکن؛ زیرا غیبت کامل [من] صورت گرفته است و آشکار شدنی در کار نیست. مگر هنگامی که خدا بخواهد و این ظهور، پس از مدت‌ها و قساوت قلب‌ها و پر شدن زمین از ظلم و جور خواهد بود و به‌زودی افرادی ادعای دین من را خواهند کرد. از این پس اگر پیش از خروج سفیانی و صیحه آسمانی کسی ادعای دیدن مرا کند، دروغگو و افترازننده خواهد بود و نیرو و قدرتی جز از ناحیه خدا نیست.

با توجه به روایت بیان شده، در پاسخ به شبهه پیش می‌توان گفت:

۱. توقیع مذکور در نقل طبرسی، خبر مرسل است. بنابراین از حیث سند ضعیف است.

۲. بر فرض صحت سند، حدیث نفی مشاهده، خطاب به علی بن

۱- احتجاج طبرسی، ج۲، ص۴۷۸.

ص:۱۱۹

محمد سمری آخرین نایب خاص است و با توجه به آغاز روایت، شأن صدورش مشخص است و درباره ادعای رؤیتی است که مستلزم نیابت باشد؛ زیرا قرینه‌ای در کلام وجود دارد که موضوع دیدار را به سوی نیابت منصرف می‌کند؛ زیرا شیعیان در پی شناخت نایب پس از علی بن محمد سمری بودند و حضرت نیابت را نفی کردند و فرمودند: «اگر پس از این، کسی ادعای دیدار (نیابی) کند، دروغگو و افترا زننده است» و معلوم است که این دو وصف (دروغگو و افترا زننده) برای کسی است که دو ادعا را با هم داشته باشد؛ اینکه ادعای دیدار داشته و این دیدار از روی نیابت بوده است. ازاین‌رو چنین فردی، در ادعای دیدار، کاذب و در ادعای دیدار از روی نیابت، افترا زننده است؛ زیرا بر امام افترا بسته که خود را نایب او معرفی کرده است. با توجه به این نکته، بزرگانی که ادعای رؤیت دارند، چون هرگز ادعای نیابت نکرده‌اند، مشمول روایت نیستند. بنابراین با این توقیع نمی‌توان در آن همه وقایع و حکایت‌های مشهور و متواتر که دانشمندان برجسته و مورد اطمینان درباره دیدار با حضرت بیان کرده‌اند، خدشه وارد کرد.

۳. اینکه برخی افراد آن حضرت را دیده‌اند، با فلسفه غیبت منافات ندارد؛ زیرا مقتضای غیبت و بنای غیبت بر این است که دیده نشود. ولی نه اینکه نباید دیده شود یا ممکن نیست که دیده شود. بلکه چه بسا دیده شود، ولی این دیدار با برنامه‌ای از پیش تعیین شده و آگاهانه برای دیدارکننده نباشد. بلکه چنان‌که پیش از این گفته شد و در روایات آمده که او را می‌بینند، ولی نمی‌شناسند. ازاین‌رو چه بسا او را دیده باشند و

ص:۱۲۰

در آن لحظه ندانند با چه کسی در سخن بوده‌اند. بسیاری از برجستگان شیعه وقتی ماجرای دیدار حضرت را نقل کرده‌اند، به این نکته اشاره دارند که دیدار، ناگهانی و با غفلت از اصل موضوع دیدار بوده است.

امکان بهره‌برداری از امام زمان (عج) در مسائل دینی

نویسنده کتاب عجیب‌ترین دروغ تاریخ، برای اینکه در وجود داشتن امام زمان تشکیک کند، به مسئله ممکن نبودن استفاده از امام زمان در مسائل شرعی تمسک می کند و می گوید: «امکان بهره گرفتن ما در مسائل دینی از امام زمان در زمان غیبت، چیزی است که جز فرد بی‌عقل آن را نمی‌پذیرد. پس چه فرقی میان قتل و مرگ و غیبت او برای شیعه وجود دارد؟ ! چرا که آنها حتی در زمان غیبت صغری، بهره‌ای دینی از او نمی‌برند؛ جز مقدار کمی که با رجوع به علما نیز امکان‌پذیر است. پس از بیان این اسباب چگونه ممکن است که میان غائب بودن او و حجت خداوند بودن او برای مردم، در آن واحد موافقت حاصل کرد؟ چون مهم‌ترین شرط اینکه امام، حجت خدا باشد، این است که باید ظاهر باشد، عادل باشد، زنده باشد و معروف باشد» .

در پاسخ وی باید گفت: اگر بتوان ممکن نبودن بهره‌مندی از صاحب مکتبی را دلیل بر بطلان راه و روش مکتب گرفت، پس باید به‌طور کلی همه مذاهب چهارگانه اهل سنت را باطل دانست؛ زیرا آنان پس از سال یازده هجری و پس از رحلت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) ، از پرسش مسائل دینی از آن حضرت محروم شدند و حال آنکه پیروان اهل بیت، تا سال ۲۶۰ه. ق

ص:۱۲۱

توانستند به برکت اهل بیت (علیهم السلام) ، از مسائل دینی خود که رسول خدا فرموده بود، به تفصیل آگاه گردند و پس از این مدت طولانی، چون خودکفا شده بودند، به تدریج، خداوند زمینه غیبت امام زمان را فراهم آورد. ازاین‌رو، امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) در آستانه شروع غیبت کبری، چون دید زمینه بی‌نیازی فراهم آمده است، پیروان مکتب اهل بیت را به مجتهدان مذهب ارجاع داد و فرمود:

أَمَّا الحَوَادِثُ الْوَاقِعَةُ فَارْجِعُوا فِيهَا إِلَى رُوَاةِ حَدِيثِنَا فَإِنَّهُمْ حُجَّتِی عَلَيْكُمْ وَ أَنَا حُجَّةُ الله.(۱)

اما در پیشآمدها به راویان حدیث ما مراجعه کنید؛ زیرا آنان حجت من برشمایند و من حجت خدایم.

همچنین، در روایتی دیگر به برخی ویژگی‌های نایبان عام اشاره کرده و پیروان اهل بیت را به آنان ارجاع داده است. بنابراین بهره گرفتن از حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) در مسائل دینی در عصر غیبت وجود ندارد، چرا که لازمه غیبت کبری آن است که جلوی نفوذ ادعاهای واهی در مسائل دینی گرفته شود و مردم نیز موظف شده‌اند به فقهای مذهب رجوع کنند و فقیهان نیز باید برای اثبات فتواهای خود، مدارک و ملاک‌هایی را بیان کنند که در قرآن و سنت موجود است. ازاین‌رو، چنانچه شخصی یا فقیهی پیدا شود که فتوای خود را به امام زمان مستند کند، از او پذیرفته نخواهد شد و این مطلب به معنای آن نیست که علما و فقها و حتی مردم عادی از یاری و مدد آن حضرت بی‌بهره بوده‌اند. بلکه شواهد بسیاری در زمینه بهره‌مندی از الطاف حضرت موجود است.

۱- وسائل الشیعه، ج۲۷، ص ۱۴۰.

ص:۱۲۲

همچنین، اینکه مدعی شده‌اند امام برای حجت خدا بودن، باید شـرایطی داشته باشد، از جمله ظاهر بودن و مشهور بودن، امری است که نزد شیعه پـذیرفته شـده نیست و عثمـان الخمیس از خود چنین مطلبی را به شـیعه نسبت داده و هیـچ رابطه‌ای بین این شـرایط و حجت خدا بودن وجود ندارد. به بیان حضـرت علی (علیه السلام) حجت یا ظاهر است و مشهور یا پنهان است و مستور. شاهد بر این مدعا داسـتان حضـرت موسـی و خضر (علیهما السلام) در سوره کهف است. هر دو حجت خدایند، ولی حضرت موسی حجت ظاهر خدا بر بنی‌اسـرائیل بوده و حضـرت خضـر حجت مسـتور است که به دیدگان همه در نمی‌آید و شخصیت‌هایی چون موسی موفق به دیدار وی می‌شوند.

بر این اسـاس شـبهه دیگر نویسـنده کتـاب مـذکور که می‌گویـد: «آیا امام دوازدهم از دیـدگان همه غایب است یا برای برخی مردم ظاهر می‌شود؟»(۱)و سپس نتیجه گرفته است: «اگر برای برخی ظاهر می‌شود، پس کسانی که وی را نمی‌بینند، گناهکارند» نیز پاسخ داده می‌شود. برای دیـدن حضـرت در دوران غیبت شـرایطی لاـزم است که شـرط اصـلی آن پاکی ظاهری و باطنی است و نمی‌توان انتظار داشت که هر شخصی بتواند حضرت را دیدار کند؛ زیرا ندیدن آن حضرت ممکن است دلایل گوناگونی داشته باشد. چه بسا این مـانع به دلیـل گناهکـار بـودن باشـد یـا ممکن است پس از دیـدن حضـرت برای او مفسـده حاصـل شود. ازاین‌رو، از دیـدن آن حضرت بی‌نصیب می‌گردد.

۱- عجیب‌ترین دروغ تاریخ، ص۷۲.

ص:۱۲۳

فصل نهم: فلسفه غیبت

علت اصلی غیبت آخرین ذخیره الهی، بر ما آشکار نیست و از اسرار خداوندی است. ولی در روایات به برخی دلایل اشاره شده که عبارت است از:

۱. تحت بیعت هیچ حاکمی نبودن امام (علیه السلام) ؛

۲. تکامل انسان‌ها از نظر عقلی و معرفتی و به‌طور کلی فراهم شدن زمینه ظهور؛

۳. خالی شدن صلب‌های کافران از مؤمنان؛

۴. اجرای سنن پیامبران (علیهم السلام) درباره حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) ؛

۵. نبودن امام، میان قوم ستمگر؛

۶. برنامه الهی برای حفظ جان امام تا روزی که وعده الهی در زمین تحقق یابد.

مهم‌ترین دلایل غیبت که در روایات به آن اشاره شده، امتحان و آزمودن میزان ایمان مردم است.

یکی از امور مسلم و سنت الهی، آزمودن انسان‌ها برای نشان دادن

ص:۱۲۴

میزان ایمان آنان به خود آنان است؛ چرا که بسیاری از مردم در صحنه‌های عادی زندگی ادعاهای زیادی دارند. ولی هنگامی که امتحانی پیش می‌آید، برای دیگران و خود او آشکار می‌شود که چه میزان در ادعای خود صادق بوده است. در اسلام نیز این اصل و قاعده عمومی و سنت الهی جریان داشته و دارد. خداوند در این‌باره می‌فرماید:

آیا مردم گمان کردند همین که بگویند: «ایمان آوردیم» ، به حال خود رها می‌شوند و آزمایش نخواهند شد؟ ما کسانی را که پیش از آنان بودند، آزمودیم [و اینها را نیز امتحان می‌کنیم]. باید علم خدا درباره کسانی که راست می‌گویند و کسانی که دروغ می‌گویند، تحقق یابد.(۱)

مسلمانان نیز بر این اساس بارها آزمایش شده‌اند و خواهند شد و یکی از موارد امتحان الهی که در روایت‌های رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و اهل‌بیت (علیهم السلام) به آن تصریح شده، مربوط به غیبت امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) است. عثمان الخمیس در این باره تشکیک کرده و نوشته است: «حکمت غیبت او مجهول است. او فقط غایب است، چرا؟ کسی نمی‌داند. عصمت امام مهدی مقتضی تسلیم شدن به وجود حکمت مجهولی در ورای غیبت است» . (۲)وی همچنین می‌نویسد: «. . . خداوند متعال می‌فرماید: بی‌شک، همه شما را با چیزی از ترس، گرسنگی و کاهش در مال‌ها و جان‌ها و میوه‌ها، آزمایش می‌کنیم و بشارت ده به استقامت‌کنندگان» .(۳)

۱- عنکبوت: -.

۲- عجیب‌ترین دروغ تاریخ، ص ۱۱۳.

۳- بقره: .

ص:۱۲۵

بنابراین، امتحان و آزمایش، به غیبت یا ظهور کسی تعلق ندارد و امتحان ممکن است پیش از ظهور امامان و هنگام ظهورشان و پس از مرگشان باشد و این سنت خداوند در مورد بندگانش است.(۱)

در پاسخ به این شبهه باید گفت: اینکه وی می‌گوید عصمت امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) ، اقتضا می‌کند تسلیم شدن به وجود حکمت مجهولی در ورای غیبت را بی‌اساس است؛ زیرا هیچ اندیشمند شیعه‌ای نگفته است چون مهدی موعود معصوم است، به همین دلیل مخفی شده و حکمت این غیبت را فقط خود او می‌داند. بلکه شیعه می‌گوید: «علت و راز اصلی غیبت را فقط خدایی می‌داند که غیبت را برای آن حضرت مقرر کرده، ولی فلسفه غیبت را امامان معصوم دیگر بیان کرده‌اند و فلسفه غیبت غیر از علت آن است» .

از مهم‌ترین فلسفه‌هایی که برای غیبت مطرح شده و بر اساس سنت الهی است، امتحان مردم است؛ سنتی که برای امت‌های پیشین و مسلمانان نیز جاری شد. ازاین‌رو، ما با این سخن عثمان الخمیس که می‌گوید: «امتحان ممکن است پیش از ظهور امامان و هنگام ظهورشان و پس از مرگشان باشد و این سنت خداوند درباره بندگانش است، موافقیم و جز این چیزی نمی‌گوییم. پیش از ظهور پیامبر اکرم۹ مردم به آنچه از پیامبران گذشته به دستشان رسیده بود، امتحان شدند. پس از ظهور و بعثت پیامبر اکرم۹ و پس از مرگ آن حضرت نیز همچنان امتحان شدند. عده‌ای پیش از ظهور پیامبر به او کافر شدند و برخی پس از

۱- عجیب‌ترین دروغ تاریخ، ص ۱۱۰.

ص:۱۲۶

ظهورش و برخی نیز پس از وفاتش با ترک آموزه‌های الهی به او کافر شدند. ولی اینکه موارد امتحان، در موارد اشاره شده در این آیه محصور باشد و اینکه عثمان الخمیس نتیجه گرفته است که غیبت مهدی موعود از موارد امتحان در آیه نیست، مورد قبول ما نیست؛ زیرا همه صحنه زندگی و دلبستگی‌های آن برای انسان، می‌تواند زمینه امتحان را فراهم کند.

این آیه موارد امتحان را محدود و محصور نمی‌کند؛ زیرا فقط موارد سلبی آزمایش که به ظاهر شر است، در این آیه بیان شده است. درحالی که خداوند می‌فرماید: (وَ نَبْلُوكُمْ بِالشَّرِّ وَ الْخَيْرِ فِتْنَةً) ؛ «ما شما را به وسیله بدی‌ها و خوبی‌ها امتحان می‌کنیم» . (انبیاء: ۳۵)

به همین دلیل در قرآن موارد متعدد دیگری به عنوان آزمایش و امتحان بیان شده است. برای نمونه خداوند درباره صید در حال احرام می‌فرماید:

(يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَيَبْلُوَنَّكُمُ اللهُ بِشَ-يْءٍ مِنَ الصَّيْدِ تَنالُهُ أَيْدِيكُمْ وَ رِماحُكُمْ لِيَعْلَمَ اللهُ مَنْ يَخافُهُ بِالْغَيْبِ فَمَنِ اعْتَدى بَعْدَ ذلِكَ فَلَهُ عَذابٌ أَلِيمٌ) (مائده: ۹۴)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! خداوند شما را به چیزی از شکار که [به نزدیکی شما می‌آید، به‌طوری که] دست‌ها و نیزه‌هایتان به آن می‌رسد، می‌آزماید تا معلوم شود چه کسی با ایمان به غیب، از خدا می‌ترسد و هر کس پس از آن تجاوز کند، مجازات دردناکی خواهد داشت.

ص:۱۲۷

با استناد به اینکه امتحان به وسیله صید، مصداق هیچ یک از موارد مورد استناد ایشان نیست، غیبت حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) نیز می‌تواند از موارد امتحان و آزمایش الهی مردم باشد و قرآن نیز امتحان به وسیله غیبت رهبر را تأیید می‌کند. در قرآن می‌خوانیم وقتی حضرت موسی به کوه طور رفت، در غیبت وی بنی‌اسرائیل آزمایش شدند و عده‌ای به گوساله‌پرستی رو آوردند. خداوند به موسی گفت: «ما قوم تو را پس از تو آزمودیم و سامری، آنها را گمراه ساخت» .(۱)

از آنجا که این نوع آزمایش به دلیل نبود ظاهری رهبر، بسیار مشکل و طاقت‌فرساست، در تکامل انسان‌ها نقش بسیار مهمی دارد و با این آزمایش سره از ناسره جدا می‌گردد و یاران راستین حق مشخص می‌شوند.

با توجه به این مطلب که قرآن نیز آن را تأیید کرده، مسلمانان در عصر غیبت نیز مورد امتحان بوده‌اند و این آزمایش به دو دلیل از شدیدترین امتحانات است:

۱. چون وقتی اصل غیبت بسیار طولانی می‌شود، بیشتر مردم دچار شک و تردید می‌شوند و برخی در اصل ولادت و برخی در بقای آن حضرت شک می‌کنند و جز اشخاص مخلص و با معرفت و آزموده، کسی بر ایمان و عقیده به امامت آن حضرت باقی نخواهد ماند. پیامبراعظم (صلی الله علیه و آله) در روایت معروفی که جابر روایت کرده است، فرمود:

ذلک الَّذی یَغیبُ عَن شیعَتِه وأولیائِه غَیبةً لا یَثبُتُ فیها عَلَی الْقَولِ

۱- طه: ۸۵.

ص:۱۲۸

بِإمامَتِه إلّا مَنِ امْتَحنَ اللهُ قَلبَه بالایمانِ.(۱)

او همان کسی است که از پیروان و دوستدارانش غایب می‌گردد؛ غیبتی که در آن در عقیده به امامتش باقی نمی‌ماند جز کسی که خداوند با ایمان قلبش را آزموده باشد.

حضرت می‌فرماید تنها کسانی به امامت حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) ثابت و استوار باقی می‌مانند که خداوند آنها را با امتحان‌های قلبی آزموده است و معلوم است که ایمان به بقا و حیات و عمر و غیبت طولانی و انتظار ظهور در دوران بسیار طولانی غیبت، ایمان به غیب و دلیل حسن اعتقاد و اعتماد به خبرهای غیبی پیامبر و امامان معصوم (علیهم السلام) بوده و نشانه ایمان به قدرت الهی و علامت قوت، تسلیم و تمکین از برنامه‌های دینی است. ایمان کامل و صادق به امور غیبی حاصل نمی‌شود مگر برای اهل یقین و پرهیزکاران و کسانی که از تاریکی وسوسه‌ها نجات یافته و به سر منزل اطمینان نفس و ثبات عقیده رسیده و دلشان از انوار هدایت منور و روشن شده باشد؛ کسانی که به استبعادات و شبهات واهی اعتنا نکرده و در راه دینداری و ولایت، لغزش قدم و تزلزل نیافته‌باشند.

۲. پیشامدهای ناگوار و تحول‌هایی است که در دوره غیبت، روی می‌دهد و مردم را دگرگون می‌کند؛ چنان‌که حفظ ایمان و استقامت، بسیار دشوار می‌شود و ایمان افراد به خطر می‌افتد. از امام صادق (علیه السلام) روایت شده است:

اِنَّ لِصاحِبِ هذَا الامرِ غَیبةً المُتمَسِّکُ فیها بِدینه کَالْخارطِ لِلْقَتادِ ثُمَّ

۱- بحارالانوار، ج۲۳، ص۲۸۹.

ص:۱۲۹

قال: هکذا بِیَده. ثم قال: اِنّ لِصاحبِ هَذَا الْامرِ غَیبهً فَلْیَتَّقِ اللهَ عَبدٌ وَلْیَتمسَّکْ بِدینه.(۱)

برای صاحب این امر غیبتی است. آنکه بخواهد در عصر غیبت به دینش متمسک و ملتزم باشد، مثل کسی است که شاخه درخت خار را با دست بزند تا خارهایش قطع شود. سپس امام با دست خود به این کار اشاره کرده و آن‌گاه فرمود: «به درستی که برای صاحب این امر غیبتی است. پس باید هر بنده خدایی بپرهیزد و باید به دینش متمسک گردد» .

علت این سختی و دشواری دین‌داری نیز در روایات آمده است. براساس روایات، در دوران غیبت، زیبایی دنیا هر چه بیشتر و بهتر جلوه‌گر و دل‌فریب می‌شود؛ اسباب معاصی و گناهان و لذایذ حیوانی بیشتر فراهم می‌شود و در دسترس عموم قرار می‌گیرد. بساط لهو و لعب و غنا و خوانندگی و طرب همه جا گسترده می‌شود. زن‌ها و مردهای بیگانه با هم ارتباط و اختلاطهای نامشروع و خلاف عفت و نجابت پیدا می‌کنند. کسب‌های حرام، متداول و رسمی می‌شود و معاش بیشتر مردم از راه‌های حرام است و برای مؤمن، ضربت شمشیر از به دست آوردن یک درهم حلال آسان‌تر است. مادّیات و دنیاپرستی بر مردم غالب می‌شود و مقامات و مناصب به دست کسانی می‌افتد که به احکام خدا پایبند و ملتزم نیستند. زنان را در رتق و فتق امور و کارهایی که به عهده مردهاست، دخالت می‌دهند. ربا و می‌گساری و فروش شراب و قمار و

۱- بحارالانوار، ج۵۲، ص۱۱۱؛ کافی، ج۱، ص۳۳۵.

ص:۱۳۰

بی‌عفتی و فحشا علنی می‌شود. اهل دین و امانت و ایمان، ذلیل و نابکاران و اراذل و بی‌دینان، به ظاهر عزیز می‌شوند. امر به معروف و نهی از منکر، ترک و عکس آن، رایج می‌شود. معروف را منکر و منکر را معروف می‌دانند. مردم به معصیت و گناه و همکاری با ستمگران افتخار می‌کنند. امانت را غنیمت و صدقه را غرامت می‌شمارند. آموزه‌ها و آداب اسلام را ترک و آداب و شعائر کفار را رسمی می‌کنند. اهل حق، خانه‌نشین می‌شوند و ناپاکان و خدانشناسان در صدر امور قرار می‌گیرند. زن‌ها با گستاخی، آداب و سنن اسلامی را ترک می‌کنند و به وضع دوران جاهلیت بازمی‌گردند. به دلیل تسلط و غلبه کفار و استبداد اشرار، مؤمنان چنان در فشار قرار می‌گیرند و از آزادی محروم می‌شوند که کسی جرئت نمی‌کند نام خدا را ببرد مگر در نهان. حفظ ایمان سخت می‌شود؛ چنان‌که شخص صبح می‌کند، در حالی که در شمار مؤمنان و مسلمانان است و شب می‌کند، درحالی‌که از اسلام بیرون رفته و کافر شده است. از امام‌صادق (علیه السلام) روایت شده است:

این امر (فرج) برای شما واقع نخواهد شد مگر پس از ناامیدی. نه، به خدا نمی‌آید تا شما (مؤمن و منافق) از هم جدا شوید! نه، به خدا نخواهد آمد تا شقی شود هرکس شقی می‌شود و سعید گردد، هرکس سعید می‌گردد.(۱)

ابن عباس نیز روایت کرده است که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمود: «کسانی که در زمان غیبت او بر عقیده به امامت او ثابت باشند، از کبریت

۱- کافی، ج۱، ص ۳۷۰.

ص:۱۳۱

احمرکمیاب‌ترند» . (۱)پس جابر به پا خاست و عرض کرد: «ای رسول خدا! برای قائم از فرزندان تو غیبت است؟»

پیامبر۹ فرمود:

آری، سوگند به پروردگارم و باید خدا گروندگان را تخلیص کند و کفار را محو سازد. ای جابر! این امری است (کار بزرگی است) از کارهای خدا و سرّی است از اسرار خدا که از بندگان خدا پوشیده است. پس برحذر باش از شک در آن. به درستی که شک در کار خداوند عزوجل کفر است.

عبدالرحمان بن سلیط نیز از حضرت امام حسین (علیه السلام) نقل کرده است:

از ما دوازده نفر، مهدی (هدایت شده) باشند که نخستین ایشان امیرالمؤمنین علی بن ابی‌طالب و آخر ایشان، نهمین از فرزندان من است. اوست امام قائم به حق که خدا زمین را پس از مردگی به او زنده سازد و دین را به او ظاهر و بر هر دین پیروز گرداند؛ اگر چه مشرکان کراهت داشته باشند. برای او غیبتی است که جمعی در آن، از دین مرتد و بیگانه می‌شوند و دیگران بر دین خود ثابت می‌مانند و اذیت می‌شوند. به آنها گفته می‌شود: «چه زمان این وعده انجام می‌شود (چه وقت قائم قیام می‌کند) اگر راست می‌گویید؟» آگاه باش که صبرکننده در عصر غیبت او بر اذیت و تکذیب، مانند جهاد کننده با شمشیر در پیش روی پیامبر خداست.(۲)

۱- بحارالانوار، ج۳۸، ص۱۲۶.

۲- همان، ج۳۶، ص۳۸۵.

ص:۱۳۲

پیشوای هفتم شیعیان، امام کاظم (علیه السلام) نیز فرموده است:

إذَا فُقِدَ الخَامِسُ مِنْ وُلْدِ السَّابعِ فَاللهَ اللهَ فِی أَدْیَانِکُمْ لا یُزِیلُکُمْ عَنْهَا أَحَدٌ یَا بُنَیَّ إِنَّهُ لابُدَّ لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ مِنْ غَیْبَةٍ حَتَّی یَرْجِعَ عَنْ هَذَا الْأَمْرِ مَنْ کَانَ یَقُولُ بِهِ إِنَّمَا هِیَ مِحْنَةٌ مِنَ اللهِ عَزَّوَ جَلَّ امْتَحَنَ بِهَا خَلْقَهُ. . . .(۱)

هنگامی که پنجمین فرزند از امام هفتم ناپدید شود، پس خدا را خدا را [مواظب باشید] در دینتان، شما را احدی از آن دور نسازد! فرزندم! صاحب این امر ناگزیر از غیبتی خواهد بود، تا کسی که به این امر قائل است، از آن بازگردد. همانا آن آزمایشی از جانب خداست که خداوند، خلق خود را به آن وسیله می‌آزماید.

روشن است کسانی در این امتحان بزرگ سربلند خواهند بود که مرتبه‌ای والا از ایمان و عمل صالح داشته باشند و کسانی که در این امور دچار نقصان باشند، در معرض لغزش و سقوط هستند. امام صادق (علیه السلام) تبلور این حقیقت را چنین بیان کرده است:

. . . فَإِنَّهُ تَمْتَدُّ أَیَّامُ غَیْبَتِهِ لِیُصَرِّحَ الحَقُّ عَنْ مَحْضِهِ، وَ یَصْفُوَ الْإِیمَانُ مِنَ الْکَدَرِ بِارْتِدَادِ کُلِّ مَنْ کَانَتْ طِینَتُهُ خَبِیثَةً مِنَ الشِّیعَةِ الَّذِینَ یُخْشَی عَلَیْهِمُ النِّفَاقُ إِذَا أَحَسُّوا بِالاسْتِخْلَافِ وَ التَّمْکِینِ وَ الْأَمْنِ الْمُنْتَشِرِ فِی عَهْدِ الْقَائِم۷ ثُمَّ تَلَا الصَّادِقُ هذِهِ الْآیهَ: (حَتَّی إِذَا اسْتَیْأَسَ الرُّسُلُ وَ ظَنُّوا أَنَّهُمْ قَدْ کُذِبُوا جاءَهُمْ نَصْرُنا

) .(۲)(یوسف: ۱۱۰)

غیبت قائم (عجل الله تعالی فرجه الشریف) به طول می‌انجامد تا حق روشن گردد و ایمان

۱- علل الشرایع، ص۱۹۲؛ کافی، ج۱، ص۳۳۶.

۲- غیبت طوسی، ص ۱۰۸

ص:۱۳۳

محض از تیرگی خالص شود و هر که از شیعیان سرشت ناپاک دارد و بیم آن است که اگر از امکانات وسیع و امن و امان گسترده در عهد قائم (عجل الله تعالی فرجه الشریف) آگاه شود، از درِ نفاق درآید، به ارتداد گراید و با ارتداد وی، خالص و ناخالص از یکدیگر جدا شود. آن‌گاه این آیه را تلاوت کرد: «هنگامی که پیامبران نومید شدند و مردم خیال کردند که آنها را به دروغ وعده عذاب داده‌اند، یاری ما فرا رسید» .

ص:۱۳۴

ص:۱۳۵

فصل دهم: دلیل ظهور نکردن حضرت مهدی (عج)

اشاره

بی‌شک، غیبت آخرین حجت الهی، حضرت مهدی [، پدیده‌ای بی‌نظیر است که هرگز در تاریخ اتفاق نیفتاده و طبیعی است که ذهن جست‌وجوگر انسان، همواره این پرسش را مطرح کند که چرا چنین رخدادی به وجود آمده است؟ عثمان الخمیس نیز از این نکته غافل نبوده و برای زیر سؤال بردن اصل وجود امام زمان [می‌پرسد: عمر مهدی الان ۱۱۷۲ سال است. پس چرا تا به حال خروج نکرده است؟(۱)آن‌گاه نتیجه می‌گیرد که آن حضرت از ترس جانش ظهور نکرده است. وی می‌گوید: علت قانع‌کننده‌ای که امام مهدی از ترس آن غایب شده است، وجود ندارد. معلوم نیست که آنها می‌خواهند او را بکشند یا نه. او می‌ترسد و این چیزی است که بیشتر آنها بر آن هستند. بنابراین، یکی از اسامی و القاب او ترسوست.

وی همچنین می‌گوید: «خروج برای او جایز است؛ چون بیعتی بر

۱- عجیب‌ترین دروغ تاریخ، ص۱۰۳.

ص:۱۳۶

عهده او نیست» . نعمت الله جزائری می گوید:

چون هر یـک از اجـداد پـاکش، بیعت یکی از ظالمان زمان خودشان را بر گردن داشـتند. از جمله علتی که علی نمی‌خواست خلیفه شود، این بود که برای بیعت با آن سه نفر مجبورشده بود.(۱)

وی در ادامه می گوید:

دولت‌های شـیعه زیادی مثل فاطمیه، آل بویه، قرامطه، صـفویه و اخیراً جمهوری شیعی ایران تشکیل شده، پس چرا ظهور نکرد که از صـدق وعده او مطمئن شوند و از علمش اسـتفاده کنند. سـپس وقتی دولتشان سـقوط کرد یا ضـعیف شد، بار دیگر غایب شود. ولی وقتی دولت قوی است، چرا ظهور نمی کند تا در هنگام ضعف غایب شود؟ ! (۲)

پاسخ اجمالی به این شبهه این است که علت اصلی پنهان‌زیستی آخرین ذخیره الهی، حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) ، بر مـا آشـکار نیست و از اسـرار خداونـدی است. ولی در روایات‌دلایـل بسـیاری برای آن بیـان شـده است که در فصل پیش به آن اشاره شد. شبهه‌هایی که عثمان الخمیس مطرح کرده است، در چند بند پاسخ داده می‌شود.

حکمت الهی و لزوم غیبت

نظریه ترسـی که شبهه‌کننده مطرح کرده، مربوط به اصل ضرورت غیبت و حکمت و برنامه الهی برای حفظ جان امام تا روزی است که وعده الهی در زمین تحقق یابد که وی با سوء برداشت، آن را به شیعه نسبت می‌دهد.

۱- عجیب‌ترین دروغ تاریخ، ص ۱۱۲.

۲- همان، ص ۱۰۵.

ص:۱۳۷

حال آنکه ترس از پیامبران و اهل بیت (علیهم السلام) به دور است. آنها دوست داشتند در راه خدا به شهادت برسند؛ به‌ویژه مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) که می‌داند تا نزول حضرت عیسی (علیه السلام) زندگی می‌کند و کسی نمی‌تواند او را بکشد تا زمین را پر از عدل کند. پس چنین فردی نمی‌تواند ترسو باشد. بلکه دشمنان فاسد و دولت‌های متزلزل و عالمان درباری از ظهور او هراس دارند. بنابراین، به یقین، این سخن باطلی است و اساسی ندارد و ترس با ویژگی‌امام که شجاع بودن است، منافات دارد. شاهد این ادعا، اجداد مطهر آن حضرت‌اند که همگی با شجاعت در مقابل حاکمان ستمگر ایستادند و هیچ‌یک به مرگ طبیعی از دنیا نرفتند. بلکه همگی آنان به شهادت رسیدند.

از دیگر سو در روایت آمده است: «امامان می‌دانند که چه وقت می‌میرند و جز با اختیار خود نمی‌میرند» . (۱)بنابراین، چگونه کسی را که از زمان مرگ خویش آگاه و همواره آماده جانبازی در راه حق است، می‌توان به ترسو بودن متهم کرد؟ ! چگونه چنین فردی می‌ترسد، درحالی که از امام رضا (علیه السلام) روایت شده است:

قائم کسی است که وقتی خروج می‌کند، هم‌سن پیران و در شکل جوانان است و بدنی قوی دارد؛ چنان‌که اگر دستش را دراز کند و درخت بزرگی را بگیرد، آن را از ریشه می‌کند و اگر میان کوه‌ها فریاد بزند، سنگ‌های آن متلاشی می‌شوند. او عصای موسی و انگشتر سلیمان را به همراه دارد.(۲)

۱- الکافی، ج ۱، ص۲۵۸؛ بصائر الدرجات، ص ۵۰۰؛ بحارالانوار، ج۲۷، ص۲۸۵.

۲- کمال الدین و تمام النعمهٔ، ص۳۶۷؛ بحارالانوار، ج۵۲، ص۳۲۲؛ کشف الغمهٔ، اربلی، ج۳، ص ۳۳۱.

ص:۱۳۸

اگر ترس از قتل، مانع ظهور حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شده باشد، پس باید آن حضرت هیچ وقت ظهور نکند؛ زیرا دشمنی و کینه توزی جزو طبیعت بشر است. هرگاه امامی ظهور کرده، دشمنانی داشته است. بنابراین، نباید هرگز ظهور کند.

بنابراین می‌گوییم علت و ضرورت غایب شدن حضرت امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) به خواست و مشیت خدا، حفظ جان حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) از راه زندگانی مخفیانه است. خداوند با پنهان ساختن آن حضرت، ایشان را از شر دشمنان حفظ کرد و زمینه این محرومیت را خود مردم فراهم آوردند. حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) در زمانی به مشیت الهی از دیده‌ها غایب شد که هنوز در سن کودکی بود و عامل غیبت او خود خدا بود؛ نه برنامه‌ای که آن حضرت برای خود طراحی کرده باشد. ازاین‌رو، اصل غیبت، برای حفظ جان آخرین ذخیره الهی بود. ولی ظهور نکردن آن حضرت پس از سالیان متمادی، دلایل بسیاری دارد که به اجمال به آن اشاره شد.

علت غایب شدن حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) از آغاز امر امامت، بیم از قتل و تمکین نکردن مردم بود؛ یعنی اگر از اول، آن حضرت در جامعه اسلامی ظاهر می‌شد، به یقین دعوتش را نمی‌پذیرفتند او را می‌کشتند؛ چنان‌که اجداد مطهرش را کشتند. ازاین‌رو خدا صلاح دید در پس پرده غیبت باشد تا روزی که این وعده الهی محقق گردد:

(وَعَدَ اللهُ الَّذِینَ آمَنُوا مِنْکُمْ وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ لَیَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِی الْأَرْضِ کَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِینَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ لَیُمَکِّنَنَّ لَهُمْ دِینَهُمُ الَّذِی ارْتَضی لَهُمْ وَ لَیُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْناً یَعْبُدُونَنِی لا یُشْ-رِکُونَ بِی

ص:۱۳۹

شَیْئاً وَ مَنْ کَفَرَ بَعْدَ ذلِکَ فَأُولئِکَ هُمُ الْفاسِقُونَ) (نور: ۵۵)

خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند، وعده می‌دهد که بی‌شک، آنان را حکمران روی زمین خواهد کرد؛ چنان‌که به پیشینیان آنها خلافت روی زمین را بخشید و دین و آیینی را که برای آنان پسندیده است. پابرجا و ریشه‌دار خواهد ساخت و ترسشان را به امنیت و آرامش مبدل می‌کند؛ چنان‌که تنها مرا می‌پرستند و چیزی را شریک من نخواهند ساخت و کسانی که پس از آن کافر شوند، آنها فاسقان‌اند.

در روایت نیز آمده اگر از عمر دنیا جز یک روز باقی نمانده باشد، خداوند چنان آن روز را طولانی می‌کند تا مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) ، زمین را پر از عدل و داد کند؛ پس از آنکه پر از ستم و جور شده باشد.

از دیگر سو اگر از چنین احتیاطی به ترس تعبیر شود، به معنای ترسو بودن نیست؛ زیرا در این صورت، خداوند چنین تعبیری را برای پیامبرانش به کار نمی‌برد. در داستان موسی (علیه السلام) می‌خوانیم:

به مادر موسی وحی کردیم که طفل خود را شیر ده و چون (از آسیب فرعونیان) بر او ترسان شوی، به دریایش افکن و دیگر هرگز مترس و محزون مباش که ما او را به تو باز آوریم و هم از پیامبران مرسلش گردانیم. . . .(۱)

در آیه‌ای دیگر، خداوند گفته موسی به فرعون را نقل می‌کند که به صراحت گفت: «و آن‌گاه که از ترس شما گریختم تا آنکه خدای من مرا

۱- قصص: ۷.

ص:۱۴۰

علم و حکمت عطا فرمود و از پیامبران خود قرار داد» .(۱)

بنـابراین، فرار از چیزی و احتیـاط کردن بـه امر پروردگـار، از امـور ناپسـند نیست؛ زیرا اگر ناپسـند بـود، پیـامبران هرگز مرتکب آن نمی‌شدند و رسول خدا (صـلی الله علیه و آله) به امر پرودگار در لیلةالمبیت از دست قریش فرار نمی‌کرد. آیا نخوابیدن پیامبر (صلی الله علیه و آله) در شب لیلـةالمبیت به دلیل ترس از شـهادت بوده است؟ آیا فرار ایشان از مکه به مدینه از ترس بوده است؟ آیا پنهان شدن ایشان در غار از ترس بوده است یا نه، دلیل اصلی آن این بوده که با این شهادت، وظیفه و رسالتی که داشت، ناقص می‌ماند.

بنابراین، نتیجه می‌گیریم شـهادت، اگرچه برای آن حضـرت کمال بود، ولی در آن زمان برای جامعه انسانی ثمره و نتیجه‌ای سودمند در برنـداشت. خـدا چنین مقرر کرد که حضـرت از مکه خـارج شود تا رسالتش را در مـدینه به انجام برسانـد. اگر چنین احتیاطی را دلیل بر ترس بگیریم، در این صورت از نظر عثمان الخمیس، رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نیز به ترسو بودن متهم است.

افزون بر این، براسـاس روایات فرجام قیام امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشـریف) شـهادت است و در راه تشـکیل حکومت واحد جهانی با قدرت‌های بزرگ روزگار خویش مبارزه خواهد کرد. بنابراین، در این راه با انواع کینه‌ورزی‌ها و دشمنی‌ها روبه‌رو خواهد شد. پس هرگز از ترس مرگ فرار نخواهد کرد.

کلینی و شیخ طوسی در کتاب «کافی» و «غیبت» به سند خود از زراره روایت کرده‌اند:

۱- شعراء: ۲۱.

ص:۱۴۱

شنیدم حضرت صادق (علیه السلام) فرمود: «برای قائم (عجل الله تعالی فرجه الشریف) پیش از آنکه قیام کند، غیبتی است» . عرض کردم: «برای چه؟» فرمود: «برای آنکه از کشته شدن بیم دارد» .(۱)

بنی‌عباس شنیده بودند و می‌دانستند در خاندان پیامبر و از فرزندان علی و فاطمه (علیهما السلام) شخصیتی پیدا خواهد شد که حکومت جباران و مستبدان به دست او بر چیده می‌شود و وی فرزند حضرت امام حسن عسکری (علیه السلام) است. ازاین‌رو، تصمیم به قتل او گرفتند؛ همان‌گونه که فرعون نسبت به حضرت موسی (علیه السلام) رفتار کرد.

حاکمان جور برای آنکه از ولادت آن حضرت باخبر شوند، نخست جاسوسان و کارآگاهانی گماشتند. سپس خواستند شخص او را بیابند و دستگیر کنند. ولی خدا آن حضرت را حفظ و دشمنان او را ناامید کرد. ازاین‌رو، حدوث غیبت با خوف از قتل ارتباط دارد و دستگاه حکومت، ولادت آن حضرت را به عنوان خطری جدی برای خود شمرده است. بنابراین، ولادت امام از دشمنان پنهان ماند، چنان‌که ولادت موسی -علی نبینا و آله و علیه السلام- از فرعونیان پنهان ماند. پس از ولادت نیز آن حضرت از دیده‌ها مخفی ماند و دشمنان هر چه کوشیدند، او را نیافتند. بنابراین، ارتباطی که میان غیبت با خوف از قتل وجود دارد، به این دلیل است.

خداوند متعال می‌تواند، در هر زمان و هر ساعت، حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) را ظاهر و به‌طور قهر و غلبه بر تمام ملل و حکومت‌ها پیش از فراهم

۱- کافی، ج ۱، ص۳۳۸؛ منتخب الاثر، ص۲۶۶.

ص:۱۴۲

شدن اسباب، غالب سازد. ولی چون خداوند جریان این جهان را بر مجرای اسباب و مسببات قرار داده، تا اسباب چنان ظهوری فراهم نشود، قیام آن حضرت به تأخیر خواهد افتاد و اگر پیش از فراهم شدن اسباب و مقدمات، آن حضرت ظاهر شود، از خطر قتل مصون نخواهد ماند.

بنابراین، آن حضرت چون آخرین ذخیره الهی در زمین است، حاکمیت جهانی و فراگیری که در تمامی ادیان وعده داده شده است، فقط به دست او تحقق می‌یابد؛ چرا که ظهور آن حضرت، برای اتمام رسالت پیامبران و امامان معصوم (علیهم السلام) و ایجاد صلح و صفا و عدل و داد و امنیت عمومی زیر پرچم اسلام و یکتاپرستی و اجرای احکام قرآن مجید در سراسر گیتی است. بنابراین، خداوند باید او را تا روز موعود حفظ کند و واضح است که مُجری این برنامه باید در شرایطی قیام کند که موفقیت و پیروزی او صددرصد حتمی باشد و مانعی از نظر حکمت الهی در میان نباشد؛ چرا که امور باید از مجرای طبیعی خود صورت بگیرد.

رهایی مهدی موعود از بیعت‌ها

نویسنده کتاب عجیب‌ترین دروغ تاریخ با استهزا می‌نویسد: «خروج برای او جایز است، چون بیعتی بر عهده او نیست. . .» .

بیعت نداشتن امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) از امور مسلم نزد شیعه است و در روایات متعدد اهل بیت (علیهم السلام) بیان شده است. در «کمال الدین» ، باب۴۸، باب علّت غیبت، و در «عیون» و «علل» و دیگر کتاب‌ها روایاتی در

ص:۱۴۳

این‌باره آمده است. در حدیث هشام بن سالم آمده است: حضرت صادق (علیه السلام) می‌فرماید:

«یقوم القائم ولیس فی عنقه بیعهٔ لأحد»(۱)؛ «قائم (عجل الله تعالی فرجه الشریف) قیام می‌کند، درحالی‌که در گردن او بیعت برای احدی نیست» .

در روایت حسن بن علی بن فضّال نیز آمده است:

امام رضا (علیه السلام) خبر از غیبت حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) پس از وفات امام حسن عسکری (علیه السلام) داد، پرسیدند: «برای چه؟» حضرت فرمود: «برای آنکه بیعت کسی به گردن او نباشد؛ هنگامی که با شمشیر قیام کند» .(۲)

امیرمؤمنان (علیه السلام) نیز می‌فرماید:

اِنَّ القائِمَ مِنّا اِذا قامَ لَمْ تَکُنْ لِاَحَدٍ فِی عُنُقِهِ بَیعَةٌ فَلِذلکَ تُخفی وِلادَتُهُ وَیَغیبُ شَخْصُهُ.(۳)

همانا قائم از ما اهل بیت، هنگامی که قیام می‌کند، بیعت احدی بر گردن او نیست و به همین علت است که ولادتش مخفی نگه داشته می‌شود و شخص او غایب است.

همین معنا در کلامی از امام حسن (علیه السلام) نیز دیده می‌شود. هنگامی که آن حضرت به دلیل مصالح اسلام و مسلمانان تن به مصالحه با معاویه داد، مردم زبان به ملامت آن حضرت گشودند. حضرت فرمود:

آیا ندانستید که هیچ یک از ما ائمه نیست، مگر اینکه بیعت با ستمگری بر گردن او قرار می‌گیرد، به جز قائم که عیسی بن مریم

۱- کافی، ج ۱، ص ۳۴۲.

۲- علل الشرایع، ص ۱۹۲؛ عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۲۷۳.

۳- اعلام الوری، ص ۴۲۶.

ص:۱۴۴

پشت سرش نماز می‌گزارد. پس به درستی که خداوند تبارک و تعالی ولادتش را مخفی و شخصش را پنهان می‌کند تا هنگامی که قیام می‌کند، بیعت هیچ کس بر گردنش نباشد.(۱)

حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) در توقیعی شریف در پاسخ به برخی پرسش‌ها می‌فرماید:

. . . وَاَمّا عِلَّةُ الغَیْبَةِ فَاِنَّ الله یَقُولُ یا اَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا لا تَسْأَلُوا عَنْ اَشْیاءَ اِنْ تُبْدَ لَکُمْ تَسُؤکُم(۲)

اِنَّهُ لَمْ یَکُنْ اَحَدٌ مِنْ آبائی عَلَیهِمُ السَّلامُ اِلَّا وَقَدْ وَقَعَتْ فی‌عُنُقِهِ بَیْعَةٌ لِطاغِیَةِ زَمانِهِ وَاِنّی اَخرُجُ حینَ اَخْرُجُ وَلابَیْعَةَ لِاَحدٍ مِنَ الطَّواغیتِ فی عُنُقی.(۳)

درباره علت غیبت [پرسیده بودید] خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: «ای اهل ایمان! از چیزهایی نپرسید که اگر برای شما روشن شود، ناراحت می‌شوید» . بدانید که هرکدام از پدران من بیعت یکی از طاغوت‌های زمان خویش را برگردن داشتند. ولی من وقتی قیام می‌کنم، بیعت هیچ یک از گردنکشان و طاغوت‌های زمان را بر گردن ندارم.

رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله) حقیقت راز بودن این امر را چنین بیان کرده است:

۱- بحارالانوار، ج۱۰۴، ص۳۴۹.

۲- مائده: ۱۰۱.

۳- کمال الدین، ج ۲، صص ۴۸۳ - ۴۸۵؛ غیبهٔ الشیخ، صص ۲۹۰ - ۲۹۳؛ اعلام الوری، ص۴۵۲؛ کشف الغمهٔ، ج۲، صص ۵۳۰ - ۵۳۲؛ الخرائج و الجرائح، ج۳، صص ۱۱۱۳- ۱۱۱۷؛ الاحتجاج، ج ۲، صص ۲۸۱- ۲۸۴؛ بحارالانوار، ج ۵۳، صص ۱۸۰- ۱۸۲ و ج ۷۵، ص ۳۸۰.

ص:۱۴۵

یا جابِرُ! اِنَّ هَذا أَمرٌ مِن اَمْرِ اللهِ وَسِرٌّ مِنْ سِرِّ اللهِ مَطوِیٌ عَنْ عِبادِاللهِ، فَإِیّاکَ وَالشَّکَّ؛ فَاِنَّ الشَّکَّ فِی اللهِ کُفرٌ.(۱)

ای جابر! همانا این امر، امری است از امر خداوندی و رازی است از رازهای خدا که بر بندگان او پوشیده است. پس برحذر باش که دچار تردید نشوی. همانا شک درباره خدا کفر است.

امام صادق (علیه السلام) نیز این حقیقت را چنین تبیین کرده است:

این امر، امری از امر خدا و سرّی از سرّ خدا و غیبی از غیب خداست و زمانی که می‌دانیم خداوند بزرگ‌مرتبه، حکیم است، تصدیق می‌کنیم که همه کارهای او از روی حکمت است.(۲)

با توجه به آنچه گفته شد، یکی از نشانه‌ها و ویژگی‌های امام منتظر و مهدی آخرالزمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) این است که بیعت هیچ‌کس و هیچ حکومت غاصب و ستمگری، حتی به عنوان تقیه، بر گردن او نیست و ظهور می‌کند، در حالی که نسبت به احدی از جبابره و حکومت‌های مختلف، تمکین و تسلیمی ندارد و از راه تقیه نیز حکومت‌های غیر اسلامی و حکومت‌هایی را که تمام اسلامی نیستند، تأیید نمی‌کند. او اکمل مظاهر اسم «العادل» و «السلطان» و «الغالب» و «الحاکم» است و زیر سلطه غیر خدا نمی‌رود و در برابر حکومتی از حکومت‌های جائر تقیه نمی‌کند. از اخبار بسیار درمی‌یابیم، حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) به تقیه عمل نخواهد کرد و حق را آشکار و باطل را از صفحه روزگار محو خواهد کرد. بنابراین،

۱- بحارالانوار، ج۳۸، ص۱۲۶.

۲- همان.

ص:۱۴۶

یکی از حِکَم و مصالح غیبت این است که حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) پیش از رسیدن وقت ظهور و مأمور شدن به قیام، ناچار نمی‌شود مانند پدران بزرگوارش، از راه تقیه، با خلفا و زمامداران و سیاستمداران وقت بیعت کند.

نبودن زمینه ظهور

عثمان الخمیس در بخشی از شبهه‌اش درباره امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) می‌پرسد: «با وجود دولت‌های شیعه چرا وی ظهور نمی‌کند؟» در پاسخ به این شبهه باید گفت:

۱. امر ظهور آن حضرت به دست خود ایشان نیست که بخواهند در زمانی ظهور داشته باشند و در زمانی غیبت کنند. بلکه ظهور، تابع مصلحت خداوند است. حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) براساس روایت مورد اتفاق شیعه و سنی، مجری گسترش عدالت و برچیدن بساط ظلم و جور و تحقق بخشیدن به آرمان پیامبران در کل جهان به امر الهی است. ازاین‌رو، هرگاه خدا اراده کند و لطف او شامل جهانیان شود، دستور قیام و ظهور را به وی خواهد داد.

۲. یکی از مصالح غیبت، انتظار کمال یافتن استعداد بشر و بلوغ فکری برای ظهور آن حضرت است؛ زیرا روش و سیره حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) مبنی بر رعایت امور ظاهری و حکم به ظواهر نیست. بلکه بر رعایت حقایق و حکم به واقعیات و ترک تقیه و مسامحه نکردن در امور دینی، احقاق حقوق و رد مظالم، برقراری عدالت حقیقی و اجرای تمام

ص:۱۴۷

احکام اسلامی است.

حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) آنچه را دشمنان اسلام و مخالفان اصلاحات و سیاستمداران ریاست‌طلب سازمان داده‌اند، باطل و خراب می‌کند و همه آنچه را انسان‌ها از احکام اسلام متروک و ضایع کرده‌اند، اجرا و زنده می‌سازد. همچنین، اسلامی را که جدش پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله) آورده و بر اثر مظالم صاحبان نفوذ و زمامداران خودسر و دنیاطلبان، مهجور شده و از رسمیت افتاده، از نو رسمیت جهانی می‌بخشد و خلق را به اسلام و قرآن باز می‌گرداند. آن حضرت کارفرمایان، صاحب‌منصبان، متصدیان و به دست‌گیرندگان امور مردم را به شدت مؤاخذه می‌کند و با اهل معصیت و ستم هرگز سازش و مدارا نمی‌کند و حکومت جهانی اسلام را تشکیل می‌دهد.

به یقین، اجرای این برنامه و این انقلاب همه جانبه، به پیشرفت بشر در علوم، معارف، فکر، اخلاق و آمادگی جامعه برای پذیرش و استقبال از این نهضت و لیاقت زمامداری آن رهبر عظیم‌الشأن نیازمند است. باید اصحاب خاص که در اعتقاد و قیام آن حضرت ثابت‌قدم و در معرفت و بصیرت کامل باشند، به عدد معین در احادیث پیدا شوند و جهان آماده چنان ظهوری شود.

وقتی آن حضرت ظهور می‌کند که جامعه بشری و ملت‌ها بفهمند که هیئت‌های حاکم در رژیم‌های گوناگون، از عهده اداره امور بر نمی‌آیند و مکتب‌های سیاسی و اقتصادی مختلف، دردی از انسان درمان نمی‌کنند و اجتماع‌ها و کنفرانس‌ها و سازمان‌های بین‌المللی و طرح‌ها و کوشش‌های

ص:۱۴۸

آنها برای حفظ حقوق بشر نقشی را ایفا نخواهد کرد و آن‌گاه که در اصلاحات و اجرای طرح‌ها، ناامید شوند و فساد و طغیان شهوت‌ها و ظلم و ستم همه را در رنج و فشار گذارد؛ چنان‌که می‌بینیم همه طرح‌ها و پی‌ریزی‌ها، در مسیری مخالف تمدن حقیقی و مروج ظلم و فساد و سبب اضطراب و نگرانی و عقده‌های روحی و ارتداد و ارتجاع است و در آنها بیشتر به تأمین جنبه‌های حیوانی و جسمی توجه شده و جنبه‌های انسانی و روحی نادیده گرفته شده است.(۱)

در چنین شرایطی، هرچند منتظران حقیقی برای زمینه‌سازی ظهور کارهایی انجام می‌دهند، ولی به سبب موانع بسیار و مقابله ستمگران و استکبار جهانی، این کارها پاسخ‌گوی همه نیازها نخواهد بود و توان اجرای عدل حقیقی و قسط بر کل جهان را نخواهد داشت. ازاین‌رو، وقتی همه از تمدن (منهای انسانیت) به ستوه می‌آیند و تاریکی جهان را فرا می‌گیرد، ظهور مردی الهی در پرتو عنایت‌های غیبی با استقبال روبه‌رو خواهد شد و منجی با ظهورش تاریکی‌ها را از بین می‌برد و به تشنگان حقیقت و عدالت، آب زلال معرفت و سعادت می‌دهد و در کالبد این انسان دل‌مرده، روح نو می‌دمد که خداوند خود فرموده است: «بدانید که خداوند، زمین را پس از مردن، زنده می‌گرداند» .(۲)

۱- البته نباید این شبهه نیز ایجاد شود که باید دست روی دست گذاشت تا خود امام زمان عج بیاید. بلکه باید برای اصلاح امور کوشید و در این زمینه امام زمان نیز یاری‌خواهد کرد؛ برای مثال، در عصر حاضر، نظام جمهوری اسلامی ایران که با یاری امام‌زمان به پیروزی رسید، زمینه‌ساز ظهور خواهد بود.

۲- حدید: ۱۷.

ص:۱۴۹

در این شرایط، استقبال جامعه از نـدای روحانی یک منادی آسـمانی بی‌نظیر خواهـد بود؛ زیرا در شدت تاریکی، درخشـندگی نور ظاهرتر و ارج و اثر آن آشکارتر است. حال اگر شرایط و اوضاع و احوال مساعد نباشد و در ظهور آن حضرت تأخیری که حکمت الهی است، صورت نگیرد، نتایج و فوایـدی که از این ظهور منظور است، حاصـل نمی‌شود. بنابراین بایـد این ظهور تا وقت معلوم به تأخیر افتد و هنگامی که شرایط آن حاصل و حکمت الهی مقتضی شد و منادی آسمانی آن را اعلام کرد، انجام شود.

کسی از وقت ظهور آگاهی ندارد و هر کس، وقتی برای آن معین کند، دروغ گفته است. ازاین‌رو با وجود نبودن شـرایط ظهور در کـل جهـان و فراهم نبـودن زمینه چنین امری میـان مردم جهـان برای پـذیرش آن امـام عـدل‌گستر، وجـود و اسـتعداد زمینه در برخی کشورهـای شـیعه نمی‌توانـد دلیلی بر لزوم ظهور گردد؛ زیرا حـاکمیت اسـتکبار جهـانی بر جهان، وجود چنین کسـی را که داعیه‌دار برچیدن فساد و ستم از کل جهان است، برنمی‌تابد؛ چنان‌که پس از وقوع انقلاب اسـلامی در ایران، همه استکبار و طاغوتیان حاکم بر سـرزمین‌های اسـلامی به جای یاری مردم مظلوم ایران، به اتحاد با کفر جهانی روی آوردنـد و برای نابودی حکومت تازه تأسـیس اسـلامی با هم متحـد شدنـد. آیا چنین حکومت‌هایی در برابر امام عدل‌گستر کوتاه می‌آیند و تسـلیم امر او می‌شوند. بنابراین صـرف آمـادگی یـک ملت و دولت کـافی نیست، بلکه فراگیری ظلم بر همه جهـان و به سـتوه آمـدن مردم از این ظلم و سـتم‌ها و آمادگی جهانی برای ظهور آن

ص:۱۵۰

حضرت لازم است.

اما پاسخ شبهه دیگر عثمان الخمیس که می گوید: «چرا مهدی به هزاران، بلکه میلیون‌ها نفری که شبانه‌روز از او کمک می‌خواهند، رحم نمی کند»(۱)نیز این است که این شبهه بر سخیف و هتاکانه بودن، نه تنها نشانه نبود معرفت و شناخت درباره‌امام زمان است، بلکه نشانه نداشتن معرفت و شناخت درباره‌خداوند نیز هست؛ زیرا میلیون‌ها مسلمان شبانه‌روز از خداوند کمک می‌خواهند؛ آیا همه دعاهای آنان اجابت می‌شود؟ ! نه! برخی اجابت می‌شود و برخی به دلایل مختلف، از جمله امتحان مردم، اجابت نمی‌شود.

بنابراین، آیا می‌توان گفت چرا خداوند به مردم بیچاره که شب و روز او را می‌خوانند، پاسخ نمی‌دهد و دعای آنان را اجابت نمی‌کند؟ ! آیا از این امر می‌توان نتیجه گرفت که خدایی در کار نیست. از دیگرسو اعتقاد عثمان الخمیس درباره مهدی موعود که وی را در امور عامه شیعه بی‌تأثیر می‌داند، نادرست است؛ زیرا ما معتقدیم امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) در تمام عرصه‌های سخت، شیعیان خود رایاری می کند و شاهد آن کارها، رفتار و اتفاق‌هایی است که در تاریخ از یاری حضرت ثبت و ضبط شده است. ولی ظهور حضرت، چنان‌که گفته شد، به خواست خدا بستگی دارد.

۱- عجیب‌ترین دروغ تاریخ، ص ۱۰۶.

ص:۱۵۱

فصل یازدهم: مکان و چگونگی زندگی حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف)

اشاره

یکی از پرسش‌هایی که درباره حضرت مطرح است، مکان و زندگی حضرت در دوران غیبت است؛ اینکه آن حضرت در کجا زندگی می‌کند و زندگی ایشان چگونه اداره می‌شود؟ آیا ایشان خانواده‌ای دارد یا خیر؟ این پرسش‌ها در ذهن هر انسانی خطور می‌کند، ولی در اصل موضوع که ضرورت وجود آن حضرت است، نقشی ندارد. ضرورت وجود مصلح و حجت الهی و اصل عقیده به وجود مهدی موعود (عجل الله تعالی فرجه الشریف) ، جزو ضروریات اسلامی است و بحث از چگونگی زندگی حضرت از مسائل فرعی است که نقشی در رسالت آن حضرت ندارد.

ازاین‌رو در روایات به آن پرداخته نشده است؛ چنان‌که عقیده به وجود حضرت خضر در میان مسلمانان رواج دارد و کارهایی را نیز به او نسبت می‌دهند، ولی کسی نگفته وی کجا و چگونه زندگی می‌کند، چه می‌خورد، آیا زن و فرزندی دارد یا نه؟ درباره امام مهدی نیز چنین است.

ص:۱۵۲

نویسنده وهابی‌مسلک، عثمان الخمیس، برای انکار اصل مسئله مهدویت و وجود امام زمان، این‌گونه امور را اصل قرار داده و در این باره نوشته است: «مهدی منتظر در حال حاضر چگونه زندگی می‌کند و آیا زن و بچه دارد یا نه؟ گفتیم که عمر مهدی اکنون ۱۱۷۲ سال است. سؤال این است که آیا تا به حال ازدواج کرده یا همچنان مجرد است؟ آیا برای او جایز است تا این سن (۱۱۷۲ سال) مجرد بماند؟ اگر ازدواج کرده، آیا همسرش نیز هم‌سن اوست یا هر سی سال یک بار، زن دیگری اختیار می‌کند؟ آیا فرزندی دارد؟ برخی گفته‌اند که وی در مدینه زندگی می‌کند و برخی نیز گفته‌اند که در جبل رضوی است و برخی گفته‌اند که در مکه و ذی طوی است و نیز گفته‌اند وی در سرداب سامرا زندگی می‌کند»(۱)

طرح چنین پرسش‌هایی ضرورت چندانی ندارد و یافتن پاسخ این پرسش‌ها در شناخت حضرت تأثیر بسزایی ندارد. ولی از آنجا که عثمان الخمیس از این سؤال‌ها برای انکار وجود مقدس امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) استفاده کرده است، ما در دو بخش به آن پاسخ می‌دهیم.

مکان زندگی حضرت

همان‌گونه که گفته شد، یکی از مهم‌ترین دلایل غیبت حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) خطرهایی بود که از طرف حکومت وقت، ایشان را تهدید می‌کرد. این خطر همچنان وجود دارد. ازاین‌رو، این غیبت و معلوم نبودن مکان زندگی امام تا هنگامی که خداوند به آن عالم است، ادامه خواهد

۱- عجیب‌ترین دروغ تاریخ، ص۱۲۶.

ص:۱۵۳

یافت. بنابراین، پنهان بودن مکان ایشان در عصر غیبت و آگاهی نداشتن از آن مکان، امری عادی و منطقی است و این مسئله، لازمه غیبت آن حضرت است تا خطری احتمالی وی را تهدید نکند تا آن حضرت در وقت مقرر مأموریت الهی خویش را انجام دهد، چنان‌که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) از خطر احتمالی قریش به سوی مدینه گریخت تا بتواند مأموریت الهی خویش را به انجام برساند. حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) همچنان از دیدگان پنهان است، ولی مانند خضر به وظایف خود مشغول است.

مسئله زن و فرزند داشتن حضرت، از اهمیت چندانی برخوردار نیست و در مأموریت الهی وی نقشی ندارد؛ زیرا حضرت یحیی که از پیامبران الهی بود، زن و فرزند نداشت یا حضرت عیسی با آنکه از پیامبران اولواالعزم و صاحب شریعت بود، زن و فرزندی نداشت. به همین دلیل در روایات به زن و فرزند حضرت اشاره نشده است. چند روایتی که درباره مکان حضرت و داشتن زن و فرزند وی وجود دارد، از چند حالت بیرون نیست:

۱. برخی ضعف سند دارند؛ مانند آنچه علامه مجلسی در بحارالانوار آورده و به مکانی به نام جزیره خضرا که امام در آنجا زندگی می‌کند، اشاره کرده است. (۱)البته خود علامه بیان می‌کند که این ماجرا را در کتاب‌های موثق موجود نیافته است. بزرگان و علمای معاصر نیز هیچ یک این ماجرا را نقل و حتی اشاره‌ای نیز به آن نکرده‌اند. مهم‌ترین دلیل در رد این روایت، این است که داستان نقل شده، از نظر محتوا تعارض‌ها و

۱- بحارالانوار، ج۵۲، ص۱۵۹.

ص:۱۵۴

تناقض‌های فراوانی دارد. از جمله تعارض‌های موجود در این داستان، اشاره به تحریف قرآن است. ازاین‌رو، علما آن را صحیح نشمرده و به آن توجهی نداشته و آن را افسانه دانسته‌اند. اگرچه برخی خواسته‌اند با برقراری ارتباط میان جزیره خضرا و مثلث برمودا، به نوعی آن را محل سکونت حضرت معرفی کنند، با کمی دقت و تأمل در برخی جنبه‌های ماجرا می‌توان به سستی این گفته پی‌برد.

۲. برخی روایات نیز، هرچند به مکانی خاص اشاره دارند، ولی بیانگر نکته‌ای دیگر نیز هستند. برای مثال، در روایتی از امام باقر (علیه السلام) می‌پرسند: «کجا او را بخوانیم؟» حضرت می‌فرماید: «در مدینه» . این به آن معنا نیست که ایشان در مدینه زندگی می‌کند. بلکه مراد این است که اگر کسی خواست با آن حضرت درد دل کند و برای دل پریشانش تسلا بجوید، هنگامی که به مدینه رفت، همان‌گونه که به یاد رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و ائمه بقیع است، به یاد آن عزیز دور از نظر نیز باشد.

۳. آنچه وهابیان، از جمله عثمان الخمیس درباره سرداب سامرا بیان کرده‌اند، بی‌سند است. وی می گوید: «شیعیان (۱)عقیده دارند امام زمان ساکنِ سرداب است و بدون آب و غذا در آنجا زندگی می کند تا هنگام ظهورش فرا رسد. این عقیده نه تنها در هیچ یک از کتاب‌های شیعه نیامده، بلکه علمای شیعه به شدت آن را رد و نقد کرده‌اند. علامه امینی در این باره می‌نویسد:

۱- از آن جمله افراد می‌توان به ابن حجر هیتمی به نقل از ابن خلکان در الصواعق المحرقه، ص۱۰۰؛ ابن تیمیه در منهاج السنه و سویدی در سبائک الذهب، ص۷۸ اشاره کرد.

ص:۱۵۵

ای کاش این دروغ پردازان موضوع سرداب، بر یک دروغ اتفاق می‌کردند تا اینکه جعل کردن اینها، بیش از این آنان را رسوا نکند و «ابن بطوطه» نمی‌گفت که این سرداب در حله است و «قرمانی» نمی‌گفت که در بغداد است و دیگران نمی‌گفتند که در سامراست و سپس «قصیمی» بعد از اینان سرگردان و متحیر نمی‌ماند و لفظ «سرداب» را - بدون آنکه شهر و مکان آن را ذکر کند - به صورت مطلق بیاورد تا آنکه بدی آن را بپوشاند. (۱)

۴. برخی نیز کوه رضوی و ذی طوی را محل سکونت حضرت می‌دانند.(۲)کوه رضوی محلی است که برخی معتقدند محمد بن حنفیه در آنجا زندگی می‌کند و ذی طوی مکانی در مکه است. این استفهام در دعا استفهام حقیقی نیست. بلکه برای بیان فراق و سوز و گداز دوری از امام مطرح شده است. در بیانات ادبی نیز از این قبیل گفتارها بسیار موجود است و به این نکته اشاره دارد که دیگر فرقه‌ها در مکانی به دنبال آن حضرت می‌گردند. ولی شیعیان در فراق حضرت از این موهبت (اطلاع از مکان او) نیز محرومانـد. ازاین‌رو، نمی‌دانند آیا در کوه رضوی به دنبال او باشند یا در ذی طوی یا در مکانی دیگر. براساس روایت‌های صحیح، شیعیان مطمئن هستند که حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) در غیبت کبری، در مکان خاص و در شهری معین مستقر نیست و در میان جمع و جامعه است، با

۱- الغدیر، ج۳، ص ۳۰۹.

۲- در فرازهایی از دعای ندبه آمده است: «لیت شعری أین استقرت بک النوی أبرضوی أم ذی طوی» .

ص:۱۵۶

مردم حشر و نشر دارد، زندگی طبیعی و معمولی را می‌گذراند، در مراسم مذهبی و مناسك حج شرکت می‌کند و در حال انجام تکالیفش در شهرهای مختلف است، ولی ناشناخته است.

این امر سابقه داشته و دارد، چنان‌که خداوند در سوره کهف درباره حضرت خضر مطالبی بیان کرده و سه کار غیر معمولی را به او نسبت داده است. خضر در میان مردم و حتی برای موسی ناشناخته بود. ولی خدا موسی را مأمور کرد برای آموختن نزد او برود. مهدی موعود نیز چنین است. نمی‌توان وی را در مکانی معین جست‌وجو کرد. فقط می‌توان گفت وی در میان مردم زندگی می‌کند، اما مردم او را نمی‌شناسند؛ چنان‌که امکان دارد فردی سال‌ها در محلی زندگی کند و با مردم نشست و برخاست و رفت و آمد داشته باشد، ولی او را آن‌گونه که هست، نشناسند و هیچ مشکلی نیز به وجود نیاید.

با توجه به آنچه گفته شد، اگرچه در برخی روایات مکان‌هایی به عنوان محل سکونت حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) بیان شده، ولی با توجه به بیشتر روایات‌باید گفت حضور حضرت در آن مکان‌ها به‌صورت موقت و کوتاه‌مدت است.

شرح زندگی آن حضرت

درباره زندگی خصوصی حضرت نیز مانند محل زندگی‌اش، روایات متقن و مطمئنی در دسترس نیست.(۱)گاه از محتوای روایتی می‌توان به

۱- در افسانه جزیره خضراء آمده که حضرت دارای خانواده است.

ص:۱۵۷

ابعادی از این مسئله پی‌برد. ولی این مطلب آنچنان قابل اطمینان و تأکید و تأیید نیست. از دیگر سو روایاتی نیز در این زمینه وجود دارد که سند آن ضعیف است و نمی‌توان به آن توجه کرد. در هر صورت سه احتمال درباره زندگی ایشان وجود دارد: یکی اینکه ایشان ازدواج نکرده باشد؛ چرا که ازدواج امری استحبابی است و در مقابل تکالیف الهی از اهمیت پایین‌تری برخوردار است و پیامبری اولواالعزم مانند حضرت عیسی (علیه السلام) هرگز ازدواج نکرد. دیگر اینکه ازدواج کرده است، ولی فرزندی ندارد و سوم اینکه ازدواج کرده و فرزندی نیز دارد.

البته همان‌گونه که اشاره شد، در هر یک از این احتمال‌ها اشکالاتی وجود دارد. در هر صورت، این موضوع بر کسی روشن نیست و هر چه گفته شود، فقط احتمال است. گفتنی است دانستن یا ندانستن این موضوع به اصل موضوع، یعنی وجود حضرت مهدی خدشه‌ای وارد نمی‌کند و نمی‌توان با توجه به آن استدلال کرد که چون این مسئله نزد شیعه شناخته شده نیست، پس مهدی وجود ندارد.

ص:۱۵۸

ص:۱۵۹

فصل دوازدهم: حوادث پس از ظهور

اشاره

از روزی که انسـان ناملایمـات روزگـار را چشـید و آتش اختلاف‌ها در جامعه انسانی شـعله‌ور شـد، همواره امیـدوار بود روزی این سختی‌ها برطرف شود و در جامعه‌ای امن و آرام زندگی کند. از آرمان شـهر و مدینه فاضـله افلاطون تا مدینه فاضـله فارابی، همه به دنبال رسیدن به نوعی آرامش بودند.

دین اسـلام نیز بـا آرمان‌هایی کمال‌گرایانه برای انسان، روزی را نویـد داده است که در آن روز، انسان در آسایش و امنیت، پله‌های کمال را طی می‌کند و به کمال حقیقی می‌رسد. خداوند آن روز را در قرآن به مسلمانان وعده داده و فرموده است:

(وَعَـِدَ اللهُ الَّذِیـنَ آمَنُـوا مِنْکُمْ وَ عَمِلُـوا الصَّالِحـاتِ لَیَسْ۪تَخْلِفَنَّهُمْ فِی الْأَرْضِ کَمَـا اسْ۪تَخْلَفَ الَّذِینَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ لَیُمَکِّنَنَّ لَهُمْ دِینَهُمُ الَّذِی ارْتَضی لَهُمْ وَ لَیُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْناً یَعْبُدُونَنِی لا یُشْ-رِکُونَ بِی شَیْئاً وَ مَنْ کَفَرَ بَعْدَ ذلِکَ فَأُولئِکَ هُمُ الْفاسِقُونَ) (نور: ۵۵)

خدا به کسانی از شما که ایمان آورده‌اند و کارهای شایسته کرده‌اند

ص:۱۶۰

وعده داد که در روی زمین جانشین دیگرانشان کند، چنان‌که مردمی را که پیش از آنها بودند جانشین دیگران کرد. و دینشان را که خود برایشان پسندیده است، استوار سازد و وحشتشان را به ایمنی بدل کند. مرا می‌پرستند و هیچ چیزی را با من شریک نمی‌کنند، و آنها که از این پس ناسپاسی کنند، نافرمانند.

بر اساس احادیث و روایاتی که از پیامبر اسلام و ائمه اطهار (علیهم السلام) به دست ما رسیده، این مدینه فاضله و آسایش و امنیتی که برای رسیدن انسان به کمال نیاز است، زمانی اتفاق می‌افتد که انسان در بن‌بستی بزرگ گرفتار شده باشد و راه خروجی از آن نیابد. این حادثه با توجه به روایت‌های مشهور و متواتر میان شیعه و اهل سنت، زمانی اتفاق می‌افتد که زمین مملو از ظلم و ستم شده باشد. در چنین شرایطی، آخرین حجت خداوند قیام و اوامر خداوند را در زمین اجرا می کند؛

«یملأ الأرض قسطا وعدلا کما ملئت ظلما وجورا» .(۱)

پس از این قیام، حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) حکومتی بر پایه اسلام به پا خواهد کرد؛ مرامش مرام رسول‌خدا (صلی الله علیه و آله) و راه و رسمش عمل به سیره و سنت او و کتاب خداوند است. او مانند جدش رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) با همه مهربان و رحمت عالمیان است. وی امامی رئوف است که خلق و خوی جدش رسول خدا را دارد. او بر طاغیان و ستمگران، مظهر خشم الهی است. ازاین‌رو، قیام وی و تحقق عدالت به دست او با موانعی همراه است. به یقین، زورمداران و ظالمان در مقابل او صف‌آرایی خواهند کرد.

۱- سنن ابی‌داوود، ج۲، ص۳۰۹؛ مستدرک الوسائل، حاکم، ج۴، ص۴۶۵.

ص:۱۶۱

ازاین‌رو آن حضرت به امر الهی با آنان مقابله خواهد کرد.

همچنین بر اساس روایات موثق، حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) برخی کژی‌ها را که در طول تاریخ در معارف اسلام و آداب و سنن آن رخ داده، اصلاح می‌کند و طاغیانی که در طول تاریخ اسلام سبب گمراهی امت شده‌اند نیز در زمان ظهور حضرت به دنیا رجعت می‌کنند و سزای برخی اعمال خود را در دنیا خواهند دید. همچنین مؤمنان و محرومان به حق خود خواهند رسید.

این امور برخی از ویژگی‌های عصر ظهور است که در روایات شیعه و اهل سنت به آن اشاره شده است. ولی عثمان الخمیس در نوشته خود این امور را به سخره گرفته و از روی انکار می‌نویسد: مهدی شیعه در روایات این ویژگی‌ها را دارد: پس از دوران ظهور، قرآن جدیدی می‌آورد که افراد تکذیب می‌کنند. مساجد را نابود و کعبه و مسجد رسول الله (صلی الله علیه و آله) را نیز ویران می‌کند. از ابوجعفر نقل شده که گفت: «وقتی قائم ظهور کند، به کوفه می‌رود و چهار مسجد را نابود می‌کند» . خداوند او را برای انتقام مبعوث می‌کند و او بر قتل عرب‌ها، به‌ویژه قریش اصرار و پافشاری می‌کند و نوادگان قاتلان حسین (علیه السلام) را می‌کشد. برخی را از قبر خارج و زنده می‌گرداند (رجعت) و حد شرعی را بر آنان جاری می‌کند.(۱)

در این فصل برای پاسخ به این شبهه‌ها هر یک را به‌طور جداگانه بررسی می‌کنیم.

۱- عجیب‌ترین دروغ تاریخ، ص۱۴۲.

ص:۱۶۲

۱-امام مهدی و قرآن جدید

در چند روایت آمده است که حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) با کتاب و امری جدید با مردم بیعت می‌کند. آنچه از این روایات برداشت می‌شود، چند احتمال است که یکی از آنها می‌تواند قرآنی جدید باشد که عده‌ای این برداشت را به شیعه نسبت می‌دهند. (۱)برخی مغرضان این‌گونه روایات را دلیل برعقیده شیعه به تحریف قرآن دانسته‌اند. ولی روشن و مشخص است که شیعیان هیچ‌گاه به تحریف قرآن یا ناقص بودن آن قائل نبوده‌اند.(۲)عالمان شیعه دو توجیه برای این‌گونه روایات بیان کرده‌اند: اول: مراد از قرآنی جدید، تفسیری جدید از دین با استفاده از قرآن است؛ زیرا امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) در عصری ظهور می‌کند که به آخرالزمان مشهور است؛ عصری که انسان‌ها تمام تلاش خود را کرده و به نهایت رشد و پیشرفت رسیده‌اند و بر اساس پیشرفت، نیازمند پاسخ به نیازهای خود هستند. حال برخی می‌پرسند: چگونه امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) با ثابت بودن قوانین اسلام می‌تواند به پرسش‌های عصر پاسخ دهد. درحالی‌که علم بشر همواره در حال تکامل است؟

۱- این توجیهات با روایاتی که می‌گوید حضرت به شیوه حضرت داوود حکم می‌کند، همراه می‌شود. درحالی‌که منظور از حکم و قضاوتی شبیه به حکم و قضاوت داوود این است که حضرت با علم خود حکم خواهد کرد. این امر نه تغییر مسلک و دین است و نه تغییر شیوه در قضاوت و از بین بردن. جایگاه شاهد در دادگاه؛ اینکه قاضی با علم خود رأی صادر کند، در شرع وارد شده است. ولی چون حکم باید از روی یقین باشد و معمولاً ـ انسان غیر معصوم از بینه و دلیل پی به واقع می‌برد، این‌گونه حکم کردن منسوخ شد.

۲- ر. ک: تحریف‌ناپذیری قرآن، نجارزادگان.

ص:۱۶۳

استاد شهید مطهری در کتاب اسلام و مقتضیات زمان می‌نویسد:

جاودانگی قوانین اسلام و نسخ‌ناپذیری آن که امری قطعی و از ضروریات اسلام است، با قابلیت انعطاف که امری است مربوط به سیستم قانون‌گذاری اسلام (و اسلام خود به خود با مکانیسم مخصوصی که از مختصات سیستم قانون‌گذاری اسلام است، به وجود می‌آورد) ، یکی فرض شده است و حال اینکه این دو کاملاً از یکدیگر جدا هستند.

در سیستم قانون‌گذاری اسلام، قابلیت انعطاف وجود دارد و این مسئله در طول تاریخ، اگرچه با تغییر ظاهری حکمِ موضوعی همراه بوده، ولی هیچ‌گاه پایبندی به اصل را از دست نداده است؛ برای مثال، روزی خرید و فروش خون انسان به این دلیل که از نجاسات است، حرام بوده، ولی امروز برای نجات جان انسان‌ها جایز است.

به‌این ترتیب، اسلام دینی جاودانه است که با مقتضای زمان خود همخوانی دارد و امام زمان [چون وارث میراث نبوی و علوی است، براساس آن برداشتی جدید از اسلام عرضه می‌دارد؛ زیرا آنچه مذاهب اسلامی تاکنون بیان کرده‌اند، همه براساس روایت‌هایی است که چه بسا متعارض یا جعلی و دروغ(۱)یا ادله‌ای ظنی بوده است. ازاین‌رو، اختلاف فتوا در همه مذاهب دیده می‌شود. از دیگر سو انحراف‌هایی که از واپسین لحظات عمر پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) آغاز شد، در عقب‌ماندگی و

۱- برای مثال روایات جعلی و منع از نقل حدیث در دوره‌ای، برخی از این مشکلات است که کار فقها را در اعصار دور از زمان ائمه سخت و مشکل کرده است.

ص:۱۶۴

تفسیرهای غلط دخیل بود؛ چنان‌که کار را برای مسلمانان سده‌های پس از پیامبر اسلام دشوار کرد.

ائمه اطهار (علیهم السلام) پس از پیامبر برای جلوگیری از این انحراف‌ها بسیار کوشیدند، ولی متأسفانه نفاق و تفرقه میان مسلمانان آغاز شده بود و این تلاش‌ها چندان نتیجه‌ای برای معرفی و عرضه اسلام به معنای حقیقی نداشت. این انحراف‌ها به قدری در باورهای مردم ریشه دوانده که حتی تفسیر قرآن به دست عالمان واپس‌گرا و دنیادوست و درباری، وسیله‌ای برای توجیه کار دنیاداران و زورمندان شد و این‌گونه به انحراف‌ها دامن زده شده و مردم سر از بیراهه‌ها درآوردند.(۱)

آن‌گاه که امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) ظهور کند، حکم صحیح قرآن و ادله قطعی را اجرا می‌کند. ازاین‌رو، عالمانی که عمری با فتوای مذهب خود خو گرفته‌اند و از اسلام و معارف آن برداشتی تاریخی دارند، حکم جدید حضرت را بر نمی‌تابند و به مقابله با حضرت می‌پردازند و می‌گویند وی دین جدیدی آورده است. درحالی‌که چنین نیست. حضرت برای پاسخ به نیاز زمان، حکم جدید آن را براساس اصول ثابت اسلام و بر اساس ادله قطعیه از قرآن بیان می‌کند.

امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) در تشریح تفسیر جدیدی که حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف)

۱- فرقی ندارد که کدام فرقه یا مذهب و ملیت، این تفاسیر غلط را از دین بیان می‌کنند، ولی اینکه در روایت‌های ما آمده: اینکه این تفسیر حضرت بر عرب سخت می‌آید، بی‌شک یکی از آینده‌نگری‌های ائمه است. ولی باید توجه کرد که این دسته از روایات، موجبه جزئیه است، نه موجبه کلیه. به عبارتی منظور تمام اعراب نیست؛ چنان‌که این گروه در روایات دیگر تخصیص هم خورده است.

ص:۱۶۵

برای مسلمانان میآورد، می‌فرماید: «گویا نگاه می کنم به شیعیانی که در خیامی که در مسجد کوفه بنا کرده‌اند، حلقه زده‌اند و قرآنی جدید می آموزند» .(۱)

دوم: برخی عقیـده دارنـد که مقصود از قرآن جدیـد، قرآنی است که حضـرت علی (علیه السـلام) آن را جمع آوری و بر خلیفه دوم عرضه کرد. ولی وی جلوی آن را گرفت و هم اکنون این قرآن نزد مهدی موعود است. تفاوت قرآن حضـرت علی (علیه السـلام) با قرآن کنونی در این است که در آن، تفاسیر و شـأن نزول‌هـا بیـان شـده و تقـدم و تأخر آیات بر مبنای ترتیب نزول است. ازاین‌رو با قرآن موجود تفاوت دارد، همان‌گونه که مصـحف و قرآنی که اکنون در دست ماست، با مصـحفهای افرادی مانند ابنمسـعود تفاوت داشت. ولی به آن معنا نیست که چیزی از قرآن کم یا زیاد شده، بلکه عقیده شیعه همواره این بوده که حرفی از قرآن تحریف نشده است.

۲. امام زمان (عج) و تخریب برخی مساجد

در برخی روایات شـیعی آمـده است که حضـرت مهـدی (عجل الله تعالی فرجه الشـریف) چنـد مسـجد را در کوفه ویران می کنـد یا مساجـدی را که تزئینـات پر زرق برق دارنـد، ویران می کنـد. این موضوع شایـد در نگـاه اول امری نـادرست باشـد و هتـک حرمت مکانی دانسته شود که خانه خدا شناخته می‌شود. ولی نباید فراموش کردوقتی پیامبر اسلام از جانب وحی از تأسیس مسجدی آگاه

۱- الانوار النعمانیه، ج ۲، ص ۳۸۵.

ص:۱۶۶

شد که هدف آن غیر خدایی بود، دستور تخریب آن را صادر کرد که آن مسجد به مسجد ضرار معروف شد؛ زیرا بنیان آن بر پایه تقوا نبود و نتیجه‌ای جز کفر و پراکندگی میان مؤمنان نداشت.(۱)

بنابراین تخریب مساجد در عصر ظهور، نخستین تخریب بنای مساجد نبوده و همان‌گونه که پیامبر (صلی الله علیه و آله) از اهداف شوم منافقان آگاه شد، حضرت حجت نیز از نیت سازندگان مساجد آگاه است. ازاین‌رو، تخریب برخی قسمت‌های کعبه و مسجدالنبی نیز به همین مسئله اشاره دارد، کاری که بنا به گفته عایشه، پیامبر (صلی الله علیه و آله) نیز قصد انجام آن را داشت.

مسلم در صحیح خود از عایشه نقل می‌کند که پیامبر (صلی الله علیه و آله) به او فرمود:

یا عائشةُ لَولا أنَّ قومَكِ حَدیثُو عهدٍ بِشِرکٍ لَهدَمتُ الْکعبةَ فَاَلْزَقتُها بِالْارضِ وَ جَعَلتُ لَها بابَیْن باباً شَرقْیاً وَباباً غَربیّاً وَ زِدتُ فیها سِتّةَ اَذرُعٍ مِنَ الحِجرِ فَانَّ قُرَیشاً اِقْتصَرَتْها حَیثُ بَنَتِ الْکَعبةَ.(۲)

ای عایشه! اگر ترس از بازگشت قومت به دوره شرک نبود، خانه کعبه را خراب و هم‌سطح زمین می‌کردم برای آن دو در شرقی و غربی قرار می‌دادم و از طرف حجرالأسود شش ذراع می‌افزودم؛ زیرا قریش هنگام تجدید بنا از آن کاسته است.

بر این اساس، اگر امام عصر چنین کند، آرزوی جدش رسول خدا (صلی الله علیه و آله) را عمل کرده است و اشکالی بر او وارد نیست.

۱- ر. ک: توبه: ۱۰۷.

۲- صحیح مسلم، ج۴، ص۹۸.

ص:۱۶۷

۳. امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) و قتل و خون‌ریزی

از مهم‌ترین و مشهورترین حوادث قیام مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) ، جنگ‌های ایشان است. به یقین، حضرت از خاندان لطف و مهربانی و از نسل پیامبر رحمت است و خلق و خوی نبوی دارد. ازاین‌رو، قیام وی برای نجات انسان از شر ظالمان و طاغیان است. افزون بر این، آن حضرت معصوم بوده و از هرگونه لغزش و خطایی به دور است. ولی در برخی روایات به جنگ و خون‌ریزی در عصر ظهور اشاره شده است. این مسئله در برهه‌های مختلف، با کجفهمیهایی همراه بوده و به گونه‌ای اغراق‌آمیز در ذهن افراد قرار گرفته است. درباره روایاتی که در این موضوع به ما رسیده است، باید به چند نکته توجه کرد:

الف) گاهی جنگها و غارت‌های پیش از ظهور که از نشانه‌های آخرالزمان شناخته شده است، به عمد یا سهوی، از حوادث قیام حضرت شمرده می‌شود؛ از جمله جنایت‌های سفیانی و دجال که ظهور آنها از نشانه‌های پیش از ظهور مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) است و آنان‌اند که به خون‌ریزی مشغول‌اند، نه امام زمان.

ب) برخی از این روایت‌ها درباره جنگ و خونریزی در عصر ظهور و به دست حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) ، یا روایت‌هایی ضعیف است و راویانی آنها را نقل کرده‌اند که هیچ یک از علمای رجال، آنان را تأیید نکرده و آنان را افرادی مجهول دانسته‌اند یا روایاتی است که سلسله راویان آنها در جایی قطع شده است (که در اصطلاح عالمان درایه شیعه به آن مرفوعه می‌گویند) یا هرگز راویان آن بیان نشده است (که به این گونه

ص:۱۶۸

روایت‌ها مرسله می‌گویند) ؛ برای مثال، در روایتی از امام صادق (علیه السلام) آمده است: «هنگامی که قائم آل محمد قیام کند، پانصد نفر از قریش را می‌کشد و سپس پانصد نفر دیگر را میکشد و این کار را تا شش بار انجام میدهد» .(۱)این روایت، روایتی مرفوعه است و از سلسله راویان آن فقط نام یک نفر بیان شده است.

ج) برخی روایات نیز که درباره جنگ آن حضرت و کشتن برخی قبایل یا افراد است، صحیح و با توجه به مأموریت حضرت اجتناب‌ناپذیر است. برتراند راسل، فیلسوف غربی، در مطلبی که درباره امپراطوری وسیع جهانی مطرح میکند، آینده بشر را در سه راه منحصر میداند. وی میگوید:

یا باید حکومت واحدی را قبول کنیم یا به عهد بربریت برگردیم و یا به نابودی نژاد انسانی راضی شویم. تاریخ زندگی بشر نشان داده است همواره افرادی مانع رسیدن جامعه به کمال هستند. این افراد با اغراض منفعت‌طلبانه و خودخواهانه از رسیدن انسان به جایگاه حقیقی‌اش جلوگیری می‌کنند و در حقیقت، زبانی برای گفت‌وگو با این افراد نیست، مگر زبان شمشیر.

بر این اساس، مصلح جهانی و منجی کل، شمشیر عدالت و عذاب الهی است. پس از دوران مدید ارشاد و راهنمایی بشر، حضرت وظیفه خواهد داشت آنچه را خداوند وعده کرده است، در زمین اجرا کند. گفتنی است شمشیری که حضرت برگردن این افراد مینهد، شمشیر

۱- بحارالانوار، ج۵۲، ص۳۳۸.

ص:۱۶۹

قـدرت نیست، بلکه شمشیر عـدالت است و خداوند عدالت را در آن روز به دست حضـرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشـریف) محقق خواهـد کرد. این مسئله بـا لطف و رحمت آن حضـرت منافـات نـدارد؛ همان‌گونه که خداونـد در عینحال که به رحمانیت و رحیمیت شناخته می‌شود، به صفت جباریت نیز مشهور است و این دو با یکدیگر منافاتی ندارند.

د) اینکه در چند روایت به کشـته‌شدن اعراب و قریش به دست حضرت ولی عصر اشاره شده، به دلیل پیشینه آنان در دشمنی با اهل بیت و همچنین (آن‌گونه که در روایـات آمـده) قتل نفس زکیه (که مأمور حضـرت خواهـد بود) به دست آنان در میان رکن و مقام است. البته در روایت‌هـای دیگری نیز آمـده است که قریش به تهدیـد و تطمیع سـفیانی، به مبارزه با حضـرت میپردازنـد.(۱)حضرت حتی از کسانی که در جنگ با امام حسـین (علیه السـلام) حضور نداشـته‌اند، ولی با رضایت قلبی خود در شـهادت امام حسین (علیه السـلام) مباشـرت و همکاری داشـته‌اند نیز انتقام می‌گیرد؛ زیرا آنان با رضایت خود، از کار پـدرانشان حمایت و پشتیبانی کرده‌انـد. نقل است فردی از امام صادق (علیه السـلام) می‌پرسد: «چرا این افراد به جرم پدرانشان کشـته میشوند؟» حضرت با تشبیهی زیبا پاسخ می‌دهد و این آیه را تلاوت می‌کند:

(الَّذِينَ قالُوا إِنَّ اللَّهَ عَهِدَ إِلَيْنا أَلَّا نُؤْمِنَ لِرَسُولٍ حَتَّى يَأْتِيَنا بِقُرْبانٍ تَأْكُلُهُ النَّارُ قُلْ قَدْ جاءَكُمْ رُسُلٌ مِنْ قَبْلِي بِالْبَيِّناتِ وَ بِالَّذِي قُلْتُمْ

۱- بحارالانوار، ج۵۲، ص۳۰۸. البته باید توجه داشت که اعراب یا قریش یا هر قوم و قبیله دیگر، سالبه جزییه هستند، نه سالبه کلیه .

ص:۱۷۰

فَلِمَ قَتَلْتُمُوهُمْ إِنْ کُنْتُمْ صادِقِینَ) (آل‌عمران: ۱۸۳)

اینان کسانی هستند که می‌گفتند خداوند به ما سفارش کرده است که به هیچ پیامبری ایمان نیاوریم مگر آنکه برای ما قربانی‌ای عرضه بدارید که آتش آن را پاک بسوزاند. بگو پیش از من پیامبرانی بودند که برای شما معجزاتی آوردند و همین را که گفتید، عرضه داشتند. اگر راست می‌گویید، پس چرا آنان را کشتید؟

سپس می‌فرماید:

آیا کسانی که حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) در بینشان بود، از پیامبران پیشین کسی را کشته بودند؟ روشن است که نه، بلکه خدا می‌گوید: «گرچه شما خود در میان آنان نبودید، ولی چون به آن کار راضی هستید، گویا خود شریک و مباشر قتل هستید» (۱).

افزون بر این، مضمون برخی دیگر از روایات این است که در چند سال اول قیام، درگیری‌هایی وجود دارد و این مسائل به دوران ابتدایی حکومت حضرت مربوط است و پس از آن، زمین به صلح و آرامش خواهد رسید و پس از تشکیل حکومت، آرامش و امنیت همه جا را فرا خواهد گرفت.

۴. امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) و رجعت

یکی از عقاید مسلم و ضروری شیعه، اعتقاد به رجعت است. رجعت در حقیقت بازگشت عده‌ای به دنیا، پیش از حسابرسی در آخرت است.

۱- دعائم الاسلام، ج ۱، ص ۳۰.

ص:۱۷۱

بنابراین عقیده، دو دسته پاکان خالص و ناپاکان خالص پس از ظهور حضرت حجت (عجل الله تعالی فرجه الشریف) زنده می‌شوند. این امر به قدری مسلم و مورد قبول علماست که علامه مجلسی می گوید: «اگر احادیث رجعت متواتر نباشد، در هیچ موردی نمی‌توان ادعای تواتر کرد» . وی در ادامه میگوید:

چگونه ممکن است شخص با ایمانی که حقانیت اهل بیت را باور کرده، در مورد رجعت تردید کند، در صورتی که نزدیک به دویست حدیث صریح از امامان اهل بیت (علیهم السلام) به‌طور متواتر به دست ما رسیده و بیش از چهل تن از بزرگان شیعه از قبیل شیخ طوسی، شیخ مفید، سیدمرتضی علم‌الهدی، شیخ صدوق، کلینی و امثال آنها، [این احادیث را] در آثار پر ارج خود گرد آورده‌اند.(۱)

همچنین مفسران شیعی با توجه به روایات ائمه و دلایل محکم و مستدل، آیاتی از قرآن را نیز دال بر این عقیده دانسته و در تفاسیر خود آنها را بیان کرده‌اند.(۲)بنابراین، با توجه به روایات، پس از ظهور، برخی افراد که در طول تاریخ اسلام ظلم بیش از حد داشته یا زمینه انحراف امت اسلامی را فراهم آورده‌اند، به دنیا رجعت می کنند و به سزای برخی اعمال خود در دنیا می‌رسند.

۱- بحارالانوار، ج۵۳، ص۱۲۳.

۲- همان، ص۴۹.

ص:۱۷۲

ص:۱۷۳

فصل سیزدهم: مدت حکومت وقلمرو حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف)

اشاره

ظهور منجی از نسل پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در آخرالزمان و حکومت او در میان شیعه و اهل سنت، از امور مسلم است و در روایت‌های متعدد به آن اشاره شده است و در میان عالمان شیعه و سنی در این‌باره اختلافی نیست. حتی روایات متعددی درباره مدت حکومت آن حضرت در منابع اهل سنت وجود دارد. ولی عثمان الخمیس برخلاف نظر بزرگان مذهب خود، همه این روایات را نادیده گرفته و اختلاف در مدت حکومت آن حضرت را دلیل بر دروغ بودن چنین باوری دانسته است. وی برای زیر سؤال بردن اصل اعتقاد به وجود حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) می‌گوید: او چقدر حکومت می‌کند؟ در این مورد روایات زیاد و ضد و نقیضی وجود دارد تا جایی که بسیاری از مؤلفان را دچار حیرت کرده است. در روایتی آمده که دوره حکومت او نوزده سال است و در روایتی آمده که طول حکومت او هفت سال است که خداوند طول روزها و شب‌های آن را

ص:۱۷۴

زیاد می کند؛ یعنی هر سال آن به اندازه ده سال است. پس مدت حکومت او هفتاد سال مثل این سال‌هاست و در روایت دیگر چهل سال و در روایتی ۱۲۰ سال آمـده است. در روایت دیگری آمده که مهدی قائم ۳۰۹ سال حکومت می کند؛ مثل اصحاب کهف که ۳۰۹ سال در غار ماندند.(۱)

در پاسخ بایـد گفت: اختلاـف در مـدت حکومتی که بعـدها اتفاق خواهـد افتاد، هیـچ نقشـی در اثبات یا نفی اصل موضوع مهـدی موعود ندارد؛ زیرا ظهور منجی آخرالزمان که از اهل بیت پیامبر است، جزو عقاید مسلّم مسـلمانان است و ایجاد شبهه در آن، ایجاد شبهه در عقیده همه مسلمانان است و به شیعه منحصر نیست تا به آن پاسخ گوید.

اختلاف میان شیعه و عده‌ای از عالمان اهل سـنت در اصل موضوع مهدی موعود نیست. بلکه در این است که آیا چنین شخصـی به دنیا آمده است یا نه؟ به همین دلیل، روایات مربوط به مدت زمان حکومت آن حضـرت، در منابع حدیثی اهل سنت نیز آمده است، ولی عثمـان الخمیس، بـا وجود ادعـای پیروی از سـنت، این روایات را نادیـده گرفته و آنها را دلیل بر انکار مهـدی موعود قرار داده است. حال آنکه چه مهـدی موعود بنابر نظر پیروان امامان معصوم (علیهم السـلام) به‌دنیا آمده باشد و چه بنابر نظر پیروان اهل سـنت به دنیا نیامـده باشـد، در اصل موضوع فرقی نمی کنـد و هر دو مکتب بایـد مشـکل تعارض روایات مربوط به مـدت حکومت مهـدی موعود را حل کنند. ازاین‌رو، ما در ادامه به پرسش‌ها و شبهه‌های بیان شده، در چند مرحله پاسخ می‌دهیم.

۱- عجیب‌ترین دروغ تاریخ، ص۴۹.

ص:۱۷۵

۱. مدت حکومت حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) بر پایه مقتضای قاعده عمومی

برای پاسخ به این پرسش، باید آیات و روایاتی که درباره فلسفه قیام آن حضرت است، بررسی شود. برخی آیات در قرآن به ظهور حضرت اشاره دارد. ازاین‌رو باید آنها را بررسی کرد؛ برای مثال، خداوند در آیه‌ای می‌فرماید:

(وَ لَقَدْ کَتَبْنا فِی الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّکْرِ أَنَّ الْأَرْضَ یَرِثُها عِبادِیَ الصَّالِحُونَ) (انبیاء: ۱۰۵)

در زبور پس از ذکر [تورات] نوشتیم: بندگان شایسته‌ام وارث [حکومت] زمین خواهند شد.

یا در آیه‌ای دیگر از قرآن می‌خوانیم:

(وَ نُرِیدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَی الَّذِینَ اسْتُضْعِفُوا فِی الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوارِثِینَ) (قصص: ۵)

ما می‌خواهیم بر مستضعفان زمین منت نهیم و آنان را پیشوایان و وارثان روی زمین قرار دهیم.

همچنین خداوند در آیه‌ای دیگر وعده داده است:

(وَعَدَ اللهُ الَّذِینَ آمَنُوا مِنْکُمْ وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ لَیَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِی الْأَرْضِ کَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِینَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ لَیُمَکِّنَنَّ لَهُمْ دِینَهُمُ الَّذِی ارْتَضی لَهُمْ وَ لَیُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْناً یَعْبُدُونَنِی لا یُشْرِکُونَ بِی شَیْئاً وَ مَنْ کَفَرَ بَعْدَ ذلِکَ فَأُولئِکَ هُمُ الْفاسِقُونَ) (نور: ۵۵)

خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند، وعده می‌دهد که به یقین، آنان را حکمران روی زمین

ص:۱۷۶

خواهد کرد؛ همان‌گونه که به پیشینیان آنها خلافت روی زمین را بخشید و دین و آیینی را که برای آنان پسندیده، پابرجا و ریشه‌دار خواهد ساخت و ترسشان را به امنیت و آرامش مبدل می‌کند، چنان‌که تنها مرا می‌پرستند و چیزی را شریک من نخواهند ساخت و کسانی که پس از آن کافر شوند، آنها فاسقان‌اند.

با توجه به این آیات، باید به چند نکته اشاره کرد:

الف) هدف از آفرینش انسان، فقط تحقق و تشکیل حکومت جهانی نیست تا با وجود آن، ولو در برهه‌ای از زمان، مقصود حاصل شده باشد. بلکه هدف مهم و والا از تشکیل این نوع حکومت، تحقق عبودیت به معنای گسترده آن در تمام ابعاد جامعه است که این به نوبه خود، عمری طولانی را برای نوع بشر در عصر ظهور اقتضا می‌کند.

ب) آنچه در این آیات وعده داده شده است، هنوز در روی زمین تحقق نیافته و هنوز بندگان صالح، وارث زمین نشده‌اند. بلکه این امور با ظهور منجی کل و مهدی موعود تحقق خواهد یافت.

ج) سال‌های سال است که انسان خود را برای روز موعود آماده کرده و به انتظار تحقق عدالت روی زمین و برکنده‌شدن ریشه ظلم و ستم نشسته است؛ مدت زمانی که می‌توان آن را به درازای عمر انسان دانست و چه فداکاری‌هایی که برای تحقق این هدف صورت نگرفته است. ازاین‌رو، بعید به نظر می‌رسد که زمان نتیجه‌گیری، خیلی کوتاه‌تر از زمان مقدمات آن باشد. حال آیا می‌توان هدف این مقدمات طولانی را رسیدن به مدتی بسیار کوتاه در نتیجه‌گیری دانست؟ این امر چنان است که

ص:۱۷۷

انسانی همه عمرش را در رنج و عذاب در زندان به سر ببرد و در آخرین لحظات عمرش به او وعده رهایی دهند. بنابراین، با توجه به انتظار انسان در این مدت طولانی، قاعده اقتضاء می‌کند که وجود دوره‌ای نسبتاً طولانی برای حکومت آن حضرت ضروری است.

۲. مدت حکومت حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف)

اشاره

در این زمینه در منابع حدیثی شیعه و سنی، دو دسته روایت نقل شده است:

الف) روایت‌هایی که مدت بقای حکومت حضرت را ده سال یا کمتر بیان کرده‌اند که بیشتر این روایات در مصادر اهل سنت یافت می‌شود؛ برای مثال ابوداوود از ابوسعید خدری، از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نقل کرده است که فرمود: «مهدی از من است. . . و هفت سال حکومت خواهد کرد». (۱)

ترمذی به سند خود از ابوسعید خدری، از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) نقل کرده است که فرمود: «همانا در میان امتم مهدی است که خروج خواهد کرد و مدت پنج یا هفت یا نه سال حکومت خواهد کرد» (۲)

ب) روایاتی دیگر که مدت حکومت حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) را بیش از ده سال بیان کرده‌اند؛ برای مثال قندوزی حنفی از حذیفهٔ بن یمان نقل کرده است که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: «مهدی، مردی از اولاد من است. . . . وی بیست سال حکومت خواهد کرد». (۳)

۱- سنن ابی‌داوود، ج ۲، ص ۴۲۲.

۲- صحیح ترمذی، ج ۳، ص ۳۴۳.

۳- ینابیع المودهٔ، ج ۲، ص ۱۰۴.

ص:۱۷۸

سیوطی از امام علی (علیه السلام) نقل کرده است: «مهدی، در مدت سی یا چهل سال متولّی امر مردم خواهد شد» .(۱)

شیخ طوسی از جابر از امام باقر (علیه السلام) در حدیثی نقل می‌کند که به حضرت عرض کردم: «چه مدت قیام حضرت در جهان طول خواهد کشید؟» حضرت فرمود: «نوزده سال» .(۲)و نیز شیخ طوسی به سندش از ابن ابی‌یعفور نقل کرده است که امام صادق (علیه السلام) فرمود: «حکومت قائم از ما نوزده سال و چند ماه خواهد بود» .(۳)

شیخ طوسی از عبدالکریم خثعمی نقل می‌کند که به امام صادق (علیه السلام) عرض کردم: مدت حکومت قائم (عجل الله تعالی فرجه الشریف) چه مقدار است؟ حضرت فرمود:

هفت سال، خداوند روزها و شب‌ها را طولانی خواهد کرد، به حدی که یک سال از سال‌های او به مقدار ده سال از سال‌های شماست. بنابراین، مدت حکومت آن حضرت هفتاد سال از سال‌های شما خواهد بود.(۴)

شیخ طوسی از ابی‌الجارود، از امام باقر (علیه السلام) نقل کرده است:

همانا قائم سیصد و نه سال حکومت خواهد کرد، همان‌گونه که اهل کهف در غارشان درنگ کردند و زمین را پر از عدل و داد خواهد کرد، آن‌گونه که پر از ظلم و جور شده باشد.(۵)

۱- الحاوی للفتاوی، ص ۱۵۵.

۲- الغیبهٔ، طوسی، ص ۲۸۶.

۳- الغیبه، ص ۱۸۱.

۴- همان، ص ۴۳۲.

۵- همان، ص ۲۸۳.

ص:۱۷۹

دلایل اختلاف در روایات چیست؟

اختلاف در کل منابع شیعه و سنی و تعارض در روایات، به یکی از این دلایل است:(۱)

۱. نـاتوانی برخی راویـان در ضـبط و ثبت حـدیث از امامـان معصوم (علیهم السـلام) هنگـام فراگیری حـدیث. این ناتوانی یا به دلیل شرایط محیطی بوده یـا جسـمانی؛ برای مثال، راوی قـدرت حفظ مناسب نداشـته یا سـروصدا موجب شـده کلام معصوم را به خوبی متوجه نشود.

۲. اختلاف احوال برخی راویان یا زمان شنیدن حدیث و حالات کسانی که حدیث از آنها املا و تقریر شده است.

۳. روایات نقل به مضـمون شـده؛ یعنی فرد هر چه را خود از کلام معصوم فهمیـده، نقل کرده و روشن است که کلام از نظر مطلق و مقید بودن، عام و خاص بودن، حقیقت یا مجاز بودن و مانند اینها به فهم ناقل وابسته است.

۴. در صدر اسـلام، احادیث سـینه به سینه منتقل می‌شده نه به صورت مکتوب. افزون بر اینکه گروه غالب (بنی‌امیه) پس از پیامبر از روایت و روایتگری منع می‌کردنـد. پس سـلسه روایات تا زمان عمر بن عبـد العزیز از حدیث اهل سـنت قطع گردید. بلکه تا انقراض حکومت بنی‌امیه ادامه داشت (البته بنابر اختلاف ارباب تواریخ درباره زمان برداشته شدن ممنوعیت روایتگری) .

۵. نقل نکردن قرائن حالیه و مقالیه که در فهم مخاطب از حدیث

۱- منتخب الاثر، ص۲۶۱ با تصرف و تلخیص.

ص:۱۸۰

اثرگذار است؛ چنان‌که فقدان این قرائن موجب برداشت اشتباه از روایت می‌شود.

۶. تقطیع حدیث؛ یعنی روایت کردن بخشی از حدیث که دلایل مختلفی دارد.

البته نمی‌توان گفت همه این موارد که سبب اختلاف و اشتباه در روایت شده، به عمد بوده است. ولی از موارد عمدی نیز نمی‌توان چشم پوشید؛ آن هم درجایی که غرضی سیاسی، گاه ناقل حدیث را به منع بیان احادیث نبوی و گاه به جعل حدیث و گاه به اضافه یا کم کردن چیزی از متن حدیث وا می‌داشته و البته همگی این موارد را فقیه در حدیث و خبیر سند شناس می‌فهمد.(۱)

درباره اینکه آیا این اختلاف فقط در روایات شیعه وجود دارد، می‌توان گفت: این ادعایی بی‌اساس است که از بی‌سوادی و ناآشنایی چنین اشخاصی نسبت به منابع خودشان سرچشمه می‌گیرد که این ناآشنایی با بیان احادیثی که در قسمت پیش، از منابع خود اهل سنت بیان کردیم(۲)، روشن می‌شود. در ادامه نیز به توجیهات برخی از اهل سنت درباره اختلاف این احادیث اشاره می‌کنیم. افزون بر آنچه گفته شد، بنابر سخنان عالم گرانقدر آیت الله صافی در کتاب منتخب‌الاثر، چنین اختلاف‌هایی در اخبار، هرگز به اصل موضوع ضربه نمی‌زند؛ آن هم در موضوعاتی که اصل آنها با اخبار متواتر یا خبرهای صحیحه تأیید و

۱- منتخب الاثر، ص۲۶۲.

۲- در قسمت مفاد روایات درباره مدت حکومت حضرت مهدی چیست؟

ص:۱۸۱

تثبیت شده است؛ هر چند وجه این اختلاف‌ها و راه برطرف کردن آن برای ما کشف نشود.(۱)

راه‌حل جمع بین روایت‌های متعارض

اشاره

با توجه به اینکه در برداشت از این روایات نظرهای مختلفی وجود دارد، ما سه نظر عمده را بیان می‌کنیم:

۱. ترجیح روایات حکومت کوتاه‌مدت

برخی عالمان اهل سنت می‌گویند: ترجیح با روایات هفت سال حکومت حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) است؛ زیرا از شهرت در عمل برخوردار است؛ این روایات بنابر قول ابوالحسن آبُری، مستفیض یا متواتر است(۲)و قیام و حکومت حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) در مدت هفت سال، فضیلتی برای آن حضرت است.

۲. ترجیح روایات طولانی‌مدت

آیت الله صافی در کتاب منتخب‌الاثر می‌نویسد: آن دسته از روایاتی که در رابطه با مدت حکومت آن حضرت است، مخصوصاً آن دسته از روایات که ناظر به حکومت قلیل آن حضرت است، نمی‌توانند با آنچه خداوند و معصومین (علیهم السلام) بدان وعده داده‌اند، سازگار باشد. از طرفی چون در این زمینه از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و ائمه اطهار (علیهم السلام) خبر قطعی نداریم، چنین

۱- منتخب الاثر، ص۲۶۳.

۲- صواعق المحرقه، ص ۱۶۲.

ص:۱۸۲

احتمالاتی را درباره مدت حکومت ایشان به حال خود باقی می‌گذاریم و چنانچه کسی بگوید آیا شما احادیث را رد می‌کنید، جواب می‌دهیم:

الف) ممکن است این مدت‌هایی که در روایات بیان شده‌اند را حمل بر رمز نماییم؛ آن هم به خاطر خبری که از امیرالمؤمنین (علیه السلام)(۱)و همچنین از ابی‌عبدالله (علیه السلام) نقل شده است.(۲)با وجود چنین احتمالی نمی‌توان این فرض را رد کرد.

ب) چرا مدت حکومت آن حضرت به همان اندازه نباشد که زمین پر از ظلم و جور و ناعدالتی بر جهان حکم‌فرما بوده است؟

ج) حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) تمام دنیا را فتح خواهد کرد و چنین امری مستلزم فراهم کردن لوازم عظیمی است که تهیه آن لوازم و تحقق چنین امری، خود، مدت زمان طولانی را می‌طلبد.

د) با توجه به بشارت‌های پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و ائمه اطهار (علیهم السلام) درباره وجود و ظهور قائم آل محمد، با این عنوان پر از عدل و داد می‌کند همان‌گونه که پر از ظلم و ستم شده است، با کرم و لطف خداوندی سازگار نیست که چنین دورانی کمتر از دوران ظلم و جور باشد؛ چه رسد به اینکه هفت، هشت یا نه سال باشد.

ه) در روایات می‌خوانیم عمر مردم در زمان حکومت آن حضرت طولانی می‌شود و طولانی شدن عمرها مستلزم طولانی شدن حکومت آن حضرت و بهره‌مند شدن مردم از آن حضرت است.

۱- منتخب الاثر، تحت الرقم ۱۱۹۹.

۲- همان، تحت الرقم ۱۲۰۳.

ص:۱۸۳

۳. توجیه روایات و جمع بین آنها

برخی از عالمان به جمع‌بندی روایات پرداخته و چندین وجه‌الجمع بیان نموده‌اند:

۱. روایات هفت سال، به روایتی تقیید می‌خورد که هر سال از آن هفت سال را برابر ده سال می‌داند که مجموع آن هفتاد سال می‌شود که مدت معقولی برای برپایی حکومت عدل جهانی است. یا آنکه روایت مدت طولانی را حمل بر مبالغه در طولانی بودن مدت حکومت حضرت کرد؛ زیرا عدد هفتاد برای مبالغه به کار می‌رود.

۲. ابن حجر در «القول المختصر» این‌چنین می گوید:

بر فرض صحت تمام روایات، می‌توان همه را این‌گونه حمل کرد که حکومت حضرت از نظر ظهور و قوت متفاوت است. بنابراین، مدت بیشتر را حمل بر تمام مدت حکومت از اول زمان بیعت تا آخر حکومت حمل می‌کنیم. و مدت زمان کمتر را بر حدّ اقلّ ظهور و مدت حدّ وسط را نیز بر حدّ وسط ظهور و قوّت حمل می‌کنیم.(۱)

۳. علامه مجلسی نیز در مقام جمع بین این اخبار گفته است:

بعضی از این روایات، به تمام مدت حکومت ایشان اشاره دارد. برخی دیگر به زمان استقرار دولت ایشان و بعضی دیگر به مدت حکومت ایشان براساس سال و ماه عادی و برخی دیگر اشاره به سال و ماهی دارند که نزد ما شناخته شده نیست.(۲)

۱- لوائح الانوار، ج ۲، ص ۷۹.

۲- بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۸۰.

ص:۱۸۴

۴. احتمال دیگر آن است که روایات مختلف را مربوط به یکی از مراحل زیر بدانیم:

الف) مرحله حیات امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) پس از ظهور که کمتر از ده سال است.

ب) مرحله حکومت عدل جهانی توحیدی که بیش از ده سال به طول خواهد انجامید؛ به‌ویژه آنکه با رجعت هر یک از امامان، پیش از برپایی قیام و پس از ظهور حضرت، حکومت عدل جهانی توحیدی ادامه خواهد یافت. امام صادق (علیه السلام) در این‌باره‌می‌فرماید:

نخستین کسی که در رجعت باز می‌گردد، حسین بن علی (علیه السلام) است. ایشان چهل هزار سال در روی زمین می‌ماند تا از کثرت سن، ابروانش بر روی چشم‌هایش می‌ریزد.(۱)

قلمرو حکومت حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف)

براساس برخی دلایل، حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) بر کل کره زمین حکومت می‌کند؛ زیرا بر اساس برخی آیات و روایات:

- هدف از آفرینش، رسیدن کل بشر به عبودیت کامل در تمام زمینه‌هاست.(۲)
- حکومت حضرت، تمام کره زمین را فرا خواهد گرفت.(۳)
- حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) ، تمام زمین را پر از عدل و داد خواهد کرد.

۱- بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۴۶؛ تفسیر برهان، ج ۲، ص ۴۰۸.

۲- انبیاء: ۱۰۵.

۳- نور: ۵۵.

ص:۱۸۵

- حکومت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) از نظر گستردگی، به حکومت ذوالقرنین تشبیه شده است.

- حضرت، تمام مناطق روی زمین را فتح خواهد کرد.

نعمانی از ابی‌حمزه ثمالی نقل کرده که از امام باقر (علیه السلام) شنیدم: «. . . خداوند برای او -قائم آل محمّد (عجل الله تعالی فرجه الشریف) - روم و چین و ترک و دیلم و سند و هند و کابل و خزر. . . را فتح خواهد کرد. . .» .(۱)

با توجه به روایات بیان شده، می‌توان نتیجه گرفت که قلمرو حکومت آن حضرت، سراسر جهان و حکومتی فراگیر خواهد بود.

در پایان گفتنی است آنچه در این کتاب به عنوان پاسخ به شبهات آمده، حرف آخر در پاسخ به این شبهات نیست. بلکه امکان دارد پاسخ‌هایی محکم و دقیقتر نیز وجود داشته باشد که از قلم نگارنده دور مانده باشد. به یقین، آنچه در پاسخ بیان شده است، برای ابطال شبهه‌های بیان شده در کتاب عجیبترین دروغ تاریخ کافی بوده است.

همچنین گفتنی است بسیاری از مطالبی که عثمان الخمیس بیان کرده است، بدون اطلاع کافی از جوانب مسائل مطرح شده است. وی در صورت کمی آشنایی با چنین جوانبی، می‌توانست به فهم صحیح از تفکر و عقاید شیعه دست یابد. البته چون این افراد با دیدگاهی انتقادی و تخریبی و اشکال‌تراشانه به سراغ عقاید شیعه میآیند، هرگز نمی‌توانند به حقیقت عقاید شیعه دست یابند. در پایان به خوانندگان گرامی توصیه می‌شود در رویارویی با شبهاتی که در این عصر، شدت یافته است، بدون

۱- الغیبهٔ، نعمانی، ص ۲۳۵.

ص:۱۸۶

تحقیق و تفحص تسلیم این هجمه‌ها نشوند؛ زیرا حقیقت عقاید شیعه با چنین شبهاتی زیر سؤال نمی‌رود و این همان دستوری است که اسلام و قرآن داده است. امیدواریم همواره در برخورد با این هجمه‌ها با بصیرت و روشن‌بینی اسلامی و قرآنی پایه‌های اعتقادی خود را مستحکم سازیم.

به امید روزی که وجود حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) از پرده غیبت آشکار گردد و دیدگان ما را به روی جهانافروزش منور گرداند.

ص:۱۸۷

کتابنامه

۱. الاتحاف بحب الاشراف، لعبد الله بن محمد بن الصدیق الحضرمی، چاپ مصر.

۲. اثبات الهدی، شیخ حر عاملی، چاپ اول، بیروت، مؤسسه اعلمی، ۱۴۲۲ه. ق.

۳. احادیث ام المؤمنین عایشه، مرتضی عسکری، چاپ تهران، ۱۳۸۰ه. ش.

۴. الاحتجاج، طبرسی، نشر مرتضی، ۱۴۰۳ه. ق.

۵. احیاء المیت، جلال الدین سیوطی، قاهره، دارالمعرفه، ۱۴۲۰ه. ق.

۶. الاربعین، ابوالفتح محمد بن ابی‌الفوارس.

۷. الارشاد، شیخ مفید، قم، انتشارات کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ه. ق.

۸. اسعاف الراغبین، محمد بن‌صباغ مالکی، انتشارات حسینی اصل، ارومیه، ۱۳۸۱ه. ش.

۹. الاصابه، ابن حجر عسقلانی شافعی، بیروت، مؤسسهٔ الرساله، ۱۴۱۷ه. ق.

۱۰. اعلام الوری، امین الاسلام فضل بن حسن طبرسی، تهران، انتشارات الاسلامیه.

۱۱. امالی، شیخ صدوق، تهران، انتشارات الاسلامیه، ۱۳۶۲ه. ش.

۱۲. انساب الأشراف، البلاذری، تحقیق: محمد حمید الله، مصر، دارالمعارف، ۱۹۵۹م.

۱۳. الانوار النعمانیه، سید نعمت الله جزائری، چاپ دوم، تبریز، حقیقت،۱۳۸۱ه. ش.

ص:۱۸۸

۱۴. بحارالانوار، محمدباقر مجلسی، انتشارات جاویدان.

۱۵. بشارة الاسلام، سید مصطفی کاظمی، قم، مکتبة الامین.

۱۶. بصائر الدرجات، ابی‌جعفر محمد بن الحسن فروخ الصفار، چاپ دوم، تهران، اعلمی، ۱۳۸۱ه. ش.

۱۷. البیان فی اخبار صاحب الزمان، ابی‌عبدالله محمد بن یوسف بن محمد الکنجی الشافعی، تهران، نباء، ۱۳۸۹ه. ش.

۱۸. پژوهشی در تاریخ حدیث شیعه، معارف، مجید، مؤسسه ضریح، ۱۳۷۴ه. ش.

۱۹. تاریخ العرب و الروم، فازیاف رومی، ترجمه: محمد عبدالهادی شعیره.

۲۰. تحریف‌ناپذیری قرآن، فتح الله نجارزادگان، چاپ اول، تهران، مشعر، ۱۳۸۴ه. ش.

۲۱. تذکرة الحفاظ، ابی‌عبدالله شمس الدین ذهبی، دارالکتب العلمیه، ۱۳۷۶ه. ش.

۲۲. تذکرة الخواص، علامه سبط ابن‌جوزی، قم، شریف الرضی، ۱۴۱۸ه. ق.

۲۳. جامع بیان العلم و فضله، ابن عبدالبر یوسف بن عبدالله، دارالکتب الحدیث، ۱۹۷۵م.

۲۴. الخرائج و الجرائح، قطب الدین ابی الحسین سعید بن هبة الله الراوندی، مدرسه امام مهدی [.

۲۵. دعائم الاسلام، قاضی نعمان مغربی، مصر، دارالتعارف.

۲۶. دفاع عن الکافی، ثامر عمیدی، مرکز الغدیر، ۱۴۱۵ه. ق.

۲۷. سلسلة احادیث الصحیحه، محمد ناصرالدین البانی، ریاض، مکتبة المعارف.

۲۸. سنن ابن ماجه، محمد بن یزید قزوینی، چاپ اول، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۰ه. ق.

۲۹. سنن، ابو داوود سلیمان بن اشعث، داراحیاء التراث العربی،۱۴۲۱ه. ق.

۳۰. شذورات الذهبیه در تراجم ائمه اثنی‌عشر: ، شیخ شمس الدین محمد ابن‌طولون دمشقی حنفی، بیروت.

ص:۱۸۹

۳۱. شرح نهج البلاغه، عبدالحمید بن ابی‌الحدید معتزلی، قم، کتابخانه مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ه. ق.

۳۲. صحیح مسلم، مسلم بن حجاج، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ه. ق.

۳۳. الصواعق المحرقه، ابن‌حجر هیتمی، دارالصادق، بیروت، ۱۴۱۸ه. ق.

۳۴. الطبقات الکبری، محمد بن سعدی کاتب الواقدی، تهران، نشر نو، ۱۳۶۵ه. ش.

۳۵. العبر فی خبر من غبر، ذهبی، التراث العربی، ۱۹۶۰م.

۳۶. عقد الدرر، یوسف بن یحیی المقدسی شافعی.

۳۷. علل الشرایع، شیخ صدوق، قم، مکتبة الداوری، ۱۴۰۹ه. ق.

۳۸. عون المعبود، محمد عظیم آبادی، بیروت، دارالکتب العلمیه، دوم، ۱۴۱۵ه. ق.

۳۹. غایة المرام، سید هاشم بحرانی، تهران، احیاء کتاب، ۱۳۷۳ه. ش.

۴۰. الغیبة، شیخ طوسی، قم، انتشارات مؤسسه معارف اسلامی، ۱۴۱۱ه. ق.

۴۱. الغیبة، محمد بن ابراهیم نعمانی، تهران، صدوق، ۱۳۹۷ه. ق.

۴۲. فرائد السمطین، حموئی جوینی، بیروت، مؤسسة المحمودی، ۱۴۰۰ه. ق.

۴۳. الفروق اللغویة، ابی‌هلال العسکری، مکتبة بصیرتی، ۱۴۱۰ه. ق.

۴۴. فصل الخطاب، محمد خواجه پارسا بخاری، چاپ مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۸۱.

۴۵. الفصول العشره، شیخ مفید، انتشارات کنگره شیخ مفید، قم، ۱۴۱۳ه. ق.

۴۶. الفصول المهمة، ابن‌صباغ مصری، دارالحدیث، قم، ۱۴۲۲ه. ق.

۴۷. کافی، محمد بن یعقوب کلینی، بیروت، دارالاضواء، ۱۳۷۸ه. ق.

۴۸. کتاب شواهد النبوة، عبدالرحمن جامی، قم، طیب، ۱۳۷۹ه. ش.

۴۹. کشف الغمة، ابی الفتح علی بن عیسی الاربلی، ملک الکتاب، بمبئی، ۱۳۰۸.

ص: ۱۹۰

۵۰. کفایهٔ الطالب فی مناقب امیرالمؤمنین۷، حافظ کنجی، مطبعهٔ العزی، ۱۳۵۶ه. ق.

۵۱. کمال الدین، شیخ صدوق، انتشارات الاسلامیه، ۱۳۷۸ه. ق.

۵۲. کفایهٔ الاثر، علی خرازی، انتشارات بیدار، قم، ۱۴۰۱ه. ق.

۵۳. گفتمان مهدویت، لطف الله صافی گلپایگانی، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۱ه. ش.

۵۴. لوائح الانوارالبهیه، شمس الدین محمد سفارینی نابلسی.

۵۵. المحجهٔ فیما نزل فی القائم الحجهٔ، سید هاشم بحرانی، بیروت، موسسه النعمان، ۱۴۱۳ه. ق.

۵۶. مروج الذهب، مسعودی، مصر، البهیه، ۱۳۴۶ه. ق.

۵۷. المستدرک علی الصحیحین، ابی‌عبدالله محمد بن عبدالله المعروف بالحاکم النیسابوری، مؤسسهٔ المختار، ۱۳۸۲ه. ق.

۵۸. مسند احمد، احمد بن حنبل، بیروت، الکتاب الثقافه، ۱۴۰۸ه. ق.

۵۹. مشارق الأنوار، قاضی عیاض، قاهره، العتیقه.

۶۰. مطالب السؤول، کمال الدین محمد بن طلحه شامی شافعی، چاپ تهران.

۶۱. مقیاس الهدایهٔ، علامه مامقانی، مطبعهٔ المرتضویه، ۱۳۴۵ه. ق.

۶۲. مکاتیب، شیخ احمد فاروقی نقشبندی.

۶۳. الملاحم والفتن، سید ابن طاووس، الاسلامیه، ۱۳۶۰ه. ش.

۶۴. منتخب الاثر، آیت الله لطف الله صافی گلپایگانی، قم، مؤسسهٔ السیدهٔ المعصومه، ۱۴۱۹ه. ق.

۶۵. المهدی الموعود المنتظر عند اهل السنهٔ، شیخ نجم الدین عسکری، مؤسسهٔ الامام المهدی.

۶۶. المهدیهٔ فی الاسلام، سعد محمد حسن، دارالکتب العربیهٔ، ۱۹۵۳م.

ص:۱۹۱

۶۷. النجم الثاقب، حسین طبرسی نوری، انتشارات مسجد مقدس جمکران، چاپ دوم، ۱۳۷۷ه. ش.

۶۸. نور الابصار، سید مؤمن شبلنجی مصری، دارالکتب العلمیه.

۶۹. النهایهٔ فی غریب الحدیث، ابن اثیر، مطبعهٔ الخیریه.

۷۰. وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، نشر آل البیت، ۱۴۰۹ه. ق.

۷۱. وسیلهٔ النجاهٔ، مولوی محمد بن مبین هندی، لکهنو، چاپ گلشن فیض.

۷۲. وفیات الاعیان، ابن خلکان، مصر، المکتبهٔ النهضه، ۱۳۶۷ه. ق.

۷۳. الهدایهٔ، حسن بن حمدان الحضینی.

۷۴. ینابیع المودهٔ، شیخ سلیمان قندوزی حنفی، چاپ اول، قم، انتشارات اسوه،۱۴۱۶ه. ق.

۷۵. الیواقیب والجواهر، شعرانی، بیروت، دار الاحیاءتراث العربی، ۱۴۱۸ه. ق.

درباره مرکز

بسم الله الرحمن الرحیم

جاهِدُوا بِأَمْوالِكُمْ وَ أَنْفُسِكُمْ فی سَبيلِ اللَّهِ ذلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خـدا جهاد نماییـد؛ این برای شـما بهتر است اگر بدانید حضـرت رضا (علیه السّـلام): خدا رحم نماید بندهای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشـهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصـفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلـدادگی به اهلبیت (علیهم السـلام) بخصـوص حضـرت علی بن موسـی الرضـا (علیه السـلام) و امـام عصـر (عجـل الله تعـالی فرجه الشـریف) شـهره بوده و لـذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسـی بنیانگـذار مرکز و راهی شـد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقـات قـائمیه اصـفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسـی تحت اشـراف حضـرت آیت الله حـاج سـید حسن امامی (قـدس سره الشـریف) و بـا فعـالیت خالصـانه و شـبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشـگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف :دفاع از حریم شـیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السـلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسـی دقیق تر مسائـل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمنـد به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایـانه هـا ایجـاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّـلام با انگیزه نشـر معارف، سـرویس دهی به محققین و طلاـب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمنـدان به نرم افزار های علوم اسـلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سـهولت رفع ابهام و شـبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشـر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه

ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...

د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز)طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...

ح)همکـاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشـگاهها، اماکن مـذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳ ، شماره کارت :۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳و شماره حساب شبا : IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱-۰۶۰۹-۵۳ به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».


مرکز تحقیقات رایانه‌ای
قائمیه
اصفهان
WWW
برای داشتن کتابخانه های‌تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشـــانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹